

■ سر مقاله / ۲

- آموزش • یک تجربه آموزشی/ هایده عظیم اوغلی / ۱۲ • سوالات مبهم؟! / رحمان فلاحی مقدم / ۱۴
- اندیشه • پاسخ به شبهات (قسمت اول) / یاسین شکرانی / ۲۶ • هندسه معرفت دینی / حسین سوزنجی / ۳۵
- کار در آموزه‌های دینی / ملحیه مظفری / ۴۶ • سریان عشق در جهان هستی از دیدگاه ملاصدرا / زینب نجفی / ۵۴ • رابطه علم و دین و برنامه ریزی درسی / ۸
- برنامه درسی • امتحان دین و زندگی...! / ۱۰ • پاسخ‌های منطقی / فخری ملکی / ۱۸ • مؤده کتاب جدید! / مهدی حاجیان / ۲۴ • معلمان دینی و بازخوانی یک سند! / ۵۱
- پژوهش • تفسیر ماثور / پرویز آزادی / ۴۰
- خبر و نظر • گزارش اولین المپیاد تخصصی معارف اسلامی مدارس شهید مطهری / ۲۳ • گزارش همایش توجیهی آخرین اصلاحات کتاب دین و زندگی (۲) / یاسمن محمودی / ۳۰ • طهور، گنجینه دانش اسلامی / شهربانو شکیبافر / ۶۲
- کتاب‌شناسی / یاسین شکرانی / ۶۰
- گلچین / ناصر نادری / ۳۸
- مجلات رشد / ۶۳
- مسابقه / ۱۷
- معلم موفق / گفت‌وگو با محمدرضا کرامتی / ۴

۸۲

شماره

www.rosdhamag.ir

امور متعارف

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره بیست و چهارم ■ شماره ۱ ■ پاییز ۱۳۹۰ ■ ۵۵۰۰ ریال

• تلفن: ۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۳۷۴) • نمایر: ۸۸۳۰ ۱۴۷۸ • وب‌گاه: www.rosdhamag.ir • رایانامه: maarefslami@rosdhamag.ir • تلفن پیامگیر نشریات رشد: ۸۸۳۰ ۱۴۸۲ • کد مدیر مسئول: ۱۰۲ • کد دفتر مجله: ۱۱۳ • کد مشترکین: ۱۱۴ • تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۰۲۱ • شمارگان: ۱۰۵۰۰ نسخه • چاپ: شرکت افست (سهامی عام)	• مدیر مسئول: محمد ناصری • سر دبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی • مدیر داخلی: حسن جعفریان • هیئت تحریریه: حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی، دکتر فضل‌الله خالقیان، ناصر نادری، مریم جزایری، فاطمه سلگی • ویراستار: دکتر حسین داوودی • طراح گرافیک: ثریا میلانی • نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۳۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
--	---

• قابل توجه نویسندگان و مترجمان •

مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. - مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. - مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی سسی دی یا فلاپی و یا از طریق رایانامه‌ی مجله ارسال شوند. - نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. - محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. - مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. - کلمات حاوی مفاهیم نماییه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. - مقاله باید دارای تیتیر اصلی، تیتیرهای فرعی در متن و سوتیتیر باشد. - معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. - مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. - مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. - آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

جایگاه قرائت در برنامه درسی

آموزش قرائت قرآن کریم از اهداف مهم آموزش و پرورش است. به دلیل اهمیت آن، از همان آغاز دوره ابتدایی آموزش قرائت نیز شروع می‌شود و تا پایان دوره متوسطه ادامه می‌یابد. البته زمان اصلی آموزش قرائت، دوره ابتدایی است. این آموزش با برنامه‌ریزی خاص از سال اول آغاز می‌شود و تا پایان این دوره ادامه می‌یابد. زیرا بنابر نظر کارشناسان، این دوره برای زبان‌آموزی و خواندن دوره مناسبی است و اگر خواندن و قرائت کردن در این دوره به خوبی انجام نشود، جبران آن در دوره‌های بعد مشکل خواهد بود.





تلفیق قرآن و دینی
در دوره متوسطه و
درج مقوله «تدبر
در آیات» در کتاب
دین و زندگی به
هیچ وجه نباید مانع
آموزش قرائت شود

موفق شوند. اگر در طول تدریس این نمره گذاری صورت نگیرد دانش آموز به صورت هفتگی و مداوم به تمرین قرائت نمی پردازد و توانایی قرائت او کاهش می یابد و از آنجا که قرائت یک مهارت تدریجی است و امکان ندارد چنین دانش آموزی ضعف خود را در شب امتحان جبران بکند، فرصت را از دست می دهد و چون قرائت، یک درس شفاهی است از دبیر توقع دارد که نسبت به او ارفاق کند و به وی نمره قبولی بدهد. برای این که دبیر به این مشکل دچار نشود، باید از همان ابتدای سال و در طول تدریس سخت گیری نماید. نتیجه این جدیت و سخت گیری آن است که در امتحان پایانی توقع دانش آموز کم خواهد شد. در آن صورت، حتی اگر دبیر در امتحان پایانی با اغماض و گذشت عمل کند و نمره بیشتری به دانش آموزان بدهد، مشکلی پیش نمی آید. زیرا دانش آموزان در حد توان خود در طول سال فعالیت کرده اند و خود را به حد مطلوب رسانده اند.

۴. تلفیق قرآن و دینی در دوره متوسطه و درج مقوله «تدبر در آیات» در کتاب دین و زندگی به هیچ وجه نباید مانع آموزش قرائت شود. نمره قرائت با توجه به جایگاه آن، همچنان چهار نمره از بیست نمره است و این حد از نمره با آنچه در گذشته بوده تفاوتی نکرده است. علاوه بر این که نمره ترجمه آیات نیز به نمره قرآن افزوده شده و بخش مهمی از نمرات متن نیز مربوط به تدبر در آیات است. بنابراین توجه به قرآن نه تنها در روش تلفیق کاهش نیافته، بلکه به مراتب بیش از گذشته شده است. البته نشان دادن این توجه، به روش کار دبیر در کلاس بستگی دارد. دبیر باید به گونه ای عمل کند که هم قرائت در کنار درک معنای آیات به خوبی صورت بگیرد و هم استخراج پیام آیات و فعالیت هایی که مربوط به تدبر در آیات است، به نحو مطلوب اجرا شود. همچنین به گونه ای تدریس نماید که دانش آموز احساس کند مجموعه آموزش های دبیر با آیات ابتدای درس ارتباط دارد.

در این صورت است که دانش آموز احساس خواهد کرد آموخته های او در درس دین و زندگی از قرآن کریم گرفته شده و منبع اصلی معارف اسلامی، کتاب الهی او، یعنی قرآن کریم است.

اکنون که سال جدید تحصیلی آغاز شده، خوب است برای تدریس دقیق و صحیح قرائت، ترجمه و تدبر، طرح درس مناسب هر یک را تهیه کنیم و مؤثرتر از هر سال به آموزش این سه مهارت اقدام نماییم. از خداوند نیز بخواهیم که اقدام صحیح ما سبب شود که دانش آموزان با کتاب آسمانی خود بیشتر انس بگیرند.

سردبیر

علاوه بر قرائت، سه هدف دیگر نیز در آموزش قرآن مورد تصویب شورای عالی آموزش و پرورش قرار گرفته است که عبارت اند از:

۱. درک معانی آیات پر کاربرد قرآن؛
۲. تدبر در آیات و درک مفاهیم آن؛
۳. انس با قرآن و پیوند معنوی و عاطفی با این کتاب مقدس.

در میان این چهار هدف، قرائت قرآن، محور آموزش در دوره ابتدایی است. درک معنا محور آموزش در دوره راهنمایی و تدبر در آیات و درک مفاهیم، محور آموزش در دوره متوسطه است. البته انس با قرآن که هدف جامعی است، در تمام دوره ها دنبال می شود. ضمناً این تقسیم بندی به آن معنا نیست که هر دوره فقط به هدف خود می پردازد و به اهداف دیگر بی توجه است، بلکه در کنار هدف اصلی، اهداف جانبی نیز دنبال می شود تا آموزش جامع صورت بگیرد. به خصوص قرائت قرآن که در دوره ابتدایی محور آموزش قرار گرفته است، باید در دوره های بعد تکرار شود. زیرا خواندن و قرائت نیاز به تمرین و تکرار دارد و اگر این تمرین صورت نگیرد، آنچه در دوره ابتدایی آموخته شده، فراموش می گردد. از این رو شایسته است که همکاران عزیز در درس دینی و قرآن دوره متوسطه نسبت به آموزش قرائت اهتمام بورزند و نکات زیر را مراعات نمایند:

۱. بخش اول هر ساعت تدریس را به تمرین قرائت اختصاص می دهند و این بخش خاص را تعطیل ننمایند. حجم محتوای درس و اموری مانند آن نباید سبب شود که آموزش قرائت به حاشیه برود و مورد بی توجهی قرار گیرد.

۲. از آنجا که قرائت قرآن یک آموزش شفاهی است و امتحان آن نیز به طور شفاهی صورت می گیرد، ممکن است زمینه های کم توجهی دانش آموزان را فراهم کند، به طوری که فکر کنند به هر ترتیب می توانند نمره درس شفاهی را بگیرند و قبول شوند. دبیران باید با استفاده از روش های مناسب، جدی بودن درس قرائت و ارزش یابی آن را در کلاس درس نشان دهند. برای این منظور، دبیران باید با شروع سال تحصیلی و در اولین جلسه بر تدریس بخش قرائت تأکید کنند و با یک آزمون، میزان توانایی دانش آموزان را در قرائت به دست آورند و به دانش آموزان ضعیف از همان ابتدای سال تذکر و هشدار دهند که باید خود را به مرحله مطلوب برسانند.

۳. لازم است دبیران محترم در هر ساعت درسی که قرائت را از دانش آموزان می پرسند، به ثبت دقیق نمره آنان اقدام کنند و طوری عمل نمایند که دانش آموزان احساس کنند اگر قرائت خود را تقویت نکنند، نمی توانند در امتحان پایان نیم سال

اشاره

سابقه بیست و چهار ساله تدریس درس دین و زندگی، از او معلمی مجرب و توانمند ساخته است. پشتکار، انگیزه‌های فردی و مطالعه، تجربیات او را افزون‌تر، سخنانش را شنیدنی‌تر و گفته‌هایش را خواندنی‌تر نموده است. محمدرضا کرامتی ساکن شهرستان بجنورد استان

خراسان شمالی، از اندیشه‌های ناب استاد مطهری می‌گوید که پس از سالیان متمادی، چه تازه و راه‌گشا است و چگونه روح کنجکاو و تشنه دانش آموز را سیراب می‌کند. از ایجاد سؤال برای مخاطب حرف می‌زند، که بذر تفکر و اندیشه را در ذهن او می‌کارد و نیز می‌گوید...

احساس نیاز، محرک یادگیری

پای صحبت محمدرضا کرامتی، دبیر دینی و قرآن شهرستان بجنورد

گفت‌وگو: فاطمه خرقانیان

■ آقای کرامتی، از دیدگاه شما شاخص‌های یک دبیر موفق چیست؟

دبیری که به یاد خدا و مقربان خدا باشد و در کلاسش سخنان خدا و مقربان خدا مطرح شود. دبیری موفق است که مخاطب‌شناس باشد، با مخاطبان صمیمی باشد، اهل مطالعه باشد و آموخته‌هایش را به کار برد. به دانش‌آموزان اجازه سؤال دهد و به مطالب کتاب درسی اکتفا نکند و در صورت لزوم مطالب را بیشتر تبیین کند. جواب‌هایی که به دانش‌آموزان می‌دهد محکم و مستدل و با پشتوانه عقلی و نقلی باشد. اگر دانش‌آموزان اشتباهاتی داشتند، گذشت کند. صداقت و صراحت داشته باشد و جرئت گفتن «منم دانم» را داشته باشد و از این بابت خجالت نکشد. چهره‌ای گشاده داشته باشد. گاهی





■ در حین تدریس آیا تحقیق و پژوهشی به دانش‌آموزان داده می‌شود؟

گاهی به صورت موردی مسئله‌ای مطرح می‌شود که می‌گویم تحقیق کنند. یا می‌گویم کتاب‌های شهید مطهری را یک کتاب کامل یا بخشی را مطالعه کنند. گاه به صورت تحقیق بیاورند یا در کلاس درباره‌اش بحث کنند.

■ نقش دانش‌آموزان دقیقاً در فراگیری درس چیست؟

چون غالباً درس‌های ما به صورت پرسش و پاسخ است، هم اجازه سؤال دارند و گاهی هم من سؤال می‌کنم. با این روش دانش‌آموزان تفکر می‌کنند خصوصاً این که پاسخ سؤالات به عهده داوطلبان نیست بلکه گاهی هم تعیین می‌کنم که چه کسی پاسخ دهد. به دانش‌آموزان می‌گویم سعی کنید اهل تفکر و مشارکت باشید. حتی اگر پاسخ شما اشتباه باشد دفعات بعدی بهتر جواب خواهید داد و سعی می‌کنید اشتباهاتتان را دفعه بعد رفع کنید. سعی می‌کنم برای ایجاد جذابیت از آنان پرسش کنم.

■ به نظر شما یک دبیر چه باید بکند که دبیری موفق به حساب آید؟

دبیری که مطالعه‌ای فراتر از محتوای درس داشته باشد و به آموخته‌هایش سیر منطقی دهد. بتواند سؤالات و واکنش‌های دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند و به آن‌ها پاسخ دهد و به نظرات دانش‌آموزان، تا آن‌جا که مفید و میسر است، بها دهد و از انتقادات استقبال کند. بنده بارها برایم پیش آمده است که برای دانش‌آموزانی که از من انتقادی کرده‌اند و انتقادشان به‌جا بوده است، امتیاز قائل شده و به آنان نمره داده‌ام.

■ به نظر می‌آید بیشتر به عملکرد معلم بها می‌دهید تا به نتیجه. برایتان فرقی نمی‌کند نتیجه عمل چه باشد؟

نتیجه هم مهم است. به قول امام خمینی (ره) ما مأمور به انجام تکلیفیم و نتیجه فرع آن است. حضرت ابراهیم (ع) هم وظیفه داشت پسرش را به قربانگاه ببرد و نمی‌دانست نتیجه چه خواهد شد. در مقام مقایسه تکلیف مهم‌تر از نتیجه است. اما جاهایی است که می‌توان نتیجه مثبت هم گرفت و با هم منافاتی ندارند. در کلاس هم این گونه است.

■ تکلیف یک کلاس دینی از نظر شما چیست؟

در کلاس دینی هدف این است که دانش‌آموزان صادق بار بیایند، نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند، نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت نباشند، نسبت به هم‌نوعان خود حساس باشند. گاهی خدای نکرده ممکن است ما اشتباه کنیم و بگوییم که هدف گرفتن نمره بالا و مسائلی از این قبیل است. به نظر من

معلم باید جرئت گفتن «نمی‌دانم» را داشته باشد و از این بابت خجالت نکشد



سؤالات دانش‌آموزان را ریشه‌یابی کند و آنان را عادت دهد که به منابع اصلی رجوع کنند. یک معلم موفق کلاس را متعلق به همه دانش‌آموزان می‌داند. هنر این است که دانش‌آموزان منفعل و از نظر درسی ضعیف را فعال کند، به طوری که آنان احساس کنند کلاس متعلق به همه است.

■ آیا امکان دارد معلمی با رعایت این نکات باز هم موفق نباشد؟

این نکات، خوبی‌هاست؛ معلم باید تلاش کند از معایب نیز بپرهیزد.

■ مثل چه عیوبی؟

مثل تکبر، بدبینی، کم‌نظمی. به قول شهید مطهری فقط نگوییم خدایا این خوبی را به ما بده، گاهی اوقات هم باید بگوییم این بدی را از ما بگیر.

■ روش‌های تدریسی نوین را چه قدر در موفقیت یک معلم مؤثر می‌دانید؟ مثل روش‌های فعال تدریس و...

معلمی موفق است که کلاسش شاداب و فعال باشد، دانش‌آموزان اظهار نظر کنند و معلم متکلم‌وحده نباشد.

■ اگر بخواهید کلاس درسی خود را تشریح کنید، چه خواهید گفت؟ کلاس شما چه طور آغاز می‌شود؟

کلاس را غالباً با بسم‌الله شروع و یک آیه قرآن را قرائت می‌کنم و خیلی کوتاه از معانی کلمات آیه می‌پرسم. گاهی در این حین برای بچه‌ها سؤال پیش می‌آید که به تفسیر می‌پردازم و جواب آن را به کمک تفسیر می‌گویم. در هر کلاس نماینده‌ای دارم که اگر جواب سؤالی ناتمام مانده، یا قولی داده شده، نماینده در برگه یادداشت می‌کند و در هر جلسه مطالب را به من یادآوری می‌کند. سپس درس را شروع می‌کنم، به این ترتیب که آیه ابتدای درس را یک دانش‌آموز خوش صوت (یا خودم) قرائت می‌کند. سپس به کمک خود دانش‌آموزان آیه را ترجمه می‌کنیم. اکثر موارد متن درس را می‌خوانیم تا اگر در کلمه یا جمله‌ای ابهامی وجود دارد، رفع شود. معمولاً در بین نود دقیقه کلاس هم دو سه دقیقه استراحت می‌دهم. غالب اوقات این طور است که می‌گویم اگر سؤالات خارج از کتاب هست مطرح شود. در بعضی مدارس مثل تیزهوشان خیلی سؤال دارند. اگر سؤالات زیاد باشد، نوشته می‌شود تا اگر امکان پاسخ‌گویی به همه سؤالات نباشد به نوبت در جلسات بعد پاسخ داده شود.



محمدرضا کرامتی در کنار دانش آموزان

دهند؟ یا مثلاً چند وقت یک بار نیاز به تغییر دارد؟

مدت نمی توان برایش تعیین کرد. ما در هر زمان و مکان و از هر کسی و از هر جا روشی دیدیم که مناسب تر است و با اهدافی که داریم سازگارتر است و ما را زودتر به هدفمان می رساند، از همان شیوه ها استفاده می کنیم. مثلاً دوستی به من می گفت من اخلاص را این طور به بچه ها آموزش می دهم، که هر عدد ضرب در صفر مساوی صفر است. حالا اگر اخلاص ما یک بود، هر عدد ضرب در یک خود عدد می شود، اگر ضریب اخلاص ما دو برابر شد، کار دو برابر می شود. این یک شیوه ای است که وقتی من می شنوم می توانم از آن استفاده کنم.

■ در این میان نقش دانش آموز چیست؟ آیا تغییرات دانش آموزان، در تعیین شیوه تدریس دخیل است؟ آیا دانش آموز امروز با ده سال پیش یکی است یا این که تغییرات ایجاد کند که معلم روش تدریس خود را تغییر دهد.

بله، دانش آموزان امروز بیشتر به دنبال دانستن فلسفه و حکمت احکام هستند و به آسانی مطلبی را نمی پذیرند و البته این حسن است؛ البته نه در حد افراطی آن. دانش آموزان نقش اساسی در آموزش دارند و یک پایه شیوه های فعال درگیر کردن دانش آموز است.

■ اگر دانش آموزی پاسخ شما را نپذیرفت، مثلاً فلسفه یکی از احکام را نپذیرفت، شما چه عکس العملی نشان می دهید و در قبالتش چه رفتاری اتخاذ می کنید؟

من سعی می کنم از راه دیگری وارد شوم، ممکن است در به وجود آمدن یک پدیده عوامل مختلفی نقش داشته باشند، نه این که سراغ پاسخ غلط باشم، نه پاسخ باید صحیح باشد، ولی مثلاً اگر بپرسند چرا افرادی نماز اقامه نمی کنند، این یک جواب ندارد و می تواند عوامل متعدد داشته باشد. در این موارد که نپذیرند سعی می کنم با روش دیگری، با استفاده از علم و یا مثال دیگر آن مطلب را بیان کنم ولی اگر تلاش خودم را کردم و نشد می گویم که من از حل این مطلب عاجزم و سعی می کنم با آن برخورد غلطی نداشته باشم و با گشاده رویی می گویم توان من همین مقدار بوده است.

یک معلم موفق، کلاس را متعلق به همه دانش آموزان می داند. هنر او این است که دانش آموزان منفعل و از نظر درسی ضعیف را فعال کند



این ها نباید اهداف کلاس دینی باشد.

■ کمی بیشتر درخصوص روش تدریس صحبت کنیم. آیا از ابتدا که آغاز به کار کردید تا امروز یک روش را پی گرفتید، یا این که روش تدریس شما عوض شده است؟

اوایل کار، بیشتر به صورت سخنرانی بود. کمتر توجه داشتم به این که سؤال و جواب مطرح شود. نظرخواهی به عمل آمده و دانش آموزان فکر کنند. بعدها فهمیدم که این شیوه ناقص است و مخاطب باید فعال باشد و بخشی از کلاس برعهده دانش آموزان است و در حقیقت آن ها محور هستند. مثال زدن در تدریس کار را خیلی آسان می کند. شهید مطهری و حجت الاسلام قرائتی از جمله افرادی بودند که از این روش استفاده کردند. استفاده از مثال یک راه میان بر آموزشی است. استفاده از مثال، استناد به آیات و یا رفتار معصومین و نیز مجال دادن به دانش آموز برای فکر و پاسخ؛ این ها شیوه هایی بود که بعدها از آن ها در تدریس استفاده کردم.

■ ممکن است این روش تدریس را در قالب یک مثال بیان کنید؟

فرض کنید که در باب صفات ثبوتیه کتاب دینی و زندگی ۱ بنده می نویسم، آیا خدا متفکر است؟ بعضی می گویند بله، بعضی می گویند نه، می نویسم آیا خدا متکبر است؟ بعضی می گویند بله بعضی می گویند نه، می پرسم آیا خدا راشد و یا ناجی است یا نه؟ گاهی بچه ها می پرسند راشد به چه معناست؟ یا از معنای ناجی گاهی برداشت غلط دارند. یا چون تکبر بد است فکر می کنند برای خدا هم خوب نیست و یا وقتی برای تفکر خوب است پس خوب است که خدا هم متفکر باشد. وقتی سرکلاس سؤال می شود و معمولاً یک نظر به دست نمی آید. اختلاف نظر وجود دارد و ما از همین اختلاف نظر استفاده می کنیم. از بچه ها دلیل می پرسم، هر کس با هر نظری باید برای حرفش دلیل بیاورد. با این روش دانش آموز درگیر می شود، در نهایت کسی که پاسخ درست دهد نسبت به درس تعلق خاطر بیشتری پیدا می کند و کسی که اشتباه جواب داده است حساس می شود که بداند چرا به اشتباه جواب داده و مطلب درست چیست. این روش احساس نیاز را ایجاد می کند و خدانشناسی هم زیربنای تمام معارف اسلامی است و ما به فراگیری آن نیاز داریم. لذا ایجاد احساس نیاز و ایجاد حساسیت نسبت به آن اهمیت دارد و درس را با جذابیت به پیش می برد.

■ من از گفته های شما متوجه شدم که دانش آموزان در فرایند یادگیری نیز نقش دارند. حال بفرمایید چه مؤلفه ای ایجاد می کند که معلمان روش تدریس خود را تغییر



معلم موفق باید بتواند سؤالات و واکنش‌های دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند و به آن‌ها پاسخ دهد و به نظرات دانش‌آموزان، تا آن‌جا که مفید و میسر است، بها دهد و از انتقادات استقبال کند

من به شوخی به دانش‌آموزان می‌گویم من هر بار از کلاس بیرون می‌روم فیلم کلاس را می‌بینم و آن‌ها تعجب می‌کنند، یعنی چه؟! می‌گویم من در کلاس فیلم‌برداری می‌کنم و فیلم آنچه شنیدم، گفتم و انجام دادم را در کلاس می‌بینم. این خود ارزیابی است. اگر اشتباهی داشته باشم، یا در جایی دچار افراط شده باشم جلسه بعد، ضمن عذرخواهی آن را تصحیح می‌کنم. □ اشتباه به چه معنا؟

مثلاً گاهی مبالغه کرده‌ام، کسی سؤالی کرده و می‌شد به این سؤال با یک دقیقه خوب پاسخ داد ولی من چهار دقیقه صحبت کرده‌ام، در حالی که لزومی نداشته است. یا کسی رفتار اشتباهی داشته است و من بیش از حد آن رفتار را تقبیح کرده‌ام، در حالی که اغلب اوقات گذشت را رعایت می‌کنم. از این رو وقتی بررسی می‌کنم می‌بینم لزومی نداشته است، عذرخواهی می‌کنم. گاهی در درس موردی نیاز به تکمیل داشته و یا حرفی زدم که بعداً احتمال دادم برداشت دیگری از آن شده است، آن موارد را توضیح داده‌ام.

■ باز خورد کلاس‌هایتان را چه‌طور می‌گیرید؟

گاهی مستقیم نظرخواهی می‌کنم. یا به صورت شفاهی یا کتبی. نیازی به نوشتن اسم نیست و به ترتیب هم نمی‌گیرم تا افراد آزادانه اظهار نظر کنند. دانش‌آموزان هم غالباً نظرات دقیقی دارند؛ محاسن، انتقادات و پیشنهادها را بیان می‌کنند. گاهی هم نظرشان را با واسطه منتقل می‌کنند، مثلاً از طریق اولیا به مدرسه یا خودم نظرشان را منتقل می‌کنند.

■ شما اهداف آموزشی را مسائلی از قبیل رشد صداقت‌گویی، ایجاد احساس مسئولیت و... عنوان کردید.

در خصوص این نوع مسائل چه‌طور بازخورد می‌گیرید؟

مثلاً پیش آمده است که گاهی نمره برگه امتحانی دانش‌آموزی را سهواً نیم نمره بیشتر داده‌ام، دانش‌آموز می‌آید و می‌گوید نیم نمره اشتباه دادید. من غالباً تحسینش می‌کنم و نیم نمره را به خاطر صداقتش به او می‌دهم. یعنی هدف برآورده شده است.

گاهی فردی صادقانه می‌گوید مطلبی را نفهمیدم، یا بعد از توضیحاتم می‌پرسم آیا سؤال حل شد می‌گویند نه. این‌جا تحسینش می‌کنم. یا وقتی دانش‌آموز بسم‌الله می‌گوید و درس را آغاز می‌کند و نظم خوبی دارد، او را تحسین می‌کنم و می‌گویم هدف از کلاس همین‌هاست. صداقت‌ها، رفاقت‌ها، گذشت‌هاست، وقتی در کلاس گذشت می‌بینم آن را تحسین می‌کنم.

از این‌که در این گفت‌وگو شرکت کردید تشکر می‌کنم و برای شما آرزوی موفقیت روزافزون دارم.

■ منظورتان از برخورد غلط، رفتار تند است؟

بله، چون گاهی دانش‌آموز می‌گوید ما می‌خواهیم درباره خدا سؤال کنیم، اما شما فکر نکنید ما کافر شدیم یا مشکل پیدا کردیم. من به آن‌ها می‌گویم خیال شما راحت باشد من دید منفی ندارم شما سؤالتان را راحت بیان کنید. فکر می‌کنم این حرف نشان می‌دهد لاقبل بعضی از این افراد تجربه تلخی داشته‌اند. برخورد غلط این است که ما به دلیل سؤال کردن کسی را به کفر و سقوط ایمان متهم کنیم. به قول شهید مطهری شک گذرگاه خوبی است ولی توقف‌گاه خوبی نیست. سؤال دانش‌آموز هم گواه این است که او می‌خواهد از پل شک عبور کند و به یقین برسد.

■ شما چه کتاب‌هایی مطالعه کرده‌اید؟ اصلاً اهل مطالعه هستید؟

بنده کتاب مطالعه کرده‌ام و مطالعه می‌کنم. در دوران دانشجویی بیشتر مطالعه داشتم، گاهی اوقات از اول صبح تا آخر شب یک کتاب را (مثلاً از شهید مطهری) تمام می‌کردم. الآن متأسفانه فرصت برای مطالعه خیلی کم است ولی علاقه شاید بیشتر از گذشته باشد. بنده غالب کتاب‌های شهید مطهری را مطالعه کرده‌ام. به کتاب‌های آیت‌الله جوادی آملی علاقه دارم و مطالعه می‌کنم چون خیلی مستحکم و متقن است. بعضی کتاب‌های امام، استاد مصباح یزدی و علامه طباطبایی را مطالعه کرده‌ام. نود درصد مطالعاتم روی کتاب‌های دینی و اسلامی بوده است.

■ این مطالعات چه‌قدر بر روی محتوای تدریس شما اثر گذاشته و آیا تأثیری داشته است؟

خیلی تأثیر داشته است. فرض کنید زمانی که معلم نبودم کتابی از شهید مطهری مطالعه کرده‌ام. گاهی بعد از پانزده سال دانش‌آموز یا دانشجویی سؤالی می‌کند که می‌بینم می‌توان از همان کتاب به مسئله جواب داد. گاهی مطلبی در کتاب آمده که کلید آن مطلب دانستن یک مطلب تفسیری است یا دانستن یک مطلب فلسفی است. هرچه‌قدر، اطلاعات ما بیشتر باشد کار آسان‌تر می‌باشد. می‌توان با این اطلاعات صغری و کبری چید و به‌صورت یک قیاس منطقی درآورد و به نتیجه رسید.

■ آیا خود ارزیابی دارید؟

اشاره

شورای علم و دین دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب‌های درسی نشست‌های متعددی جهت «بررسی رابطه علم و دین و دلالت‌های آن در برنامه درسی» برگزار کرده است. این شورا در آخرین نشست خود میزبان حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر دیبا مدیر گروه تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دبیر علمی همایش «علم و دین و برنامه ریزی درسی» که در اردیبهشت ۱۳۹۱ برگزار خواهد شد، بود. در این نشست دکتر اعتصامی، رئیس بخش علوم انسانی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ابتدا از تاریخچه شورای علم و دین دفتر برنامه ریزی و تلاش شورا برای ارائه راهکارهای عملیاتی طرح رابطه علم و دین و کتاب‌های درسی سخن گفتند سپس دکتر دیبا درباره اهداف همایش و سرفصل‌های مهمی که باید در آن مورد بررسی و بحث قرار گیرد صحبت کردند. در ادامه حضار نظرات و پیشنهادهای خود را درباره اهداف، سرفصل‌های قابل طرح در همایش و چگونگی غنا بخشیدن به آن بیان کردند. در این گزارش خلاصه‌ای از مباحث طرح شده و جمع‌بندی نهایی تقدیم می‌شود.



رابطه علم و دین و برنامه ریزی درسی

گزارش نشست مشترک شورای علم و دین دفتر تألیف کتاب‌های درسی
با مدیر گروه تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پیرامون یک همایش علمی

از نظریه‌های قابل تأمل در مسئله رابطه علم و دین و اقدام به استفاده از آن‌ها برای به دست آوردن گزاره‌های کاربردی جهت تصحیح یا تدوین متون درسی. از جمله سرفصل‌هایی که شورای سیاست‌گذاری همایش جهت طرح در همایش مدنظر قرار داده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- صورت‌بندی نظرات مختلف در زمینه رابطه علم و دین
- رویکردهای اسلامی و غیراسلامی
- شاخصه‌های نظریه قابل دفاع در زمینه رابطه علم و دین
- بررسی لوازم نظریات مختلف در زمینه علم و دین مرتبط با تهیه محتوای متون درسی
- تمایزات موضوعی، روشی، غایی در عرصه علم و حوزه دین و لوازم آن در وارد کردن آموزه‌ها و مفاهیم دینی در محتوای درسی

به همت سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مقرر شده است همایشی تحت عنوان رابطه علم و دین و دلالت‌های آن در برنامه ریزی درسی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ برگزار شود. لازم به ذکر است پیش همایشی در اردیبهشت سال جاری در همین خصوص برگزار شده است. در این نشست مشترک ابتدا از سوی دکتر دیبا طرح شد که: موضوع مورد بحث در همایش عبارت است از «نظریه اسلامی در باب علم و دین و دلالت‌های آن برای تدوین متون درسی مدارس» (با تأکید بر دوره متوسطه) در این همایش دو هدف مطرح است. اول در افق کوتاه‌مدت ارزیابی و وضعیت فعلی متون درسی از باب رابطه علم و دین و طراحی اقداماتی که به صورت فوریتهی باید به انجام برسد. دوم ارزیابی و استفاده



موضوع مورد بحث در همایش عبارت است از «نظریه اسلامی در باب علم و دین و دلالت‌های آن برای تدوین متون درسی مدارس (با تأکید بر دوره متوسطه)»



مفصل، اشاره شد که مرور بر مطالعات برنامه‌ریزی درسی در سایر کشورها که در آن برای ارائه تفسیر منتخب خود از ماهیت علم و دین، تجاری عملیاتی ارائه کرده‌اند، مفید خواهد بود. هرچند که مبانی ایدئولوژیک کشورهای نظیر ایالات متحده بسیار دور از مبانی اسلامی ماست اما بررسی تطبیقی تجارب ایشان می‌تواند بسیار آموزنده باشد.

۲- نکته‌ای که معمولاً از آن غفلت شده است، گریزناپذیری طرح جدی و آگاهانه، بحث رابطه علم و دین در تدوین برنامه و کتاب درسی است. در پشت هر متن علمی یک نگاه و فلسفه علم متناسب وجود دارد. آگاهانه یا ناخودآگاه متون درسی و برنامه‌های درسی حاوی ارائه تفسیر ویژه خود از ماهیت علم و فلسفه آن هستند. در بسیاری از کشورهای دیگر (هرچند دارای مبانی باطل نظری) متوجه این فلسفه پنهان شده‌اند و در تدوین متن‌های درسی سعی در ارائه مبانی هرچند غلط خود به صورت آگاهانه دارند. لذا در جمهوری اسلامی و در نظام آموزش و پرورش نیز گریزی از پرداختن آگاهانه به متن‌های درسی از جنبه فلسفه و ماهیت علمی‌ای که ارائه می‌نماید نیست.

۳- با توجه به طرح مسئله علم و دین از نظر نظریه‌پردازان برجسته حوزه و دانشگاه به‌نظر می‌رسد در حال حاضر می‌توان از طرح مباحث نظری در این باب عبور کرد و با تکیه بر مجموعه‌ای از نظرات طرح شده که توسط استادانی نظیر علامه جوادی آملی و علامه شهید مطهری و امثالهم، به سمت بررسی دلالت‌های عملیاتی این نظریه‌ها به‌ویژه در امر تدوین کتاب‌های درسی رفت.

۴- در بررسی رابطه علم و دین با متن‌های درسی باید الزاماً به سایر عناصر برنامه‌ریزی درسی نیز توجه کرد. آسیب‌های موجود از این رابطه در سایر عناصر برنامه درسی به غیر از کتاب درسی مانند اهداف، رویکردها و نظام ارزش‌یابی باید ملاحظه شود. به‌طور مثال، برنامه‌ریزی درسی بیش از آن که متکی بر متن درسی باشد، بر دوش معلمانی که مهم‌ترین نقش را در تربیت و تعلیم دانش‌آموزان دارند، تکیه دارد. لذا برگزاری دوره‌هایی برای معلمان جهت آشنایی و همراهی با مباحث نظری رابطه علم و دین و تغییرات ناشی از آن در برنامه درسی ضروری است.

۵- بسیار مهم است که برای ارائه راهکارهای عملیاتی به سابقه این کار در فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره شود. تمدن اسلامی کارنامه درخشانی از نتایج خیره‌کننده و درخشان ارتباط علم و دین دارد. طرح این مباحث و تبیین و تبلیغ آن که پیش از این نیز این نگاه درست و رویکرد نظری منجر به نتایج مفید و درخشان پیشرفت علمی و عملی تمدن اسلامی شده است، می‌تواند از محورهای جدی و قابل طرح در همایش باشد.

۶- با آسیب‌شناسی وضع موجود در تمدن جدید و مسائلی

برگزاری دوره‌هایی برای معلمان جهت آشنایی و همراهی با مباحث نظری رابطه علم و دین و تغییرات ناشی از آن در برنامه درسی ضروری است



- امکان‌سنجی میزان آمادگی کادر آموزشی در صورت تحول متون درسی براساس آموزه‌های دینی

- روش‌شناسی چگونگی طرح آموزه‌ها و مفاهیم دینی متعارض با علم (تعارض ظاهری) در محتوای درسی

- آسیب‌شناسی امتزاج و ارتباط‌گیری آموزه‌ها و مفاهیم دینی و حوزه‌های دانش (تعارض، تلائم و...)

- ارائه الگوهای عینی در مورد به‌کارگیری آموزه‌های دینی و محتوای درسی (علوم انسانی، تجربی و ریاضی)

- امکان‌سنجی ورود آموزه‌ها و مفاهیم دینی در متون درسی فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، ریاضی، هندسه و مواد مرتبط

- مشکل قرائت‌ها و تفاسیر مختلف از دین و آموزه‌های آن در ورود مفاهیم دینی در متون درسی

- رویکردهای مطرح در اسلامی‌سازی متون و نقد آن‌ها

- بررسی الگوهای راهبردی فرایند علمی-اجرایی

- اصلاح محتوای درسی براساس نظریه مختار در رابطه علم و دین

- بررسی انتقادی تلاش‌های صورت گرفته در اسلامی کردن کتاب‌های درسی آموزش و پرورش.

در ادامه، حضار نظرات و پیشنهادها را ارائه کردند. اهم این نظرات عبارت بودند از:

۱- ضمن تأکید بر اهمیت و پربرکت بودن برپایی همایش‌هایی این چنین، متکی بر تأمل و برنامه‌ریزی دقیق و



امتحان دین و زندگی ...!

گزارشی از دوره آموزش ضمن خدمت با موضوع «شیوه ارزش یابی درس دین و زندگی»

اشاره

دوره آموزش ضمن خدمت «بررسی کلیات ارزش یابی و تحلیل محتوای درس دین و زندگی» با هدف آموزش شیوه صحیح طراحی سؤالات استاندارد و هم سو با اهداف کتاب درسی، با حضور برگزیدگان و سرگروه های معارف اسلامی سراسر کشور در مرکز تربیت معلم نسیمیه تهران برگزار شد.



آزمون های نهایی به جای کنکور سراسری

تغییر شیوه پذیرش ورود به دانشگاه ها و ملاک قرار گرفتن نتایج آزمون های پایان سال، انگیزه اصلی از برگزاری این دوره آموزشی بوده است. طی سال های آینده، ورود دانش آموزان به دانشگاه ها از طریق برگزاری آزمون های متمرکز در آموزش و پرورش صورت می گیرد. به این معنا که امتحانات پایان سال به صورت نهایی برگزار خواهد شد و جای گزین کنکور می شود. حساسیت این نکته، باعث شد تا نگاه ها به استانداردهای سؤالات امتحانی معطوف شود. به ویژه این که

که پیش آمده می توان به این جمع بندی رسید که بسیاری از جنبه های نادرست رابطه علم و دین (نظیر آن که عده ای به کلی منکر هر گونه ارتباط میان این دو می شوند و علم و دین را دو مقوله کاملاً جدا از یکدیگر می دانند)، ناشی از نگاه غلط غرب در چند صد سال اخیر است. به نظر می رسد شیوه برخورد اندیشمندان و برنامه ریزان با این مقوله باید همزمان سلبی و ایجابی باشد. یعنی از یک سو با هجوم فرهنگی گسترده در عین حال بی پایه غرب و ترویج نوعی علم زدگی و سکولاریسم در حوزه تعلیم و تعلم، مقابله تبیینی و ترویجی شود و از سوی دیگر همزمان با ارائه نمونه های عملی از دلالت های رابطه صحیح علم و دین به تدوین متون درسی پرداخته شود. یعنی نمی توان تبیین مبانی غلطی را که ترویج می شود به بهانه نبودن نمونه های ایجابی به تأخیر انداخت.

۷- از جمله سرفصل هایی که می توان در این همایش طرح کرد بحث درباره شرایط و ویژگی های معلمانی است که باید این روند اصلاحی را پیاده کنند. این که معلم علوم تجربی یا معلم علوم انسانی چه قدر باید از فلسفه علم بداند یا چه قدر باید درباره مسائل مطرح در رابطه علم و دین اطلاعات داشته باشد یا چه مهارت های عملی را باید فراگیرد، از مهم ترین سرفصل های همایش محسوب می شود.

۸- مخاطبان اصلی این همایش برنامه ریزان و نویسندگان متون درسی هستند. لذا اگر قرار است همایش نتایج کاربردی و ملموس برای مخاطبان داشته باشد الزاماً باید نمونه های عملیاتی ارائه شود. به طور مثال برپایی جشنواره ای از طرح درس های نمونه معلمانی که با عنایت به رابطه علم و دین تدوین شده باشد، می تواند به این جنبه عملیاتی کمک کند. برگزاری کارگاه هایی با شرکت نویسندگان، اندیشمندان حوزه نظری و معلمان برای تدوین متون نیز از جمله راهکارهای ملموس کردن نتایج همایش و کاربردی سازی آن است. برپایی مسابقه ای میان معلمان و نویسندگان متن های درسی برای ارائه نمونه درس یا نمونه متن کتاب و ارائه آثار برگزیده در نمایشگاهی جنب همایش، ضمن فراهم آوردن امکان استفاده از نظرات فرهنگیان کارآموده شور و نشاطی مؤثر به همایش می دهد و زمینه را برای بهره برداری بیشتر از آن فراهم می سازد.



از سؤالات نامناسب در کنکور این گونه است که از یک آیه موجود در کتاب دو، سه کلمه اول را مطرح می کنند و سپس از دانش آموز می پرسند که مقصود آیه چیست. در نتیجه دانش آموز باید کل آیه را به خاطر بسپارد تا بتواند پاسخ سؤال را بدهد، در حالی که کتاب و آموزش و پرورش از او نخواست که کل آیه را حفظ کند. لذا دانش آموز نمی تواند به سؤال پاسخ دهد یا باید بدون هدف آموزشی و صرفاً به جهت کنکور آیه را حفظ کند. مثلاً اگر سؤال شود «حدیث از کیست» این قضیه مدنظر ما نیست، چون لازم می شد که بچه ها همه حدیث ها را از این جهت حفظ کنند. حتی اگر پرسند «یک حدیث از امام باقر (ع) درباره فلان موضوع بنویسید»، ما این را هم نمی خواهیم، چون دانش آموز ناچار می شود تمام احادیث کتاب را حفظ کند. شیوه صحیح این است که حدیث را بدهند و درباره آن سؤال کنند. مثلاً بپرسند «چرا امام صادق (ع) چنین چیزی فرمودند؟» یا «براساس بیان امام صادق (ع) پاسخ این سؤال چه خواهد بود...» تا دانش آموز مجبور نباشد تمام احادیث را به خاطر بسپارد.

دکتر اعتصامی در خصوص طرح سؤال از متن کتاب، خاطرنشان کرد: «طراحی سؤال از متن نباید به گونه ای باشد که دانش آموز مجبور به حفظ کلمات متن شود. مثلاً گاهی در کنکور سؤالات را این گونه می دهند که متنی از یک بند یا خط داده می شود و با تغییر کلمه یک متن سؤالات طراحی می شود. با این روش دانش آموز مجبور است عبارات کتاب یا حداقل عبارات مهم را حفظ کند. پیشنهاد ما در این دوره این است که در سؤالات امتحان نهایی دانش آموزان را به نوشتن مفهوم عادت دهیم و سؤال به گونه ای نباشد که عبارات کتاب را حفظ کنند.

نحوه دسترسی به نتایج این دوره آموزشی

دفتر تألیف و برنامه ریزی مدنظر دارد تا نتیجه سؤالات طراحی شده در این دوره را دسته بندی کند و در سایت گروه قرار دهد. سپس برای استفاده به استان اعلام نماید تا به صورت ذخیره سؤال مورد استفاده قرار گیرد و هنگام طراحی سؤال در امتحانات نهایی، سؤالات با اهداف کتاب درسی متناسب باشد. این سؤالات تا پایان سال تحصیلی ۹۰-۸۹ بر روی سایت گروه دینی قرار خواهد گرفت و علاقه مندان می توانند به آدرس <http://dini-dept.talif.sch.ir> مراجعه نمایند.

سؤالات امتحانی تشریحی است. لذا آموزش و پرورش تصمیم گرفت که برای طراحان سؤالات نهایی در استان های کشور، یک دوره آموزشی برگزار کند.

به همین منظور نمایندگان دروس مختلف از جمله درس دین و زندگی از استان ها دعوت شدند. این نمایندگان، که با انتخاب کارشناسان استان ها برگزیده شدند، در دوره متمرکز چگونگی ارزشیابی شرکت کردند، در این دوره دو نوع کلاس برگزار شد.

اول، کلیات ارزشیابی و امتحان بررسی شد که موضوع مشترک بین همه دروس است. در مرحله دوم، امتحان و ارزشیابی در هر درس به طور خاص مدنظر قرار گرفت که از جمله آن ها درس دین و زندگی بوده است.

دو روز از این دوره چهار روزه به کلیات ارزشیابی تحت این عنوان که ارزشیابی چیست؟ ارزشیابی از محتوا به چه معناست؟ چرا ارزشیابی می کنیم؟ و... اختصاص یافت، مدرس این کلاس، متخصصین برنامه ریزی درسی و ارزشیابی بودند و دو روز باقی مانده به بیان مباحثی در خصوص ارزشیابی از این درس توسط مؤلفین کتاب درسی دین و زندگی اختصاص یافت.

در این کلاس ها معلمان با نمونه سؤالات استاندارد آشنا شدند. به این ترتیب که در گروه های دو یا سه نفره معلمان از کتاب های دین و زندگی سؤال طراحی می کردند، سپس سؤالات توسط جمع معلمان، کارشناس و مؤلف کتاب مورد ارزیابی قرار می گرفت. سؤالات مناسب تأیید و تثبیت می شد و سؤالات مشکل دار به نقد گذاشته می شد و معایب و نواقص مطرح می گردید. از جمله سؤالات استاندارد که در این دوره مطرح شد، لیست سؤالاتی است که در شماره های گذشته مجله رشد معارف اسلامی چاپ شده و در اختیار دبیران گرامی قرار گرفته است.

گره های اصلی در طراحی سؤال

دکتر اعتصامی یکی از مؤلفین کتاب دین و زندگی و مدرس این دوره آموزشی در خصوص گره های کلی که در طراحی سؤال غالب معلمان دیده می شود، اظهار داشت:

«کتاب درس دین و زندگی دارای ساختار و فعالیت های خاصی است، لذا معلمان در نحوه ارزشیابی و طرح سؤالات، به خصوص ارزشیابی آیات مشکل داشتند. به طور مثال برخی

تغییر شیوه پذیرش ورود به دانشگاه ها و ملاک قرار گرفتن نتایج آزمون های پایان سال، انگیزه اصلی از برگزاری این دوره آموزشی بوده است





چگونه با استفاده از نرم افزارهای آموزشی بهبود یادگیری دانش آموزان در درس عربی دوره متوسطه را تجربه کردم؟

هایده عظیم اوغلی

دبیر عربی دبیرستان دخترانه نبی اکرم (ص) تهران

یک تجربه آموزشی

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. سورة يوسف / آیه ۲
این قرآن مجید را به زبان عربی (فصحی) فرستادیم تا شاید
شما درک کنید. (بیندیشید.)

اشاره

مقاله پیش رو، تجربه موفق یک معلم خلاق درس عربی است
که به قلم خود او نوشته شده تا در اختیار شما همکاران عزیز
قرار گیرد. مجله در همین جا آمادگی خود را جهت درج ایده ها
و روش های انگیزه بخشی و مؤثر در آموزش درس عربی و
هم چنین طرح نقدها و تحلیل های مرتبط با کتاب های درسی
عربی اعلام می دارد.

مقدمه

زبان عربی زبان کتاب جاودان الهی و میراث پربهای اسلامی،
وجه مشترک همه مسلمانان جهان است. هم چنین جمعیت
انبوهی از خاورمیانه تا شمال آفریقا و مرزهای جنوب شرق آسیا
با این زبان گفت و گو می کنند و گسترش وسائل ارتباط جمعی
هم چون شبکه های ماهواره ای، اینترنت و مطبوعات متعدد،
روز به روز بر گستره زبان عربی می افزاید و اهمیت فراگیری و
استفاده از این زبان را صدچندان می کند. این ضرورت برای
فارسی زبانان که از یک طرف، دلدادگان معارف دینی و نیازمند
به استفاده از منابع اصیل آن هستند و از طرف دیگر زبان آنان
با زبان عربی آمیختگی فراوان دارد و ادبیات مشترک، این
خاستگاه را تقویت می کند، از درجه بالاتری برخوردار است،
ضمناً ارتباط و پیوند همه جانبه با محیط های عربی، به ویژه
کشورهای مجاور، موجب می شود که زمینه فراگیری و آموزش

زبان عربی در کشور ما، بیش از پیش رونق یابد.
من به عنوان یک دبیر، پس از سال ها تجربه در تدریس زبان
عربی دوره متوسطه، متوجه شدم که تعدادی از دانش آموزان،
پیشرفت مناسبی در یادگیری زبان عربی ندارند در حالی که زبان
عربی زبان دین ماست و باید بیش تر مورد توجه نظام آموزشی
قرار بگیرد و از روش هایی که می توانند دانش آموزان را در
فراگیری این درس بهتر یاری کنند، پشتیبانی کند. من تلاش
کردم تا با استفاده از روشی مناسب به پیشرفت دانش آموزان در
یادگیری درس عربی کمک کنم.

هدف و ضرورت انتخاب روش

طبق «اصل توازن و تعادل» برنامه درسی ملی: «برنامه های
درسی و تربیتی باید به رعایت تعادل و پرهیز از افراط و
تفریط، در بهره گیری از روش ها و ابزارهای مختلف و متفاوت
در طراحی، تولید، اجرا و ارزش یابی برنامه ها پای بند باشد.»
و هم چنین براساس «اصل مشارکت و تعامل» همین برنامه:
«فرایند برنامه ریزی درسی و تربیتی باید زمینه مشارکت مؤثر
خانواده، معلمان، مربیان و نهادهای فرهنگی، علمی، تربیتی،
اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به ویژه دانشگاه ها، حوزه های
علمیه و رسانه ها را در طراحی، تولید، اجرا و ارزش یابی برنامه ها
فراهم نماید.» با استفاده از نرم افزارهای آموزشی و درگیر شدن
دانش آموزان، خانواده هایشان و معلمان و بخشی از امکانات
بیرون از محیط های آموزشی، گام مؤثری در اجرای اصول ذکر
شده برنامه درسی ملی نیز برداشته می شود.

در راستای برنامه ملی درسی و برای ایجاد انگیزه و
شکوفایی استعداد دانش آموزان و بررسی چالش ها و رفع
مشکلات آموزشی در صدد برآمدن برای حل مشکلات یادگیری
درس عربی از راهکارهایی که به نظر مؤثر می آمد استفاده کنم
و با ایجاد انگیزه در بین دانش آموزان از کاهش علاقه و افت
تحصیلی آنان جلوگیری نمایم. به عقیده من اگر میل و رغبت
در بین دانش آموزان افزایش یابد از اتلاف هزینه های آموزشی و
اضراب دانش آموزان جلوگیری می شود.

شرح وضع موجود و تشخیص مسئله

من دبیر درس عربی دبیرستان دخترانه دولتی حضرت
نبی اکرم (ص)، که در حاشیه منطقه ۵ واقع شده است،
هستم. مشکلی که قبلاً در تدریس این درس داشتم انگیزه
نداشتن دانش آموزان برای یادگیری درس عربی بود. ابتدا علل
بی علاقه ای به درس عربی را جست و جو کردم و در پرسش از
دانش آموزان، متوجه شدم که ۸۵٪ آن ها چون فقط قواعد را



تجربی ۱۳/۷۳، درصد قبولی ۷۶٪، معدل دوم انسانی ۱۲/۷۱، درصد قبولی ۸۵٪

انتخاب راه حل جدید

در سال جاری تصمیم گرفتم راهکارهای جدیدی را به کار ببرم تا این مسئله حل شود. در سال‌های قبل و همچنین ترم اول در برنامه درسی کمتر از فعالیت‌های الکترونیکی استفاده کرده بودم و از بعضی معلمین می‌شنیدم که در درس عربی لزومی به کارهای الکترونیکی نیست. برای همین بیشتر از کتب درسی و کمک آموزشی استفاده می‌کردم اما در شیوه جدید سیدی آموزشی از درس عربی با استفاده از محتوای الکترونیکی با نرم‌افزارهای builder ، photoshop ، switch تهیه نمودم و از دانش‌آموزان خواستم که قواعد یا ترجمه درس عربی را از محتوای الکترونیکی تهیه نمایند و به همین منظور ۴ نمره کار عملی قرار دادم که بهترین کار نمره کامل می‌گرفت تا دانش‌آموزان تشویق شوند بیشتر از کارهای عملی استفاده کنند و همچنین از قسمت سایت مدرسه در نیمه دوم بیشتر استفاده کردم. همچنین فیلمی در مورد «مدرسه خانه من» در مورد دانش‌آموزان و کلاس درس با استفاده از نرم‌افزار «primire pro» تهیه نمودم و دانش‌آموزان از دیدن تصاویر خود در کلیپ بسیار خوشحال شدند. همچنین اظهار رضایت می‌کردند که این کارهای الکترونیکی مربوط به درس رایانه نیست و معلمینی هم که رشته آن‌ها رایانه نیست می‌توانند کارهای الکترونیکی انجام دهند و نمونه کارهای سیدی درسی و کلیپ‌های آموزشی را به سازمان آموزش و پرورش شهر تهران ارسال نمودم. همچنین از دانش‌آموزانی که استفاده از نرم‌افزارها را به‌طور کامل نمی‌دانستند خواستم مواردی را که می‌دانند، مانند پاورپوینت و مدیا پلیر و... تهیه کنند. همچنین کارهای مربوط به خودم و دانش‌آموزان در سایت مدرسه نمایش داده می‌شد. ارائه مطالب از طریق نرم‌افزارهای آموزشی برای دانش‌آموزان بسیار جذاب و قابل توجه بود و در ایجاد انگیزه و ارتباط با مطالب درسی در آن‌ها مؤثر بود و اظهار رضایت می‌کردند.

جمع‌آوری اطلاعات (شواهد ۲)

برنامه درسی ملی تأکید می‌کند که با استفاده از فناوری آموزشی، که شامل سخت‌افزارها و نرم‌افزارهایی است که از آموزش و یادگیری مؤثر پشتیبانی می‌نماید، می‌توان یادگیری در دانش‌آموزان را به شکل محسوس و مؤثری افزایش داد.

زبان عربی زبان کتاب جاودان الهی و میراث پربهای اسلامی وجه مشترک همه مسلمانان جهان است. همچنین جمعیت انبوهی از خاورمیانه تا شمال آفریقا و مرزهای جنوب شرق آسیا با این زبان گفت‌وگو می‌کنند



حفظ می‌کنند اگر سؤال مفهومی باشد نمی‌توانند پاسخ دهند و همین برای آن‌ها مشکل ساز بود. حدود ۱۵٪ بقیه دانش‌آموزان هم علت مشکل درسی را زیاد بودن حجم مطالب کتاب درسی می‌دانستند و چون وقت درس عربی ثابت بود و تغییر نمی‌کرد، در این خصوص اقدامی امکان‌پذیر نبود.

جمع‌آوری اطلاعات (شواهد ۱)

مطالعه مقاله سنجش‌گرایی به درس عربی از آموزش و پرورش استان خراسان ۱ مرا به فکر انداخت که این مسئله فقط به دانش‌آموزان من محدود نیست. این مقاله اذعان می‌کرد: «آمار نشان می‌دهد که درصد قبولی دانش‌آموزان شهرهای مختلف استان خراسان در درس عربی بسیار پایین است»، که خود نشان‌دهنده کاهش گرایش به این درس است. همچنین در مقاله دیگری ۲ آمده بود: «متأسفانه امروز نیز مسئله آمیختگی زبان فارسی به مفردات بی‌شمار عربی باعث گردیده تا عده‌ای تصور کنند که اعراب زبان خود را به ایرانیان تحمیل کرده‌اند که لازم است دبیران عربی برای دانش‌آموزان نادرستی آن را بشکافند و وظیفه دبیران عربی است که برای علاقه‌مندی دانش‌آموزان ویژگی‌های یک زبان زنده و پویا را بازگو نمایند تا در گذر تاریخ و حوادث پایدار بماند».

به هر حال برای حل این مسئله، روش‌هایی را که از دیگر همکارانم شنیده بودم به کار می‌بستم، از جمله استفاده از کتب آموزشی و آزمون‌های متعدد و در هر ماه یک امتحان گرفتن اما به نتیجه مطلوبی که در نظرم بود نمی‌رسیدم. میانگین و درصد قبولی در امتحان ترم اول به قرار ذیل بود:

معدل دوم ریاضی ۱۶ و درصد قبولی ۹۸٪، معدل دوم

سؤالات مبهم؟!...

رحمان فلاحی مقدم
دبیر ادبیات عرب شهرستان‌های کهگیلویه و بویراحمد

اشاره

مقاله پیش‌رو، نقدی بر دو سؤال درس عربی عمومی کنکور سال ۱۳۸۹ است که توسط یکی از دبیران باتجربه و نکته‌سنگ به دفتر مجله ارسال شده است. نقد نامبرده بعد از تأیید گروه عربی دفتر تألیف کتب درسی منتشر می‌گردد.*

چکیده

نویسنده این مقاله بر آن است که با تطبیق دو سؤال کنکور و تناقضی که در آن‌ها وجود دارد، یک نکته قواعدی (مفعول مطلق نیایی) از عربی سال سوم را مورد بررسی قرار دهد و با ارائه شواهد از کتب معتبر نحوی، پیچیدگی و ابهام این نکته را یادآوری نماید و ضمن اشاره به دوگانگی و عدم تطابق بعضی از سؤالات کنکور با سرفصل‌های کتب درسی، با پیشنهادی در خور، این تناقضات را به طراحان سؤالات کنکور و مؤلفین کتب درسی متذکر شود.

◆ **کلیدواژه‌ها:** نقد کتب عربی، تناقض سؤالات کنکور، دوگانگی کنکور و کتب درسی، مفعول مطلق نیایی.

مقدمه

با توجه به این که در مقدمه همه کتب درسی عربی توصیه اکید شده است که دبیران فقط به موارد و قواعدی بسنده کنند که در کتاب آمده است و از پرداختن به موارد حاشیه‌ای و خارج از محدوده کتاب بپرهیزند و از طرفی سازمان سنجش، دانش‌آموزان را از رفتن به کلاس‌های کنکور یا استفاده از کتب کمک‌درسی مؤسسات آموزشی منع می‌کند و کتاب‌های درسی را مکفی و جامع می‌داند؛ ولی با نگاهی به سؤالات کنکور متوجه تناقض هستیم که این توصیه‌ها را زیر سؤال می‌برد، گویی کسانی که طراحان سؤالات کنکور هستند خودشان به این موارد توجه نمی‌کنند یا قصدشان این است که دبیر و دانش‌آموز را وادار کنند تا علاوه بر قواعد کتاب سراغ جزئیات و حواشی غیرضروری هم بروند که این امر کاملاً منافی آیین‌نامه دفتر

گردآوری اطلاعات: در پایان سال تحصیلی و مقایسه میانگین و درصد قبولی ترم اول با ترم دوم، به افزایش نسبی نمرات ترم دوم دانش‌آموزان کلاس‌هایی که با آن‌ها تدریس داشتیم پی بردم که درصد قبولی به صد درصد رسیده بود. میانگین و درصد نمرات به شرح ذیل است:
معدل دوم ریاضی ۱۶/۱۴ (درصد قبولی ۱۰۰٪)؛ معدل دوم تجربی ۱۵/۱۳ (درصد قبولی ۱۰۰٪)؛ معدل دوم انسانی ۱۳/۲۹ (درصد قبولی ۱۰۰٪)

ارزش‌یابی و نتیجه‌گیری

در ابتدای سال تحصیلی که هنوز روش استفاده از نرم‌افزارهای آموزشی برای بهبود کیفیت یادگیری دانش‌آموزان را به کار نبرده بودم، دانش‌آموزان انگیزه مناسب نداشتند و تلاشی برای یادگیری درس عربی از خود نشان نمی‌دادند ولی به تدریج که با نمونه‌هایی از کارهای ارائه‌شده از نرم‌افزارهای آموزشی آشنا شدند، با پذیرش انجام موارد مشابهی برای ارائه مطالب درس عربی، شور و نشاطی در کلاس به وجود آمد و هر یک از دانش‌آموزان با توجه به امکاناتی که در اختیار داشتند به ساختن و ارائه مطالب درسی از طریق نرم‌افزارهای آموزشی مانند پاورپوینت و... پرداختند. به این ترتیب هم خودشان با مطالب درسی بیشتر درگیر و مأنوس شدند و هم با کارهای ارائه شده هم‌کلاسی‌هایشان آشنا شدند و تعامل و مشارکت بیشتر و بهتری با مطالب درس عربی پیدا کردند. همچنین با نرم‌افزارهایی که تکنولوژی صدا و تصویرهای انیمیشنی را در کتاب‌های درسی به تحرک درمی‌آورد و روح تازه‌ای را به کلاس‌های درس می‌بخشد آشنا شدند. نرم‌افزارهای کامپیوتری وقتی جالب و بدیع طراحی شوند می‌توانند به صورت آموزشی کارآمد و برانگیزنده باشند.

در نتیجه دانش‌آموزانی که برای خواندن و یادگیری درس عربی هیچ انگیزه و تلاشی نداشتند و نمراتشان در حد مطلوبی نبود برای فهم مطالب آن و برای ارائه بهتر آن در کلاس به تعامل و همکاری پرداختند و به تبع آن در ارزش‌یابی‌ها هم بهتر و بیش‌تر درخشیدند.

پی‌نوشت

۱. وبگاه آموزش و پرورش استان خراسان، سنجش گرایش دانش‌آموزان به درس عربی.
۲. خبرنامه گروه آموزشی عربی متوسطه استان گلستان.

نقدی بر دو سؤال درس عربی عمومی کنکور سال ۱۳۸۹ رشته‌های ریاضی و فنی و زبان‌های خارجی

وقوع الفعل:

(مرکز انتشارات سازمان سنجش، ۱۳۸۹: ۲۵۹)

۱. ترید النجاح فی حیاتک بینما لاترید ان تدفع له ثمنًا!

۲. سبحان الله لا شریک له فردا صمدا!

۳. ألم أنصحبکم باستخدام العقل، انه هبة من الله، حقًا!

۴. فصبراً فی مجال الموت فانه یرانا عن قریب!

در کدام گزینه مفعول مطلق تأکیدی نیامده است؟

گزینه صحیح: ۱

دلیل درست بودن گزینه یک: با در نظر گرفتن معنای جمله (موفقیت را در زندگی خود می‌خواهی در حالی که نمی‌خواهی قیمت آن را بپردازی) هیچ کلمه یا ساختاری در آن نمی‌یابیم که برای تأکید فعل آمده باشد؛ اما در سه گزینه دیگر مفعول مطلق وجود دارد که تأکید را برای فعل می‌رساند: سبحان الله، حقاً، صبراً.

نتیجه‌ای که از این سؤال به دست می‌آید: مصدر می‌تواند بدون حضور عامل (فعل) هم تأکید را برساند.

در کتاب‌های درسی عربی رشته‌های تجربی و ریاضی و انسانی بیان شده که گاهی عامل مفعول مطلق (فعل) در جمله نمی‌آید و مصدر منصوب به تنهایی (بدون فعل) در جمله ذکر می‌شود؛ اما تصریح نشده که این نوع مفعول مطلق را جز کدام دسته از انواع مفعول مطلق محسوب کنیم، (تأکیدی یا نوعی) یا این که جز هیچ کدام نیست و همان مفعول مطلق خالی از قید (نوعی یا تأکیدی) باشد. دبیران هم نظرات مختلفی دارند؛ گروهی این دسته از مصادر را اگر بدون صفت یا مضاف‌الیه باشند، تأکیدی و همراه با صفت یا مضاف‌الیه را نوعی به حساب می‌آورند؛ مثلاً:

شکراً! مفعول مطلق تأکیدی / - شکراً جزیلاً! مفعول مطلق نوعی / و بعضی هم هر دو را مفعول مطلق نیایی (بدون قید) می‌گویند.

اگر به دو سؤال کنکور ۸۹ توجه نماییم این نقیضه را هم به وضوح می‌بینیم که در سؤال گروه ریاضی، مصدر به شرطی برای تأکید است که حتماً فعل آن در جمله باشد! ولی در سؤال گروه زبان‌های خارجی عکس آن عمل شده و مصدر بدون عامل (فعل) را مفعول مطلق تأکیدی به حساب آورده است! که دو سؤال فوق همدیگر را نقض می‌کنند مگر

برنامه‌ریزی کتب درسی است. از آنجایی که دانش‌آموزان در زبان‌های خارجی به صورت پایه‌ای مشکل دارند و در رشته‌های غیرعلوم انسانی، عربی یک درس عمومی است، طرح سؤالاتی خارج از محدوده کتاب‌های درسی باعث می‌شود که این نقاط ضعف بیشتر شود و ابهام و سردرگمی مضاعفی در پی داشته باشد. حال تکلیف دبیران عربی چیست؟ آیا با این وقت کمی که دارند، می‌توانند وارد جزئیات شوند یا نه، و از طرفی تکلیف دانش‌آموزان چیست؟ با نگاهی به سؤالات کنکور عربی متوجه می‌شویم که بعضی از نکات سؤالات کنکور در کتاب درسی ذکر نشده یا به صورت مبهم و گنگ آمده است و چون دبیران نیز شیوه آموزش واحدی ندارند لذا همه ضرر و زیان متوجه دانش‌آموزان می‌شود که لازم است این دوگانگی و تناقض مورد توجه مسئولین مربوطه قرار گیرد. در این مقاله به یکی از این تناقضات می‌پردازیم:

سؤال ۲۳ - (ریاضی و فنی ۹۰-۸۹): عین ما فیه تأکید علی وقوع الفعل:

(مرکز انتشارات سازمان سنجش، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

۱. ایتمسث امی فی وجهی ایتساماً ففرحت من ذلک!

۲. انعقد مجلس آخر لتکریم المجتهدات ایضاً!

۳. یرتئم الطالب بمطالعة دروسه لیلاً و نهاراً!

۴. مارایت فی الساحة الا جماعتین نشیطتین!

در کدام گزینه مفعول مطلق تأکیدی آمده است؟

گزینه صحیح: ۱

دلیل درست بودن گزینه یک: تأکید کردن فعل به وسیله مفعول مطلق تأکیدی حاصل می‌شود که فقط در این گزینه وجود دارد.

دلیل رد کردن گزینه دو: ایضاً مفعول مطلق؛ ولی نه برای تأکید (چون فعلی از آن در جمله ذکر نشده است)

گزینه سه و چهار هم که هیچ‌گونه تأکیدی از نوع مفعول مطلق ندارند (همان، ص ۲۳۲).

نتیجه‌ای که از این سؤال گرفته می‌شود: اگر عامل (فعل) محذوف باشد، معمول (مصدر) نمی‌تواند تأکید را برساند.

سؤال ۲۳. (زبان‌های خارجی): عین ما لیس فیه تأکید علی

سازمان سنجش،
دانش‌آموزان را از
رفتن به کلاس‌های
کنکور یا استفاده از
کتاب کمک‌درسی
مؤسسات آموزشی
منع می‌کند و
کتاب‌های درسی
را مکفی و جامع
می‌داند؛ ولی با
نگاهی به سؤالات
کنکور متوجه
تناقض هستیم



این که **ایضاً** استثنا باشد که در هیچ کتاب نحوی به آن اشاره نشده است. برای توضیح موارد فوق استناد می‌نماییم به: شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک:

و حذف عامل المؤکد امتنع و فی سواه لدلیل متسع
حذف عامل مفعول مطلق تأکیدی جایز نیست اما حذف
عامل مصدر نوعی و عددی جایز است، هرگاه قرینه‌ای بر
محذوف (حالی، مقالیه) دلالت کند.

جناب شارح می‌فرمایند:

المصدر المؤکد لا يجوز حذف عامله لانه مسوق لتقرير عامله
و تقويته و الحذف منافٍ لذلك: حذف عامل مصدر تأکیدی جایز
نیست زیرا غرض اصلی از بیان مصدر تأکیدی، تثبیت و تقویت
نمودن معنای عامل است و بدون شک حذف عامل با این انگیزه
سازش نداشته است. اما حذف عامل مصدر نوعی و عددی (جوازاً
و وجوباً) جایز است هرگاه قرینه‌ای بر محذوف دلالت کند.

بدرالدین معروف به ابن‌ناظم و پسر ابن‌مالک **ضرباً** را در مثال
ضرباً زیداً مفعول مطلق تأکیدی می‌داند، اما ابن‌عقیل نظر او
را رد می‌کند و طبق نظر ابن‌مالک، می‌گوید که در مثال فوق
اساساً تأکیدی شکل نگرفته بلکه مصدر مزبور در مکان فعل امر
اضرب قرار گرفته و همان‌گونه که **اضرب زیداً** بیانگر تأکید
نیست به همین ترتیب **ضرباً** هم نمی‌تواند برای تأکید باشد زیرا
مصدر در این گونه موارد در واقع قائم مقام و جانشین عامل شده
و عوض از عامل محذوف است.

و اما غیرالمؤکد فی حذف عامله للدلالة عليه: جوازاً و وجوباً.
اما حذف عامل مصدر نوعی و عددی جایز است هرگاه
قرینه‌ای بر محذوف دلالت نماید:

سیر زید: به مانند حرکت نمودن و رفتن زید حرکت کردم
در پاسخ کسی که از شما پرسیده: ای سیر سرت؟ چگونه و
به کدامین نوع، حرکت کردی؟ بنابراین در مثال مزبور (سیر
زید) عامل مصدر نوعی (سرت) حذف شده و قرینه بر محذوف،
پرسش خود سؤال کننده (سرت) است.

البته مبحث مطرح شده در الفیه شاید نتواند تصریحاً به
موضوع مورد بحث ما کمک کند ولی می‌توان نتیجه گرفت که
عامل در نوعی و عددی می‌تواند محذوف باشد و بدون عامل
هم می‌توان آن مصادر را نوعی یا عددی محسوب کرد؛ ولی اگر
مفعول مطلق تأکیدی فعلش حذف شد دیگر نمی‌تواند تأکیدی
باشد.

با توجه به این که چند سالی است مؤسسات آموزشی و
کتاب‌های کنکوری، دانش‌آموزان فراوانی را به سمت خود جذب
کرده‌اند و گاهی بعضی از این کتاب‌ها حتی به چاپ دهم یا
بیشتر هم می‌رسند، بعضی از این کتاب‌ها تناقض‌گویی‌هایی

دارند؛ مثلاً کتاب گویای عربی از انتشارات تخته سیاه، این
مصادر منصوب بدون فعل را مفعول مطلق تأکیدی به‌شمار
آورده است. (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

کتاب دیگری که به این موضوع اشاره کرده، فوت و فن عربی
است که این مصادر بدون فعل را به صورت تأکیدی بیان کرده
است. انتم مجتهدون حقاً (برغم‌دی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

بعضی دیگر از کتاب‌های کمک‌آموزشی هم به صورت گذرا
این مصادر بدون فعل را مفعول مطلق نیایی به حساب آورده‌اند
که این چندگانگی و نظرات متفاوت چیزی جز سردرگمی
دانش‌آموزان را در پی ندارد.

و اما تکلیف ما دبیران و دانش‌آموزان چیست؟ آیا لازم است
اختلاف‌نظر نحوین (کوفیون و بصریون و...) که برای همیشه
حل نشده باقی‌مانده وارد دوره دبیرستان شود و همچنان باعث
سردرگمی و دلزدگی دانش‌آموزان از درس عربی شود؟ آیا
طراحان سؤالات کنکور به این نکته توجه کرده‌اند که سؤالات
باید در حد محتوا و محدوده کتب درسی باشد؟

به عنوان یک دبیر عربی و عضوی از این مجموعه آموزشی
پیشنهاد می‌دهم:

۱. در مبحث مفعول مطلق این نقیصه برطرف گردد و یک
سطر به قواعد کتاب اضافه شود که مثلاً اگر عامل حذف شود
مصدر، مفعول مطلق است اما نه برای تأکید (طبق سؤال گروه
ریاضی).

۲. اگر هم می‌تواند برای تأکید یا نوع باشد ذکر شود (طبق
سؤال گروه زبان‌های خارجی).

۳. طراحان سؤالات کنکور عنایت فرمایند سؤالات را در
حد محتوای کتب درسی و بدون ابهام و ابهام طراحی نمایند.

پی‌نوشت

* گروه عربی دفتر تألیف کتاب‌های درسی، نقد نویسنده محترم را کاملاً
مستدل و منطقی می‌داند. ضمن اعلام مراتب تقدیر گروه از ایشان، پیشنهاد
می‌شود همکاران عزیز، نقدها، پیشنهادات و سؤالات خود را در این خصوص از
طریق مجله رشد معارف و یا وبگاه مجلات رشد دفتر کمک‌آموزشی و وبگاه
دفتر تألیف، با کارشناسان گروه درسی عربی در میان بگذارند.

منابع

۱. برغم‌دی، محمد، فوت و فن عربی، اول، تهران، کتاب خیلی سبز، ۱۳۸۷
۲. سازمان سنجش، مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های تشریحی درس عربی در
آزمون‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۹، چاپ اول، مرکز انتشارات سازمان سنجش/۱۳۸۹
۳. شرفی، محمد، کتاب گویای عربی، پنجم، تهران، تخته سیاه، ۱۳۸۸
۴. محی‌الدین عبدالحمید، محمد، شرح ابن عقیل، علی حسینی، چاپ اول،
قم، ناصر خسرو، ۱۳۸۵



مسابقه پرسش‌های دانش‌آموزی

اگر دانش‌آموزی بپرسد: «مقصود از ولایت مطلقه فقیه چیست و چه تفاوتی با حکومت‌های دیگر دارد؟»
چه پاسخی می‌دهیم؟ بیان ساده‌ای که برای دانش‌آموز قابل فهم باشد، کدام است؟

جواب: حجاب و پوشش اسلامی، از احکام ضروری اسلام است و هیچ مسلمانی نمی‌تواند در آن تردید کند؛ زیرا قرآن کریم به آن تصریح نموده است. از این‌رو، فقهای شیعه و سنی، به اتفاق به وجوب آن فتوا داده‌اند.

آیات: ۳۳ و ۵۹، سوره احزاب و ۳۱ سوره نور، بیانگر وجوب حجاب و اثبات ادعای فوق هستند (برای توضیح بیشتر باید به تفسیر مراجعه کنند).

آثار حجاب عبارت‌اند از: ۱. سلامت روانی زن، ۲. آرامش روحی مرد، ۳. افزایش امنیت اجتماعی زنان، ۴. استحکام پیوند خانواده، ۵. افزایش بهره‌وری شغلی و مشارکت اجتماعی، ۶. بالا بردن ارزش و احترام زن

از طرف دیگر، الگو و معیار ما در آموزه‌های اصیل اسلامی، قرآن و احادیث بزرگان دینی است نه دیگر بلاد و جوامع اسلامی حاضر که صرفاً نام «اسلامی» را یدک می‌کشند ولی در عمل از آن خبری نیست.

هنگام حضور در فعالیت‌های اجتماعی، به منظور تضمین سلامت جامعه و توجه به نقش والای زنان در اسلام، حریمی برای درمان بودن شخصیت جنسی زنان و سلامت معنوی و امنیت روانی جامعه، در نظر گرفته می‌شود. یعنی حضور زنان در جامعه باید با پوشش اسلامی همراه باشد و این امر اختصاص به زنان نیز ندارد. این امر علاوه بر این که یک حکم اسلامی در نظر گرفته می‌شود، یک قانون نیز هست که لازم است برای رعایت نظم در جامعه، توسط شهروندان جامعه رعایت شود.

مهمین هنریخش، شهرستان زنجان، دبیرستان عفاف
محمد نقی آقامیری، از استان زنجان، شهرستان خدابنده، دبیرستان فرهنگ

پاسخ خانم اعظم فرخی برفه از شهرستان کرج به پرسش حجاب نیز دریافت شد. از ایشان سپاسگزاریم.

پاسخ‌های شما به پرسش‌های ما

اشاره

در بخش مسابقه مجله، تعدادی از پرسش‌های اعتقادی و اخلاقی متداول در بین دانش‌آموزان شناسایی شده و به منظور تحقیق و پاسخ‌گویی در اختیار شما دبیران عزیز قرار گرفته است. هدف از طرح سؤالات، ایجاد آمادگی برای ارائه جواب‌های منطقی و مستدل از سوی دبیران گرامی بوده است. خلاصه برخی از پاسخ‌های رسیده به شرح زیر می‌باشند:

سؤال: اگر دانش‌آموز بگوید به نظر می‌رسد که احکام اسلام بسیار سخت و خشک است، برای پاسخ به او از چه راهی باید وارد شویم و روی چه نکاتی تکیه کنیم؟

جواب: اکثر دانش‌آموزان ما در مورد احکام و مقررات اسلام مطالعه کافی ندارند و باید بدانند که احکام و مقررات دین مبین اسلام نه تنها سخت و خشک نیست بلکه آسان و جذاب نیز هست. برای تفهیم این موضوع به دانش‌آموزان، شاهد مثال بیاوریم و کتبی را معرفی کنیم و از زندگی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، نمونه‌هایی را ذکر و روی شاهد مثال تکیه کنیم. در این گفت‌وگو، بیشتر شنونده باشیم و روش احترام و محبت را در پیش گیریم و فلسفه احکام را برای آنان بیان کنیم؛ چرا که اگر دانش‌آموزان به فلسفه احکام پی ببرند، مجذوب احکام و مقررات اسلامی خواهند شد.

مهمین هنریخش، دبیرستان عفاف ناحیه ۲ زنجان
محمد نقی آقامیری، دبیرستان فرهنگ روستای حصار شهرستان خدابنده

سؤال: اگر دانش‌آموز بپرسد که در بسیاری از جوامع اسلامی، با این که حجاب واجب است، یک حکم اجباری نیست؛ اما در ایران حجاب اجباری است، پاسخ شما چیست؟

اشاره

یادگیری موثر از برابند نظر و عمل به وجود می آید. چنانچه فردی یک متن علمی یا آموزشی را مطالعه کند و فرصت تمرین و عمل آن را در صحنه واقعی زندگی به دست نیاورد، یادگیری مفید شکل نمی گیرد. یکی از این فرصت ها برای یادگیری مناسب، پرداختن به فعالیت های ذهنی است. تمرین های متون درسی که از سوی طراحان برنامه درسی و تألیف کتاب منطق پیش بینی گردیده، برای سامان دهی بهتر و مطلوب تر فعالیت های ذهنی است. فعالیت ذهنی در خلأ اتفاق نمی افتد، بلکه شرایط موجود و محیط آموزشی در کم و کیف فعالیت های یادگیری بسیار تأثیرگذار است. نکته نخست، انگیزه و علاقه ای است که همکاران محترم نسبت به انجام و پی گیری این تمرین ها از خود نشان می دهند. میزان علاقه و فعالیت یادگیرنده عمدتاً به برداشت و نگرش معلم از فرصت های یادگیری بستگی دارد. لذا انتظار می رود دبیران محترم درس منطق به این موضوع حساس باشند و با انگیزه لازم پرداختن به تمرین ها از سوی دانش آموزان را پی گیری نمایند. نکته دوم چگونگی ارتباط و پیوند تمرین ها با متن درس است. بدون تردید تمرین درسی ها در حقیقت ادامه متون درسی است که برای فعال سازی یادگیرنده در نظر گرفته شده است. چنانچه با طراحی آموزشی و راهبردهای تدریس متناسب با درس منطق، بین متن درس و تمرین تلفیق و یک پارچگی لازم صورت گیرد محیط یادگیری و محتوای آموزشی غنی تر خواهد شد. لذا در ادامه، قسمت دوم و پایانی نحوه پاسخ دهی به تمرینات و فعالیت های دروس، برای استفاده دبیران گرامی درس منطق، تنظیم و چاپ شده است.

درس هشتم

ذکر نمونه برای تضاد:

۱. هر ایرانی آسیایی است. (+) ← هیچ ایرانی آسیایی نیست. (-)
۲. هر انسانی شاعر است. (-) ← هیچ انسانی شاعر نیست. (-)
- هر مثلثی مربع است. (-) ← هیچ مثلثی مربع نیست. (+)
۳. هر کبوتری دوزیست است. (-) → هیچ کبوتری دوزیست نیست. (+)
۴. هر کتابی جذاب است. (-) → هیچ کتابی جذاب نیست. (-)
- هر اسبی علف خوار است. (+) → هیچ اسبی علف خوار نیست. (-)

ذکر نمونه برای تناقض:

۱. هر انسان متفکر است. (+) ← بعضی از انسان ها متفکر نیستند. (-)
۲. هیچ معدنی فلز نیست. (-) ← بعضی از معادن، معدن فلزند. (+)
۳. هر فیلمی جذاب است. (-) → بعضی فیلم ها جذاب نیستند. (+)
۴. هر کبوتری پرنده است. (+) → بعضی کبوترها پرنده نیستند. (-)

پاسخ های منطقی

نحوه پاسخ دهی به تمرینات کتاب منطق سال سوم متوسطه قسمت دوم و پایانی

فخری ملکی

کارشناس گروه فلسفه دفتر تألیف کتاب های درسی



ذکر نمونه برای تداخل:

هر الف ب است.

بعضی الف ب است.

۱. هر ایرانی آسیایی

است. (+) ← بعضی ایرانی‌ها

آسیایی‌اند. (+)

۲. - هر ایرانی

تهرانی است. (-) ← بعضی

ایرانی‌ها تهرانی‌اند. (+)

- هر مربعی

سه ضلعی است. (-) ← بعضی

مربع‌ها سه ضلعی‌اند. (-)

۳. - هر حیوانی

دوزیست است. (-) → بعضی

حیوانات دوزیست‌اند. (+)

- هر جسمی سه بعدی

است. (+) → بعضی جسم‌ها سه

بعدی‌اند. (+)

۴. هر انسانی پرنده است. (-) →

بعضی انسان‌ها پرنده‌اند. (+)

هیچ الف ب نیست.

بعضی الف ب نیست.

۱. هیچ انسانی پرنده نیست. (+) ← بعضی انسان‌ها

پرنده نیستند. (+)

۲. - هیچ اروپایی مسلمان نیست. (-) ← بعضی

اروپایی‌ها مسلمان نیستند. (+)

- هیچ مثلثی سه ضلعی نیست. (-) ← بعضی

مثلث‌ها سه ضلعی نیستند. (-)

۳. - هیچ شکلی چهارضلعی نیست. (-) → بعضی

شکل‌ها چهارضلعی نیستند. (+)

- هیچ مستطیلی پنج ضلعی نیست. (+) → بعضی

مستطیل‌ها پنج ضلعی نیستند. (+)

۴. هیچ پستانداری مهره‌دار نیست. (-) → بعضی

پستانداران مهره‌دار نیستند. (-)

در تقابل تداخل، از صدق قضیه کلیه، صدق قضیه جزئی

نتیجه می‌شود؛ اما اگر قضیه کلیه کاذب باشد قضیه جزئی

متداخل با آن ممکن است صادق یا کاذب باشد (بستگی به

ماده آن دارد) و از کذب قضیه جزئی، کذب قضیه کلیه نتیجه

می‌شود؛ اما اگر قضیه جزئی صادق باشد، قضیه کلیه ممکن

است صادق یا کاذب باشد (بستگی به ماده آن دارد).

ذکر نمونه برای تضاد:

۱. - بعضی از مثلث‌ها قائمه هستند (+) ← بعضی از

مثلث‌ها قائمه نیستند (+)

- بعضی از مثلث‌ها سه ضلعی هستند (+) ← بعضی

از مثلث‌ها سه ضلعی نیستند. (-)

۲. بعضی مثلث‌ها سه ضلعی نیستند (-) ← بعضی از

مثلث‌ها سه ضلعی هستند. (+)

۳. - بعضی انسان‌ها نویسنده نیستند. (+) → بعضی از

انسان‌ها نویسنده هستند. (+)

- بعضی از دایره‌ها شکل نیستند (-) → بعضی از

دایره‌ها شکل هستند. (+)

۴. بعضی کبوترها پرنده‌اند. (+) → بعضی کبوترها پرنده

نیستند. (-)

در تقابل تضاد کذب دو قضیه با هم محال است (اگر

قضیه اصل کاذب باشد قضیه متقابل آن حتماً صادق است)، اما

صدق دو قضیه با هم ممکن است، (اگر قضیه اصل صادق باشد،

قضیه متقابل آن ممکن است صادق یا کاذب باشد، بستگی به

ماده قضیه دارد.)

تکمیل:

اصل	عکس مستوی
۱. هر حیوای فلز است.	۱. بعضی از فلزها حیوه است.
۲. بعضی از انسان‌ها سفیدند.	۲. بعضی از سفیدها انسان‌اند.
۳. هیچ گیاهی جاودانه نیست.	۳. هیچ جاودانه‌ای گیاه نیست.
۴. بعضی از آدمیان نویسنده نیستند.	۴. عکس لازم‌الصدق ندارد.

تمرین ۱

۱. بعضی از کتاب‌ها خواندنی نیستند.

۲. هیچ یک از معادن، معدن فلز نیستند.

۳. هیچ یک از مردم، دانا نیستند.

۴. بعضی از مؤمنان گناهکارند.

۵. هیچ پرنده‌ای تخم‌گذار نیست.

تمرین ۲

۱. مثال است.

۲. تضاد (+)

۳. تداخل تحت تضاد. در تداخل تخت تضاد نمی‌توان از

صدق یکی، صدق یا کذب دیگری را نتیجه گرفت. در این مثال



کاذب است.

۴. تداخل، (+)

۵. تداخل تحت تضاد. در تداخل تحت تضاد نمی توان از صدق یکی صدق یا کذب دیگری را نتیجه گرفت، اما در این مثال صادق است.

تمرین ۳

۱. بعضی از گردها، گردو هستند.

۲. ندارد.

۳. هیچ غیردرختی نخل نیست.

۴. ندارد.

۵. بعضی قائمه ها، مثلث غیرمتساوی الاضلاع اند.

۶. هیچ «الف، ب» نیست.

تمرین ۴

قضیه اول	قضیه دوم	نوع رابطه
۱	۸	تداخل
۲	۵	تناقض
۳	۱	تداخل
۴	۲	تناقض
۴	۷	تداخل
۵	۳	عکس مستوی
۶	۴	تداخل تحت تضاد
۶	۶	تداخل
۶	۹	تناقض

درس نهم

ذکر نمونه:

۱. هر انسانی حیوان است.

۲. هر حیوانی نامی است.

نتیجه: هر انسانی نامی است.

تمرین:

الف - استقرای تام

ج - تمثیل

هـ - استقرای ناقص

ز - تمثیل

ط - استقرای ناقص

ب - تمثیل

د - تمثیل

و - استقرای ناقص

ح - استقرای ناقص

درس دهم

مهارت:

۱. مقدمه اول: من می خواهم به اهداف بزرگ خود برسم.

(صغری)

مقدمه دوم: هر کسی که می خواهد به اهداف بزرگ خود

برسد، پشتکارش را زیاد می کند. (کبری)

نتیجه: پس من پشتکارم را زیاد می کنم.

۲. مقدمه اول: ملت ما برایمان به خدا تکیه کرد. (صغری)

مقدمه دوم: هر کسی که بر ایمان به خدا تکیه کرد، بر

دشمنان خود پیروز شد. (کبری)

نتیجه: پس ملت ما بر دشمنان خود پیروز شد.

تفکر:

- در برهان خلف، بنا را بر این می گذاریم که مقدمات کاملاً

درست است اما نتیجه را قبول نداریم.

- چون نتیجه را نادرست می دانیم، پس باید نقیض آن را

(به طور موقت) درست فرض کنیم.

- سپس نقیض نتیجه را به جای یکی از مقدمات قرار

می دهیم تا قیاس شکل اول به دست آید.

- نتیجه به دست آمده با یکی از دو مقدمه ای که در ابتدا

پذیرفته بودیم در تناقض است.

- بنابراین، نقیض نتیجه که به طور موقت پذیرفته بودیم،

نادرست است.

- پس اصل نتیجه درست است.

تمرین:

۱. چون با عکس کردن کبری، گرچه شکل اول پدید

می آید اما شرایط انتاج شکل اول وجود ندارد.

صغری: هیچ الف، ب نیست. صغری: هیچ الف، ب نیست.

کبری: هر ج، ب است. ← کبری: بعضی ب، ج است.

(عکس مستوی کبری)

نتیجه: هیچ الف، ج نیست. عقیم؛ زیرا شرایط انتاج شکل

اول را ندارد.

۲. از راه برهان خلف:

- بعضی الف، ب نیست.

- هر ج، ب است.

نتیجه: بعضی الف، ج نیست.

- هر الف، ج است. (نقیض نتیجه را به عنوان فرض جدید

در نظر می گیریم)

- هر الف، ب است. (سطر ۲ و ۳، قیاس شکل اول تشکیل

می دهند که نتیجه آن هر الف، ب است؛ می باشد).

- هر الف، ب است و بعضی الف، ب نیست. (سطر ۴ و سطر

۱ متناقض هستند).

- بعضی الف، ج نیست (چون با فرض خود به تناقض



رسیدیم، نقیض فرض = نتیجه)

۳. این قیاس ضرب هفتم از شکل اول قیاس اقترانی است و به دلیل این که همه شرایط انتاج را دارد، منتج است و چون شکل اول از جهت انتاج روشن ترین و معتبرترین شکل قیاس اقترانی است، نیازی به اثبات ندارد.

۴. در تمرین شماره ۳، چون قیاس شکل اول است، صحت انتاج بدیهی است و نیازی به اثبات ندارد اما در تمرین شماره ۲ چون قیاس شکل دوم است، صحت انتاج آن بدیهی نیست و درستی و اعتبار آن را باید اثبات نمود که از راه برهان خلف ثابت شد.

۵. برای اثبات ۶ ضرب منتج شکل سوم از دو روش می توان استفاده کرد:

- عکس مستوی صغری (در صورتی که کبری کلی باشد و صغری سالبه جزئیه نباشد).

- برهان خلف: نقیض نتیجه به جای کبری

۵-۱

- هر ب، الف است. (صغری)

- هر ب، ج است. (کبری)

∴ بعضی الف، ج است. (نتیجه)

- حل: (از طریق قاعده عکس مستوی)

- بعضی الف، ب است. (عکس مستوی صغری)

- هر ب، ج است.

∴ بعضی الف، ج است. (نتیجه)

۵-۲

- هر ب، الف است. (صغری)

- هیچ ب، ج نیست. (کبری)

∴ بعضی الف، ج نیست. (نتیجه)

- حل: (از طریق قاعده عکس مستوی)

- بعضی الف، ب است. (عکس مستوی صغری)

- هیچ ب، ج نیست.

∴ بعضی الف، ج نیست. (نتیجه)

۵-۳

- هر ب، الف است.

- بعضی ب، ج است.

∴ بعضی الف، ج است. (نتیجه)

- حل: (از طریق برهان خلف)

- هر ب، الف است.

- هیچ الف، ج نیست. (نقیض نتیجه به جای کبری)

∴ هیچ ب، ج نیست. (با کبری تناقض دارد، پس کاذب

است.)

۵-۴

- هر ب، الف است.

- بعضی ب، ج نیست.

∴ بعضی الف، ج نیست. (نتیجه)

- حل: (از طریق برهان خلف)

- هر ب، الف است.

- هر الف، ج است. (نقیض نتیجه به جای کبری)

∴ هر ب، ج است. (متناقض با کبری)

۵-۵

- بعضی ب، الف است.

- هر ب، ج است.

∴ بعضی الف، ج است. (نتیجه)

- حل: (از طریق قاعده عکس مستوی)

- بعضی الف، ب است. (عکس مستوی صغری)

- هر ب، ج است.

∴ بعضی الف، ج است. (نتیجه)

۵-۶

- بعضی ب، الف است.

- هیچ ب، ج نیست.

∴ بعضی الف، ج نیست. (نتیجه)

- حل: (از طریق قاعده عکس مستوی)

- بعضی الف، ب است. (عکس مستوی صغری)

- هیچ ب، ج نیست.

∴ بعضی الف، ج نیست. (نتیجه)

۶. جدول

- جیوه فلز است. / اول

- هوا جسم است. / هر جسمی دارای وزن است.

- هیچ آسیایی، آلمانی نیست. / اول

- بعضی جسمانی ها، نویسنده اند. / چهارم

- هر ب، ل است. / اول

- بعضی الف، ج است. / اول

- هر الف، ب است. / سوم

- هر الف، ب است، هیچ ج، ب نیست.

۷.

- حل: (از طریق قاعده عکس مستوی)

۱. هیچ غیر الف ب نیست. (صغرا)

۲. هر ج ب است. (کبرا)

∴ هیچ غیر الف ج نیست. (نتیجه)

۳. هیچ ب غیر الف نیست. (عکس مستوی ۱)

۴. هیچ ج غیر الف نیست. (قیاس شکل اول از ۲ به عنوان

صغرا و ۳ به عنوان کبرا)

۵. هیچ غیر الف ج نیست. (عکس مستوی ۴)

۸.

(الف)

۳. عکس نقیض (۲)

۴. عکس مستوی (۳)





پس کلاه من قرمز است.

درس دوازدهم

تقویت مهارت:

۱. تجربه
۲. شنیده‌های مکرر
۳. تجربه
۴. توهم
۵. مورد قبول تقریباً همهٔ مردم و جوامع
۶. احساس
۷. تجربه
۸. بدیهی
۹. شنیده‌های مکرر
۱۰. مورد قبول تقریباً همهٔ مردم و جوامع
۱۱. توهم
۱۲. توهم
۱۳. شنیده‌های مکرر

تمرین:

مقدمه اول: هر مربعی دارای چهار ضلع مساوی است. مقدمهٔ دوم: اگر قطر مربعی را رسم کنیم دو مثلث پیدا می‌شود که دو ضلع هر یک از دو مثلث را چهار ضلع مربع و ضلع سوم را قطر مربع تشکیل می‌دهد. نتیجه: پس اگر قطر مربعی را رسم کنیم دو مثلث پیدا می‌شود که سه ضلعشان با هم مساوی است. مقدمه اول: اگر قطر مربعی را رسم کنیم دو مثلث پیدا می‌شود که سه ضلعشان با هم مساوی است. مقدمه دوم: اگر دو مثلث سه ضلعشان با هم مساوی باشند، آن دو مثلث با هم برابرند. نتیجه: پس اگر قطر مربعی را رسم کنیم، دو مثلث پیدا می‌شود که آن دو مثلث با هم برابرند.

تمرین:

- الف) برهانی
- ب) جدلی
- ج) برهانی
- هـ) جدلی

درس سیزدهم

۱. مغالطهٔ ترکیب
۲. مغالطهٔ وضع تالی
۳. مغالطهٔ ایهام انعکاس
۴. مغالطهٔ ایهام انعکاس

پی‌نوشت

* به کتاب کلیات علوم اسلامی، جلد اول، بخش منطق، درس سیزدهم، از متفکر شهید استاد مطهری مراجعه نمایید.

۵. قیاس بین ۱ و ۴

۶. عکس مستوی (۵)

۷. تداخل (۶)

ب)

۳. عکس نقیض (۱)

۴. عکس نقیض (۲)

۵. عکس مستوی (۴)

۶. قیاس بین ۳ و ۵

ج)

۲. عکس نقیض (۱)

۳. عکس مستوی (۱)

۴. عکس مستوی (۲)

۵. قیاس بین ۳ و ۴

۶. عکس نقیض (۵)

درس یازدهم

تمرین*:

استدلال نفر دوم به ترتیب عبارت است از:

استدلال شمارهٔ ۱: اگر رنگ کلاه من و کلاه نفر اول هر دو قرمز بود، نفر سوم نمی‌گفت نمی‌دانم، لکن او گفت نمی‌دانم. پس رنگ کلاه من و کلاه نفر اول هر دو قرمز نیست (قیاسی است استثنایی و نتیجه‌اش تا این جا این است که کلاه نفر اول و دوم قرمز نیست). استدلال شمارهٔ ۲: اکنون که رنگ کلاه من و رنگ کلاه نفر اول هر دو قرمز نیست یا هر دو سفید است یا یکی سفید است و دیگری قرمز. لکن هر دو سفید نیست (زیرا می‌بینم که کلاه نفر اول قرمز است).

پس یکی سفید است و دیگری قرمز است.

استدلال شمارهٔ ۳: از طرفی یا کلاه من سفید است و کلاه نفر اول قرمز است یا کلاه نفر اول سفید است و کلاه من قرمز است. لکن کلاه نفر اول قرمز است.

پس کلاه من سفید است.

استدلال‌های نفر اول:

استدلال شمارهٔ ۱: مانند استدلال شمارهٔ ۱ نفر دوم است. استدلال شمارهٔ ۲: اکنون که هر دو قرمز نیست یا هر دو سفید است یا یکی سفید است و دیگری قرمز لکن هر دو سفید نیست؛ زیرا اگر هر دو سفید بود نفر دوم نمی‌توانست کشف کند که کلاه خودش سفید است پس یکی سفید است و یکی قرمز. استدلال شمارهٔ ۳: اکنون که یکی سفید است و یکی قرمز یا کلاه من سفید است و کلاه نفر دوم قرمز و یا کلاه من قرمز است و کلاه نفر دوم سفید است. لکن کلاه نفر دوم سفید است.

گزارش برگزاری اولین المپیاد تخصصی معارف اسلامی مدارس شهید مطهری

۵. ایجاد انگیزه در دبیران دروس تخصصی؛
 ۶. زمینه سازی شناخت استعداد های خاص موجود در دبیرستان ها؛
 ۷. هماهنگ سازی شیوه های تدریس دروس تخصصی.
- در این المپیاد که دانش آموزان پایه های اول تا سوم در آن شرکت داشتند، از ۵ درس تخصصی رشته علوم و معارف هر پایه، آزمون به عمل آمد که با استقبال بسیار خوب دانش آموزان رشته علوم و معارف اسلامی مواجه گردید. طراحان و برگزار کنندگان این المپیاد امیدوارند با برنامه ریزی دقیق و پیگیری های مستمری که انجام خواهد شد، المپیادهای علمی اسلامی در سال های آینده به عنوان یکی از «المپیادهای علمی کشور» هر چه پر بارتر و با حضور بیشتر دانش آموزان برگزار شود.

منبع: آموزش متوسطه مدرسه عالی شهید مطهری

رشته علوم و معارف اسلامی که از سال ۱۳۶۴ تأسیس گردیده در سال های اخیر با اقبال مسئولین فرهنگی و آموزشی کشور مواجه شده است و در حال طی مسیر توسعه کمی خود می باشد.

با توجه به شرایط موجود و توقعات بحرانی که از دانش آموختگان این رشته وجود دارد، متولیان رشته علوم و معارف اسلامی می بایست جهت ارتقای سطح علمی مدارس و دانش آموزان این رشته اقدامات مؤثری را انجام دهند. به همین منظور آموزش متوسطه مدرسه عالی شهید مطهری که مؤسس رشته معارف اسلامی است، در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ همزمان با سالروز شهادت استاد شهید مطهری و هفته بزرگداشت مقام والای معلم، نسبت به طراحی و برگزاری اولین «المپیاد تخصصی معارف اسلامی» در بین مدارس شهید مطهری سراسر کشور اقدام کرد.

۱. این المپیاد به منظور دستیابی به اهداف ذیل برگزار شد: ارتقاء سطح علمی دانش آموزان رشته؛
۲. ایجاد زمینه توجه و اهمیت نسبت به دروس تخصصی رشته معارف اسلامی؛
۳. ایجاد انگیزه در دانش آموزان برای فراگیری بهتر دروس تخصصی؛
۴. سنجش توانایی علمی دانش آموزان و مدارس؛

برگزیدگان اولین دوره المپیاد تخصصی معارف اسلامی
دبیرستان های علوم و معارف اسلامی شهید مطهری (ره)

پایه	رتبه	نام و نام خانوادگی	دبیرستان	دبیرستان های برتر
اول	۱	فاطمه صمدی شاه آبادی	دخترانه یزد	رتبه اول دخترانه یزد
	۲	انسیه رشیدی	دخترانه یزد	رتبه دوم پسرانه تهران ۱
	۳	حسین غلامی	پسرانه تهران	رتبه سوم دخترانه شیراز
	۴	محمدعلی قاسمی	پسرانه تهران	رتبه اول دخترانه شیراز
	۵	محمد احمدی	پسرانه شهرکرد	رتبه دوم پسرانه تهران ۱
دوم	۱	مهدی حسن زاده	پسرانه تهران	رتبه سوم دخترانه تهران
	۲	رقیه فلاحیان	دخترانه تهران	رتبه اول دخترانه تهران
	۳	فاطمه رحمانی	دخترانه تهران	رتبه دوم پسرانه تهران
	۴	محمد مهدی رامخو	پسرانه تهران	رتبه سوم دخترانه تهران
	۵	محمد احمدی	پسرانه خرم آباد	رتبه اول دخترانه تهران
سوم	۱	فاطمه الهیاری فومنی	دخترانه تهران	رتبه دوم دخترانه یزد
	۲	زینب کریمی	دخترانه تهران	رتبه سوم دخترانه تهران
	۳	ملیحه یعقوبی	دخترانه یزد	رتبه اول دخترانه تهران
	۴	مطهره حاجی عباسی	دخترانه تهران	رتبه دوم پسرانه یزد
	۵	زهرا اشرفی	دخترانه تهران	





سابقه تألیف کتاب احکام

■ در مورد کتاب احکام، آیا پیش از این در آموزش و پرورش سابقه تألیف و تدریس داشته است؟ در بیرون از آموزش و پرورش چه طور؟ آیا الگوی خاصی برای کار داشتید؟

□ قبلاً در رشته معارف، کتاب آموزش احکام، تألیف حجه الاسلام فلاحزاده تدریس می شد. در خارج از آموزش و پرورش نیز همین طور. این کتاب در زمینه تدریس احکام به روش آسان برای نوجوانان تقریباً کتابی منحصر به فرد است. تا این که دفتر برنامه ریزی و تألیف آموزش و پرورش، ارتقای سطح کتاب و تدوین کتابی جدید را با ضوابط و معیارهای آموزشی در دستور کار قرار داد و دستورالعملی را نیز برای تدوین کتاب معین نمود. حتی سرفصل ها نیز مشخص شد و تألیف آن به این جانب واگذار گردید.

بنده چون قبلاً در باب احکام و تدریس آن کار کرده بودم یادداشت های بسیاری در اختیار داشتم و مباحث تقریباً از قبل آماده بود. از سوی دیگر با دشواری های این درس از نزدیک آشنا بودم و راه حل هایی برای آن ها داشتم و آن ها را در این کتاب به کار گرفتم. مسیر نسبتاً همواری در پیش بود و به رغم مشکلات جانبی، در مجموع کار قابل قبولی ارائه شد. هر چند دستان آن چنان که باید باز نبود و باید در چارچوب برنامه و ضوابط خاص پیش می رفتیم. من، در این تألیف تقریباً مطابق الگوی تجربی خودم پیش رفتم، یعنی آمیختن احکام با فلسفه احکام که بسیار مورد اقبال نسل جدید است. البته مهم ترین الگوی بنده در تألیف، کتاب، قرآن کریم بود که در بیان احکام، آن را با اخلاق و اعتقادات درهم می آمیزد.

مژده کتاب جدید!

گفت و گو با

حجت الاسلام نورالدین شریک،

نویسنده کتاب احکام پایه دوم

رشته علوم و معارف اسلامی

اشاره

رشته علوم و معارف اسلامی به عنوان یکی از رشته های نظری متوسطه است که با وجود گذر سال ها از تأسیس آن، تألیف کتب تخصصی اش به دلایل متعدد به تأخیر افتاده است. کتاب احکام پایه دوم رشته معارف اولین کتابی است که در دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی آموزش و پرورش تهیه گردید و در اختیار دانش آموزان رشته قرار گرفت. به این مناسبت با حجت الاسلام شریک، مؤلف کتاب احکام، گفت و گویی داشتیم که از نظر تان می گذرد.

نورالدین شریک از نگاه خودش

...نورالدین شریک هشتم، متولد ۱۳۵۲ شهری، پس از پایان تحصیلات در رشته ریاضی فیزیک در دبیرستان البرز، با شرکت در کنکور سراسری در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی در دانشگاه امام صادق (ص) پذیرفته شدم، همزمان با دروس دانشگاهی دروس حوزوی را نیز گذراندم و پس از هفت سال تحصیل، به تدوین پایان نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر» اشتغال داشتم. از ابتدای دانشجویی به تدریس در مدارس و مساجد پرداختم و در چند سال اخیر نیز به تألیف مقاله و کتاب در موضوعات مختلف و نیز به امر تبلیغ دینی اشتغال داشته و دارم.

مزیت‌های کتاب جدید

■ کتابی که تألیف کردید چه مزیت‌هایی نسبت به کتاب‌های مشابه آموزش احکام دارد و چه تفاوت‌هایی؟

□ تألیف کتاب درسی احکام برای مدارس کار حقیقتاً دشواری است. تدریس احکام به صورت مسئله‌گویی خسته‌کننده است و یادگیری آن را مشکل می‌سازد. لذا به‌کارگیری روش‌های فعال و درگیر ساختن دانش‌آموز با بحث و نیز ایجاد علاقه به چنین مباحثی، کاملاً ضروری است. براساس تجربه و ارتباط با نسل جوان (و الهام از روش قرآن)، آمیخته کردن احکام با فلسفه آن و طرح سؤالات روز جوانان پیرامون آن را بهترین راه‌حل دیدم. این راه‌حل خوش‌بختانه مورد اقبال مسئولین قرار گرفت و کتاب به این منوال تألیف شد.

در این کتاب برای هر موضوع، آیه یا روایت مناسبی (با وسواس خاص) انتخاب شده است به‌طوری که موضوع هم جنبه آموزشی و آمادگی دارد و هم با قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) ارتباط دارد. در ابتدای درس به‌جای پرداختن به بیان مسئله و حکم شرعی، آن موضوع از دید عقلی و نقلی تشریح شده و پاسخ برخی سؤالات و شبهات مبتلا به نیز مطرح گردیده است. این کتاب درصدد پاسخ‌گویی به تمام سؤالات نیست و حالت خودآموز ندارد، بلکه دانش‌آموز به کمک دبیر این درس و فعالیت خارج از ساعات درسی باید پاسخ سؤالات خود را پیدا نماید. در بیان مسائل شرعی نیز چارچوب رساله را تا حدی شکسته‌ایم و دانش‌آموز را درگیر اصطلاحات و عبارات خاص نکرده‌ایم و مسائل را آسان و سلیس و گزینشی مطرح نموده‌ایم، زیرا هدف، آسان‌سازی آموزش و انتقال مفاهیم مورد نیاز بوده است. فکر می‌کنم این کتاب می‌تواند الگوی خوبی برای کتاب‌های آموزش احکام باشد، البته به تکمیل و اضافات نیاز دارد و امیدوارم این مهم در آینده صورت گیرد.

انتظارات دبیران

■ آیا با دبیران احکام این رشته ارتباط داشتید؟ آن‌ها

چه انتظاراتی از کتاب و چه پیشنهادهایی به جناب‌عالی داشتند؟

□ از طریق نظرسنجی‌هایی که با دبیران مدارس کشور صورت گرفته است، از پیشنهادهای اصلاحی و نظرات آن‌ها مطلع شده‌ام. هم‌چنین، برخی از دبیران در جلسات بازنگری و نظارت حضور یافته و اظهار نظر کرده‌اند. در مجموع با کتاب برخورد بسیار خوبی داشته‌اند و استقبال خوبی صورت گرفته است.

برخی دبیران خواستار درج توضیحات بیش‌تری در کتاب شده‌اند تا موجب سهولت در تدریس شود و آنان را از مراجعه غیرضروری به مراجع بی‌نیاز کند، که تا حدی برآورده شد. ولی فعلاً محدودیت‌هایی در این زمینه وجود دارد و به نظر من این خواسته باید در کتاب راهنمای معلم برطرف گردد نه در کتاب دانش‌آموز. دبیران و سازمان نیز باید به آموزش دبیران و کتاب معلم توجه بیشتری معطوف دارند. البته تأمین برخی نظرات نیز از حیطه اختیارات بنده خارج بود و باید در شورای برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی مطرح و تصمیم‌گیری گردد.

سخن آخر

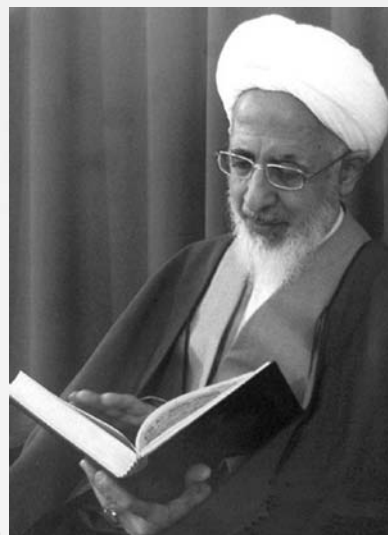
■ اگر مطلب خاصی در پایان باقی مانده است بفرمایید.

□ از شما و از مجله رشد معارف که این فرصت را در اختیار بنده گذاشتید تا اطلاعاتی را در زمینه کتاب جدید احکام به اطلاع دبیران رشته معارف برسانم، تشکر می‌کنم. البته حق مطلب در این مجال ادا نمی‌شود و به فرصتی مفصل‌تر نیاز دارد. در پایان توجه مسئولین را به کافی نبودن ساعات تدریس دروس معارف خصوصاً در دبیرستان جلب می‌کنم؛ زیرا دانش‌آموزان ما با انبوهی از سؤالات و شبهات مواجه هستند و مترصد یافتن زمانی برای بحث و پرسش، نباید این فرصت را از آن‌ها دریغ کنیم. علم دین برای نسل جوان ما مهم‌تر از ریاضیات و شیمی است ولی در برنامه‌ریزی آموزشی قضیه به‌عکس است. واقعیت این است که این مقدار از ساعت درسی جهت معارف به هیچ‌وجه پاسخ‌گوی نسل تشنه معارف نیست و قبل از دیر شدن باید چاره‌ای اندیشید.



مهم‌ترین الگوی بنده در تألیف کتاب، قرآن کریم بود که در بیان احکام، آن را با اخلاق و اعتقادات درهم می‌آمیزد





قسمت اول

پاسخ به شبهات

پاسخ‌های حکیمانه آیت‌الله
جوادی آملی به شبهات مطرح
شده درباره «ولایت فقیه»

تنظیم: یاسین شکرانی

اشاره

با پیروزی انقلاب اسلامی، الگوی نظام حکومتی اسلام در پرتو اصل ولایت فقیه در عرصه نظام‌های سیاسی جهانی عملی شد که نشانه کاملی از استقلال، آزادی و پویایی این دین نسبت به سایر مکاتب و نظامات سیاسی محسوب می‌گردد. ظرافت موضوع ولایت فقیه از سویی و هجوم فکری و فرهنگی بیگانگان برای ایجاد تردید و تزلزل در آن از سوی دیگر، سبب طرح پرسش‌ها و شبهاتی در این زمینه گردیده و ضرورت روشنگری در این عرصه را نمایان ساخته است.

نوشتار حاضر که برگرفته از کتاب «ولایت فقیه» آیت‌الله جوادی آملی است، دربردارنده پاسخ‌های حکیمانه ایشان به برخی شبهات مطرح شده درباره ولایت فقیه است که به شرح زیر تقدیم می‌شود:

■ اگر ولایت فقیه، امری مسلم و قطعی است، چرا در روایات به‌صراحت نیامده است؟

□ اولاً امامان معصوم (علیه‌السلام) بیشتر به آنچه در اعصارشان محل ابتلا بود، می‌پرداختند و در آن شرایط که خود ایشان مقتول و یا مسموم می‌شدند موردی برای بحث مبسوط پیرامون ولایت فقیه وجود نداشت. ثانیاً دلیل نقلی معتبر بر ولایت فقیه به مقدار لازم وجود دارد؛ گرچه درباره آن بحث فقهی گسترده و دامنه‌دار، همانند سایر مسائل مورد ابتلای روزانه نشده یا به دست متأخران نرسیده است. ثالثاً در مورد قضای فقیه تصریحاتی وارد شده است و از قضای فقیه، ولایت فقیه نیز روشن می‌شود؛ چرا که لازمه قضا در هر عصری، تشکیل حکومت و ولایت است.

از فقه‌های اسلام کسی نیست که درباره سمت قضای فقیه جامع‌الشرایط اختلاف داشته باشد. نزاع متخاصمان امروز با



بر قضای فقیه
تصریحاتی وارد
شده است و
از قضای فقیه،
ولایت فقیه نیز
روشن می‌شود؛
چرا که لازمه قضا
در هر عصری،
تشکیل حکومت
و ولایت است

در قانون اساسی نیز آمده است که رهبر می‌تواند بخشی از اختیارات خود را به شخصی واگذار کند (اصل یکصد و دهم). در این فرض، شخص حاکم، منصوب از طرف فقیه جامع‌الشرایط است نه آن که خود به‌طور مستقل حکومت نماید. اما فرض دیگر آن است که شخص حاکم، ملزم به دریافت نظر فقیه و اجرای آن نباشد، بلکه هر زمان که صلاح دانست و هر موردی که میل داشت، چنین کاری را انجام بدهد. در این فرض، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت به‌صورت اسلامی اداره شود و چه‌بسا که با گذشت زمان، شخص حاکم که قدرت و قوای مسلح و ارتش را در دست دارد، حکومت را به حکومتی غیردینی تبدیل کند. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که حکومت فقیه جامع‌الشرایط، واجد همه مزایای حکومت غیر فقیه، از کارشناسی و تخصص و غیر آن است.

■ **در قرآن کریم، وظیفه عالمان دینی هدایت معنوی مردم معین شده است و اگر آنان وظیفه رهبری سیاسی را نیز می‌داشتند باید در قرآن مطرح می‌شد.**

□ از مباحث گذشته روشن شد که رهبری سیاسی، جزئی از وظایف پیامبران و امامان معصوم (علیهم‌السلام) است و این مطلب را آیات و روایات به خوبی روشن کرده است. قرآن کریم، عالمان دین را رونده راهی می‌داند که انبیا و اولیا رفته‌اند و به همین دلیل، نیازی به تصریح همه مسائل دینی در قرآن نیست. خداوند به همه مسلمانان و به طریق اولی به عالمان دین می‌فرماید که سیره و روش و رفتار رسول اکرم (ص) را اسوه و الگوی خود قرار دهند: لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة (احزاب، ۲۱) و همگان را به تأسی از ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) و پیامبران الهی در ظلم‌ستیزی و شرک‌زدایی دعوت می‌کند: قد کانت لکم أسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه اذا قالوا لقومهم انا براء منکم (ممتحنه، ۴).

بنابراین، بسیاری از امور را قرآن کریم به سنت و روایات محول کرده است و لازم نیست که خودش تصریح کند و ثانیاً با دستور پیروی از پیامبران و با روشن ساختن سیره سیاسی-اجتماعی آنان و عهده‌داری وظیفه اجرای دین و تشکیل حکومت، قهراً وظیفه و رسالت عالمان دین نیز روشن می‌شود و در اثبات ولایت فقیه نیز روشن شد که عقل حکم می‌کند که اجرای احکام دین، باید استمرار داشته باشد و مختص به زمان حضرت پیامبر (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نباشد و اگر چه «اولی‌الأمر» در آیه کریمه أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی‌الأمر منکم (نسا: ۵۹) ظاهر در معصومین (علیهم‌السلام) است و آنان، اولی‌الامر بالاصالة هستند، ولی در عصر غیبت معصوم (علیه‌السلام)، طبق رهنمود عقل و نیز به دستور خود معصومین (علیهم‌السلام)، نائبان ایشان اولی‌الامر هستند، اما

نزاع‌های متخاصمان گذشته فرق دارد. هم‌اکنون از عمق دریا تا بالای فضا زمینه نزاع متخاصمان و داوری و قضااست. نزاع میان مردم کشورهای متعدد و مجاور نیز به گونه‌ای است که در تحقق قضا و اجرای آن، چاره‌ای جز کار قوی کارشناسی و وجود متخصصان زبده و دانشگاه‌های علمی و حقوقی و مجریان و کارگزاران و بودجه و زندان و... نیست، که به خواست خدا در آینده توضیح بیشتری در این باره داده می‌شود (به بخش پایانی این نوشتار مراجعه شود).

بنابراین، وجود تصریحاتی در زمینه سمت قضای فقیه، برای اثبات سمت ولایت فقیه کافی است و نیاز به تصریح مجدد ندارد. البته لازم است عنایت شود که اصل ضرورت حکومت، مورد ادراک عقل و پذیرش عملی عقلاست و چون برهان عقلی بر ضرورت آن قائم است، شرعی نیز خواهد بود؛ زیرا عقل برهانی، یکی از منابع معتبر شرع به‌شمار می‌آید و نیازی به دلیل جداگانه نقلی ندارد و چون بنای عقلا بر آن است و شارع مقدس نیز آن را رد نکرده، بلکه با برخی از شواهد نقلی آن را امضا فرموده، پس شرعی خواهد بود.

■ **غیر فقیه می‌تواند حاکم اسلامی باشد و مسائل دینی و فقهی را از فقها و مراجع عصر بگیرد؟**

□ مسئول هر مؤسسه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... باید سه ویژگی داشته باشد. یکی آن که در همان رشته‌ای که مؤسسه برای آن هدف تشکیل شده است کارشناس و متخصص باشد تا بتواند آن را به‌خوبی اداره کند. دیگر آن که باید امین باشد و سوم این که توانایی مدیریت عملی را داشته باشد و این، امری روشن و واضح است که در همه‌جای جهان به آن عمل می‌کنند. حاکم هر کشوری، علاوه بر داشتن شایستگی در صفات عملی، باید کسی باشد که به قانون اداره آن کشور آگاهی دقیق و کامل داشته باشد، به آن متعهد گردد و به اجرای آن قادر باشد. به طور طبیعی، حاکم کشور اسلامی نیز باید کارشناس اسلامی و آگاه به معارف و احکام دین باشد تا بتواند کشور را براساس رهنمودهای اسلام اداره کند. چنین شخصی، همان فقیه جامع‌الشرایط است که با دلایل سه‌گانه عقلی محض، دلیل تلفیقی از عقل و نقل و اجمالی از دلیل نقلی، ولایت او قابل اثبات است.

اکنون سؤال این است که آیا می‌شود شخص غیر فقیه و غیر آشنا به مسائل دینی، حکومت اسلامی را به دست گیرد و احکام فقهی و مسائل اسلامی را از فقیه علم زمان فرا بگیرد؟

این مسئله دو فرض دارد؛ یکی آن که شخص حاکم، الزاماً مسائل دینی را از فقیه جامع شرایط فرا بگیرد که در این صورت، ولایت و حکومت از آن فقیه جامع‌الشرایط است و شخص مزبور فقط مجری احکام است و چنین چیزی حتی



اجرای نمی‌شوند؛ برخی وارد بخش قضایی می‌شوند، برخی وارد بخش اجرایی و بعضی در امور فرهنگی و علمی و تربیتی به انجام وظیفه می‌پردازند و ضرورت هم ندارد که امور اجرایی را عالمان و فقیهان به‌نحو مباشرت برعهده بگیرند، بلکه تصدی افراد متدین و امین و آشنا به کار کافی است؛ چه این‌که در زمان تصدی معصومین (علیهم‌السلام) نیز این‌گونه بوده است؛ یعنی نه کار تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس تعطیل می‌شد و نه مباشرت کارهای اجرایی برعهده خود آنان بود.

■ برخی از روایات دلالت دارد بر این‌که هر حکومتی پیش از ظهور امام زمان (عج) تشکیل شود محکوم به شکست است. با توجه به این روایات، حکومت دینی و نظام ولایت فقیه در عصر غیبت، ناموفق خواهد بود و مرَضی معصومین (علیهم‌السلام) نیست.

□ از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که فرمودند: ما خرج ولا یخرج متاً أهل البيت الی قیام قائمنا أحداً لیدفع ظلماً أو ینعش حقاً الاّ اصطلمته البلیة و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا (ریاض‌السالکین، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ یعنی خارج نشد و خارج نمی‌شود از ما اهل بیت پیش از قیام قائم ما کسی برای دفع ظلمی یا گرفتن حقی، مگر آن‌که به مصیبت و بلیه دچار می‌شود و قیام او سبب زیاد شدن مکروه و رنج ما و شیعیان ما می‌گردد.

این فرمایش، در سند صحیفه سجادیه آمده است. متوکل بن هارون، راوی صحیفه سجادیه می‌گوید: یحیی بن زید بن علی، نوه امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) را ملاقات کردم درحالی‌که متوجه خراسان بود. به او سلام کردم و او از حال پسرعموهایش در مدینه پرسید و خصوصاً از عمویش امام باقر (علیه‌السلام) سؤال مؤکد کرد. من او را از حال ایشان باخبر کردم و حزن آنان را بر پدرش زید بن علی (علیه‌السلام) به او گفتم. یحیی بن زید گفت: عمویم محمد بن علی‌الباقر (علیهما‌السلام)، نظرش این بود که پدرم زید، خروج نکند؛ آیا تو پسرعمویم، جعفر بن محمد (علیهما‌السلام) را ملاقات کردی؟ گفتم: بله. گفت: آیا شنیدی که درباره من چیزی بگوید؟ گفتم: بله. گفت: چه چیزی درباره من گفت؟ میل نداشتم بگویم ولی به اصرار یحیی گفتم: از ایشان شنیدم که درباره تو می‌گفت تو نیز مانند پدرت مقتول و مصلوب می‌شوی.

متوکل می‌گوید: یحیی بن زید پس از شنیدن خبر کشته شدنش، صحیفه سجادیه را که به املای امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) و خط پدرش، زید بود به من داد و گفت: تا زمان مردنم آن را محافظت کن و سپس به دو پسر عمویم، محمد و ابراهیم، دو پسر عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (علیهما‌السلام) بده که آنان، دو قائم‌اند پس از من در این امر



در اینجا باید به این نکته توجه داشت که حکومت فقیه جامع‌الشرایط، واجد همه مزایای حکومت غیر فقیه، از کارشناسی و تخصص و غیر آن است



«أولی الأمر بالتبع» نه «أولی الأمر بالأصل» و همان‌گونه که در عصر حضور و ظهور معصوم، نائبان خاص، بسیاری از کارها را به‌عهده داشتند و مباشرت خود معصوم شرط نبود، در عصر غیبت نیز نائبان عام، اداره امور را به دست دارند.

البته نائبان عام و منصوبان امامان معصوم (علیهم‌السلام) در مسئله رهبری و حکومت، عالمان و فقیهانی هستند که سه شرط فقهت، عدالت، و تدبیر و مدیریت نظام اسلامی را داشته باشند و گر نه برخی از عالمان و فقیهان، فقط برای مباحث علمی و تدریس و اقامه جماعت مناسب هستند. فقیه عادل برای رهبری منصوب است که اولاً از بینش سیاسی مطلوب برخوردار باشد و ثانیاً فن مدیریت را بداند زیرا مدیریت، تنها علم نیست بلکه فن و استعدادی خاص است که همگان آن را ندارند و به همین دلیل بود که حضرت پیامبر (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به ابودر (رض) کارهای مدیریتی نمی‌دادند؛ چون او توانایی این امر را نداشت (کتاب الخراج، ص ۹). فقیهانی که بینش سیاسی-اجتماعی و توانایی مدیریت نداشته باشند، فقط برای قضا و مرجعیت منصوب می‌شوند نه برای رهبری.

تذکر: بررسی نصوص فراوانی که وظیفه عالمان دینی را تعدیل اقتصاد، رفع ظلم از گرسنگان، جلوگیری از شکمبارگی ظالمان، و... می‌داند؛ مانند و ما أخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا یسغّب مظلوم (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)، لزوم دخالت و بلکه تشکیل حکومت آنان را روشن می‌کند.

■ وارد شدن عالمان و فقیهان در امر سیاست و حکومت، سبب می‌شود که نتوانند وظیفه هدایت علمی و معنوی مردم را انجام دهند.

□ فقیه جامع‌الشرایط، به تبع امامان معصوم (علیهم‌السلام) وظائفی را برعهده دارد که بارز و شاخص آن‌ها، وظیفه تبیین احکام، تعلیل احکام، حمایت از سلامت و صلابت و متانت احکام با پاسخ دادن به شبهات و نقدها و اجرای احکام است و برای تحقق این اهداف، عده‌ای را برای تبیین احکام، عده‌ای را برای تعلیل، برخی را برای حمایت و برخی دیگر را برای اجرای احکام دینی معین می‌کند و لازم نیست که خود، به صورت مستقیم در همه امور وارد شود؛ ولی زعامت و مدیریت و تدبیر کل را شخصاً برعهده دارد. این چنین نیست که همه عالمان دین مشغول کارهای اجرایی بشوند و کار هدایت علمی و معنوی امت اسلامی تعطیل بماند. وجود مبارک پیغمبر (ص) آن‌گونه که ابن‌هشام در سیره‌اش نقل کرده، پس از فتح مکه به دو نفر، دو سمت جداگانه داد؛ به یکی سمت فرهنگی داد و به دیگری سمت سیاسی-اجتماعی و به اصطلاح، یکی را وزیر آموزش و پرورش کرد و دیگری را وزیر کشور (سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۱۴۳).

بنابراین، هرگز همه فقیهان و عالمان وارد بخش‌های

(نگه‌داری صحیفه).

متوکل می‌گوید: پس از قتل یحیی بن زید، به نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم و گفت و گویم را با یحیی خدمت ایشان عرض کردم. ایشان گریه کردند و حزنشان نسبت به یحیی بن زید زیاد شد و فرمودند: خدا رحمت کند پسر عمویم را و ملحق کند او را به آبا و اجدادش... آن‌گاه فرمودند: «ما خرج و لایخرج...».

آن‌چه از این روایت و روایات مشابه آن استفاده می‌شود این است که اگر کسی پیش از قیام قائم (عج) قیام کند و داعیه امامت داشته باشد و مردم را به خود دعوت کند، محکوم به شکست است. تنها کسی که به خود دعوت می‌کند و داعیه امامت دارد و موفق می‌شود، وجود مبارک حضرت بقیه‌الله (سلام الله علیه) است. علاوه بر این، اگر کسی قیام کند و امت را به خود دعوت نکند و داعیه امامت نداشته باشد، بلکه جامعه اسلامی را به امام زمان (عج) دعوت کند، ولی شرایط قیامش مهیا نباشد، آن نیز محکوم به شکست است.

اما اگر کسی مردم را به امام زمان دعوت کند- خواه خود، امام زمان باشد مانند حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) و خواه نباشد- و از سوی دیگر، حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر (نهج البلاغه، خطبة ۳) باشد؛ یعنی شرایط قیامش مهیا باشد، چنین قاعدی ممکن است حتی شهید بشود، ولی دین، با قیام و اقدام او پیشرفت می‌کند؛ مانند جریان سیدالشهدا (علیهم السلام) که آن حضرت شهید شدند ولی دین خدا حفظ شد. شهادت، منافاتی با ضرورت قیام ندارد. وجود مبارک امام سجاد (علیه السلام) در دروازه شام، در پاسخ آن مرد که گفت: «من غلب؟»؛ چه کسی پیروز شد؟ فرمود «إذا أردت أن تعلم من غلب، و دخل وقت الصلوة فأذن ثم أقم» (بحار، ج ۴۵، ص ۱۷۷، ح ۲۷): اگر بخواهی بدانی که چه کسی پیروز شد وقت نماز، اذان و اقامه بگو تا ببینی نام چه کسی را بر زبان جاری می‌کنی. ما رفتیم این نام پیامبر و بلکه اصل اسلام را زنده کردیم و برگشتیم. بنابراین، شهادت و اسارت، نشانه شکست رهبر دینی نیست و شکست ظاهری، دلیل نادرستی یک قیام نمی‌تواند باشد؛ بلکه به تعبیر قرآن کریم، إحدى الحسنین است.

اگر فرض کنیم که روایتی یافت نشود که به طور مطلق بگوید هر قیامی در دوران غیبت صورت بگیرد، محکوم به شکست و نادرست است، این روایت چون مخالف با خطوط اصلی قرآن و سنت قطعی معصومین (علیهم السلام) است، مردود و غیرقابل پذیرش است؛ زیرا این همه آیات و روایاتی که ما در جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احیای کلمه دین و اقامه حدود الهی داریم و این‌ها مخصوص زمان خاصی نیست، نشان می‌دهد که جلوگیری از احیای دین، سخنی نادرست و



همان گونه که در عصر ظهور و حضور معصوم، نایبان خاص بسیاری از کارها را به عهده داشتند و مباشرت خود معصوم شرط نبود، در عصر غیبت نیز نایبان عام، اداره امور را به دست دارند



قابل‌پذیرش نیست. اگر در عصر غیبت، حکومت دینی نباشد، لازمه‌اش حاکمیت قوانین غیردینی و افراد ناصالح بر مردم مسلمان است که هیچ‌گاه خداوند و رسول اکرم (ص) به چنین چیزی راضی نیستند.

اکنون باید ببینیم وضع انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی چگونه است؛ آیا بنیان‌گذار جمهوری اسلامی یا مقام معظم رهبری، مردم را به خود دعوت کرده‌اند یا می‌کنند، یا شرایط حکومت مهیا نبوده و نیست؟ انقلاب اسلامی، مردم را به امامت ولی عصر (عج) دعوت کرد و می‌کند و هیچ‌کس از خود داعیه‌ای نداشت و ندارد؛ نه امام و نه مأموم. هر دو می‌گویند: ما امت ولی عصر (علیه السلام) هستیم و آن حضرت، امام ماست. اکنون، حوزه‌های علمیه به برکت ولی عصر (علیه السلام) زنده است؛ خود کشور نیز به برکت ایشان زنده است و هر تلاش و کوشش مثبتی در این کشور صورت می‌گیرد، از یمن وجود ایشان است و امت اسلامی، بی‌صبرانه منتظر است که با ظهور مبارک ایشان، پرچم نظام اسلامی را به دست با کفایت ایشان بسپارد.

■ وظیفه فقیهان در عصر غیبت، فقط «افتا» و «قضا»ست نه حاکمیت.

□ ۱. «افتا» معنایش این است که فقیه جامع‌الشرایط، مرجع مردم است و این سمت را دین به او داده است که او به جای امام معصوم (سلام الله علیه) بنشیند. فقیه جامع‌الشرایط نه تنها در مسائلی که تاکنون طرح شده و به صورت کتاب‌های فقهی رائج مانند جواهر درآمده جواب‌گوست، بلکه مسائلی که سابقه نداشته، احکامی که مربوط به فضا و دریا و کشتی‌ها و زیردریایی‌ها و نظام آن‌هاست و قبلاً سابقه نداشته است؛ مثل این که قبله آن‌ها چگونه است؟ کیفیت استقبال و نماز و روزه و معاملات آن‌ها چگونه است؟ وضعیت انواع و اقسام ماهی‌های دریا چگونه است؟ اگر فلس‌های ماهی‌های فلس‌دار خودبه‌خود بریزند، حکمش چیست؟ نماز و وضو و دیگر احکام، در کرات آسمانی چگونه باید صورت بگیرد؟ شئون و شقوق بانک‌داری و بیمه و کشتیرانی و فروش خون و پیوند اعضا از حی‌به‌حی، از میت به حی، از زن به مرد، از مرد به زن، و... کالبدشکافی، و ده‌ها و بلکه صدها مسئله جدید و مستحدثه دیگر چگونه‌اند؟ آیا کار بر روی این امور، به کارشناسی، تخصص، دانشگاه، وزارتخانه و بودجه و تشکیلات نیاز ندارد؟ آیا فقیه جامع‌الشرایط که سمت افتا نیز دارد بدون تشکیلات اجتماعی می‌تواند به تنهایی به این امور بپردازد و درباره همه آن‌ها رأی صادر کند؟

۲. اگر کسی گفت ما قبول داریم که فقیه جامع‌الشرایط، سمت قضا را در عصر غیبت دارد و از سوی خداوند به صورت مع‌الواسطه به جای ولی عصر (عج) به منازعات رسیدگی می‌کند ادامه در صفحه ۶۴

اشاره

در همایشی با حضور دبیران درسی دین و زندگی مدارس منطقه یک آموزش و پرورش شهر تهران، مؤلف محترم کتاب، دکتر محمد مهدی اعتصامی به بررسی آخرین اصلاحات انجام گرفته در کتاب دین و زندگی سال دوم دبیرستان پرداختند. گزارش این همایش همراه با ذکر چند نمونه از پرسش و پاسخ‌های مطرح شده در آن، در ادامه آمده است:

گزارشی از همایش توجیهی آخرین اصلاحات

کتاب دین و زندگی (۲) -
منطقه یک آموزش و پرورش
شهر تهران

آخرین تغییرات یک کتاب درسی

گزارش: یاسمن محمودی

از جمله تفاوت‌های کتاب امسال با کتاب سال‌های قبل این است که کتاب حاضر به پنج بخش، ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با خانواده، ارتباط با جامعه و ارتباط با خلقت تقسیم شده است



کتاب دین و زندگی (۲) در یک نگاه

کتاب دین و زندگی (۲) با شانزده درس و در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول شامل دو درس خداشناسی و جهان‌شناسی است. با مطالعه این بخش از طریق شناخت جهان به وجود خداوند پی می‌بریم. درس سوم و چهارم به بحث انسان‌شناسی پرداخته است. درس پنجم تا نهم به بحث معادشناسی مربوط می‌شود. بخش دوم کتاب یعنی درس دهم، بحث اخلاق را توضیح می‌دهد. این درس درخصوص پایداری در امر تصمیم‌گیری است. درس‌های بعد در بخش سوم جنبه برنامه‌ریزی دارند، با این توضیح که بعضی از این موارد به مباحث اخلاقی مربوط می‌شوند.

البته ناگفته نماند، برنامه‌ریزی در کتاب سال قبل شامل سه بخش ارتباط با خدا، ارتباط با خود و ارتباط با دیگران بود. یعنی کل برنامه‌های دین بر پایه این سه قسمت تنظیم شده بود. از جمله تفاوت‌های کتاب امسال با کتاب سال‌های قبل این است که، کتاب حاضر به پنج بخش، ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با خانواده، ارتباط با جامعه و ارتباط با خلقت تقسیم شده است.

دکتر اعتصامی، مؤلف کتاب دین و زندگی (۲) تغییرات عمده کتاب حاضر را این‌گونه بیان کرد: «تفاوت عمده این کتاب با کتاب قبلی، در بخش تدبیر در آیات است که جزو برنامه‌های درسی و مصوبات شورای عالی است. این بحث را در برنامه درسی سال اول درسی قرار دادیم. فعالیت کلاسی باید پیرامون تدبیر در آیات باشد. بنابراین، به جز قرائت و معنا، قسمتی به نام تدبیر در آیات اضافه شد. البته تدبیر در آیات با معارف حالت تلفیقی دارد، یعنی هر فعالیت تدبیری را که انجام می‌دهیم به مباحث معارفی داخل آن درس مرتبط است. به همین دلیل برای بحث تدبیر در امتحان سؤال خاصی جدای از معارف نداریم. یعنی در سؤال ممکن است هم، به بحث تدبیر و هم به بحث معارف اشاره شود. به طور مثال یک آیه را می‌آوریم که چگونه می‌توان از این آیه بر وجود معاد استدلال کرد. به بیان دیگر این آیه کدامیک از استدلال‌های معاد را بیان می‌کند؟ بنابراین، با این که تدبیر جزو اصلی این برنامه است، سؤال جدا ندارد. پس به یاد داشته باشید که در امتحان سؤالات تدبیری را کجا بیاورید.

در سؤالات شفاهی، که به قرائت مربوط می‌شود، درک معنا نیز نمره مشخصی دارد. بقیه سؤالات هم معارفی هستند که سؤالات تدبیری هم در آن، گنجانده شده است. تغییر دیگر کتاب به درس آخر، یعنی درس شانزدهم (یاری از نماز و روزه) مربوط می‌شود. این بحث هم جزو مصوبات ما بوده است که باید نماز را در دو پایه قرار دهیم. در کتاب قدیم نماز در پایه اول در دو درس ارائه شده بود. از این‌رو که نمی‌توانستیم به محتوا اضافه



جهان‌شناسی و برهان خداشناسی را با هم آورديم.»
در ادامه این نشست مؤلف کتاب خاطر نشان کرد: «تغییرات
انجام شده در درس‌ها جزئی است، اما تغییرات اعمال شده در هر
درس را برای تفهیم بیشتر برای معلمین بازگو می‌کنم.»

درس اول

نکته مهم این است که در درس برهان نظم یا برهان
حکمت به کلیدی‌ترین محوری که ما را به حکمت می‌رساند
توجه کنیم و آن را به نحو مطلوب به دانش‌آموزان آموزش دهیم
و آن بحث غایت‌مندی است، یعنی محور اصلی برهان حکمت،
بحث غایت است و فعل حکیمانه یعنی فعلی که به غایت معین
و مطلوب منجر شود.

یک مجموعه را به نحوی مرتب یا تنظیم کنیم که به یک
غایت معقول منجر شود. به بیان دیگر، تنظیم افعال به گونه‌ای
باشد که در آخر به یک غایت معقول برسد. «عبث» در آیه‌ای
که خداوند در بحث معاد می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ
عَبَثًا» در مقابل غایت‌مندی است. با تفکر در ساختار وجودی
موجودات و با نگرش به موجودات عالم خلقت می‌بینیم که
همگی دارای ساختاری هدفمند هستند. یعنی اجزا به یک
هدف منجر می‌شوند. به‌طور مثال اجزای بدن ما به گونه‌ای
تنظیم شده‌اند که به رشد و حیات انسان منجر می‌شوند.
بنابراین، محور اصلی‌ای که باید برای دانش‌آموزان تبیین کنیم،
بحث غایت‌مندی است. البته به این موضوع نیز توجه داشته
باشید که بحث غایت در اصطلاح و در قرآن کریم در موارد
زیادی با حق یکی شده است. یعنی وقتی خدا می‌فرماید ما
جهان را به حق آفریدیم و به باطل نیافریدیم، به معنای داشتن
هدف است.

حق چهار کاربرد دارد: خوب و حسن بودن، واقعیت داشتن،
راست بودن و هدفمند بودن. وقتی این کلمه برای فعل و خلقت
به کار برود به معنی هدفمندی است. از این رو آیه‌ای که در درس
آمده «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» یعنی خداوند آسمان و
زمین را به باطل و بیهوده نیافریده است و غایت‌مند است و اگر
به جهان نگاه کنیم آیه و نشانه‌ای بر حکمت خداوند است. به
همین دلیل در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»
یعنی ما غایت‌مندی را در جهان می‌بینیم و می‌فهمیم که این
غایت‌مندی از جانب خدا است. در نتیجه این آیه نشانه‌ای است
برای آفریننده آن که خداوند است.

نکته دوم که باید به آن توجه کنیم، این است که ممکن
است دانش‌آموز بگوید بحث شما خداشناسی است و نباید از
آیات قرآن استفاده کرد، بلکه قبل از این که آیات قرآن را بررسی
کنیم باید نبوت را اثبات کنیم. در کل باید بگوییم که استفاده



تفاوت عمده این
کتاب با کتاب
قبلی، در بخش
تدبیر در آیات
است که جزو
برنامه‌های درسی
و مصوبات شورای
عالی است

کنیم، یکی از درس‌های نماز پایه اول را با تغییری در پایه دوم
انتقال دادیم، هم‌چنین یکی از درس‌های پایه دوم به کتاب اول
منتقل شد. ناگفته نماند درسی که از کتاب پایه اول به پایه
دوم منتقل شده با درس آموزش روزه در همین پایه تلفیق
شده است.

این دو نکته، تغییر عمده و اصلی کتاب‌اند، مابقی تغییرات
جزئی است که در هر درس اعمال شده به آن‌ها اشاره خواهم
کرد.»

یکی از سؤالات مطرح شده در این نشست این بود که
چرا دو بحث خداشناسی و جهان‌شناسی یعنی دو درس با هم
آمده است که دکتر اعتصامی در پاسخ تشریح کرد: «زیرا ما
می‌خواهیم از طریق برهان نظم به وجود حکمت در جهان پی
ببریم.»

برهان نظم که در حال حاضر از آن یاد می‌کنیم، در اصطلاح
قرآنی یا در اصطلاح فرهنگ اسلامی تحت عنوان برهان اتقان



صنع یا برهان حکمت نام برده شده و کمتر با عنوان برهان
نظم آمده است، به این علت که ما در برهان نظم به وجود یک
حکمت با شعور و تدبیر در خلقت پی می‌بریم. با این برهان
واجب‌الوجود را اثبات نمی‌کنیم؛ تنها می‌فهمیم یک موجود
باشعور جهان را اداره می‌کند اما این که خود او واجب‌الوجود
است یا مخلوق موجود دیگری است به برهان دیگری نیازمند
است. بنابراین حکما و متکلمین ما گفته‌اند که برهان حکمت
برای اثبات صفات خداست نه اثبات وجود خدا و چون از طریق
شناخت ویژگی‌های جهان به این موضوع پی می‌بریم، برهان

از آیات قرآن، به معنی استفادهٔ تعبدی از آیات نیست. یعنی نمی‌خواهیم بگوییم چون قرآن گفته است، خدا را بپرستیم. بلکه صرفاً می‌خواهیم استدلالی را که قرآن به کار برده و یک استدلال عقلی است مطرح کنیم و بگوییم با طرح آن‌ها به چند هدف می‌رسیم: اولاً یک استدلال عقلی را آموخته‌ایم، ثانیاً در آیات قرآن نیز تدبیر کرده‌ایم و ثالثاً دریافته‌ایم که قرآن کریم رویکرد عقلانی دارد، یعنی با استدلال وارد بحث می‌شود و دربارهٔ اصول دین (معاد و نبوت و خداشناسی) استدلال و منطق دارد.



درس دوم

هدف اصلی ما در درس دوم این است که دانش‌آموز متوجه شود کل مجموعهٔ خلقت برای چیست و با توجه به عنوان درس (با کاروان هستی)، کل مجموعهٔ خلقت را کاروانی بداند که به سوی یک سرمنزول در حرکت است. سؤال این است: سرمنزول، غایت و هدف کل مجموعهٔ خلقت چیست؟ ارتباط این درس با درس قبلی در این است که در درس اول استدلال کردیم این جهان غایت‌مند است، یعنی مخلوقات جهان دارای غایت‌اند و این درس (درس دوم)، نشان می‌دهد که غایت کل خلقت چیست؟

درواقع این درس ما را تا آستانهٔ درس معاد پیش می‌برد. معاد مربوط به آیندهٔ جهان است و معاد هم مختص به انسان نیست بلکه مربوط به نظام خلقت است، یعنی بازگشت نظام خلقت به سمت خداست. این درس ما را به این موضوع نزدیک می‌کند و نشان می‌دهد که جهان یک مجموعهٔ به هم پیوسته است، نه مجموعه‌ای جدا از هم.

«اگر یک ذره را برگیری از جای

فرو ریزد همه عالم سراپای»

معنای این بیت این است که خدا هیچ ذره‌ای را در نظام خلقت بیهوده نیافریده و قطعاً برعهدهٔ آن نقشی گذاشته است. از این‌رو کل مجموعهٔ خلقت یک پارچه است. در این صورت هدف کلی این مجموعه چیست؟

پاسخ به این سؤال بزرگ، که از سوی خالق جهان گفته

شده در آیات درس آمده است.

در کتاب بعضی از بحث‌ها و اصطلاحات علمی در کادریابی رنگی بیان شده که صرفاً برای طرح در کلاس است و سؤال امتحانی ندارد. از این کادریابی رنگی استفاده شده است تا معلم این مباحث را فقط در کلاس مطرح کند، چرا که معلم برای تبیین درس به بیان این موضوعات نیازمند است. در این درس بحث اصلی «نظام واحد جهانی» است و بیانگر این که جهان نظام واحدی دارد و مانند بدن انسان است، که برای تفهیم بیشتر، ابتدا از آیه استفاده کرده‌ایم.

تغییرات مربوط به آیات

در این درس دو تغییر نسبت به آیات قرآنی داریم که مربوط به یک پارچگی جهان است. یکی این که «ما تری فی خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ». تفاوت از کلمهٔ «فوت» گرفته شده که به معنی فاصله افتادن، دور شدن است. یعنی شما در این جهان آفرینش، هیچ جدایی و فاصله‌ای مشاهده نمی‌کنید، به بیانی دیگر همه چیز به هم پیوسته است.

بنابراین نظام واحد جهانی وقتی معنا دارد که ۱. فطور نداشته باشد، ۲. تفاوت نداشته باشد و این‌ها دلالت بر یک پارچگی دارند. در این بحث اگر فیلمی در مورد کهکشان داشته باشیم و بتوانیم آن را برای دانش‌آموزان نمایش دهیم، کاربرد زیادی دارد و توجه دانش‌آموز به این دو موضوع بیشتر می‌شود و تصور یک پارچگی برای او ملموس و روشن خواهد شد.

در این جا ممکن است دانش‌آموز مطرح کند که ما گاهی می‌بینیم در جهان خلل وجود دارد، مثلاً: می‌بینیم شهاب‌سنگ‌ها به جو زمین می‌خورند و حوادثی رخ می‌دهد. در این مواقع چه باید در جواب بگوییم؟ در پاسخ باید ابتدا از مثال‌های پیرامون خود استفاده کنیم، سپس جو جهانی را مطرح کنیم. به طور مثال برگ درختان در پائیز می‌ریزد، حال اگر کسی بپرسد: چرا برگ‌هایی که آفریده شده‌اند می‌ریزند؟ کاش این‌ها از بین نمی‌رفتند. دانشمندان در این خصوص می‌گویند اگر برگ‌ها نریزند و اگر زنجیرهٔ حیات و مرگ نباشد، تکامل، رشد و بالندگی در کرهٔ زمین از بین می‌رود. بنابراین ریختن برگ‌ها نشان‌دهندهٔ عامل وحدت و هماهنگی و پیوستگی است. همهٔ حوادث عالم نظم خاص خودشان را دارند ولی ممکن است علم و دانش ما ناقص و اندک باشد. شهاب‌سنگ براساس نظامی که دارد باید وارد جو شود. یعنی ابتدا تلاشی گردد، سپس در جو به گرد و خاک تبدیل شود و بعد ذره‌ذره زمین را بپوشاند و چه بسا مواد موجود در شهاب‌سنگ به نفع زمین باشد.

میلیون‌ها سال پیش حوادثی اتفاق افتاده و نسل جانوران و گیاهان زیادی از بین رفته‌اند و ما اکنون با استخراج نفت از



یکی از درس‌های نماز پایهٔ اول را با تغییری در پایهٔ دوم انتقال دادیم، هم‌چنین یکی از درس‌های پایهٔ دوم به کتاب اول منتقل شد



متلاشی شدن چندین میلیون سال پیش آن گیاهان و جانوران بهره‌مند می‌شویم. یعنی خداوند پیش‌بینی کرده است که بعدها نسل بشر بسیاری از نیازهای خود را از این طریق تأمین کند.

درس سوم

درس سوم، انسان‌شناسی است. در انسان‌شناسی نکته اصلی‌ای که مدنظر است و در کتاب توضیح داده نشده، بحث فطرت است. البته کلمه فطرت اختصاص به انسان ندارد. زیرا فطرت به معنی خلقت است و هر موجودی خلقت ویژه‌ای دارد، اما چون بحث ما درباره انسان است، این کلمه را در مورد انسان به کار می‌بریم. از نظر معارف اسلامی خلقت انسان به گونه‌ای است که دارای فطرت الهی است یعنی خداوند انسان را با ویژگی استعداد رفتن به سوی خود آفریده، یعنی استعداد کمال در وجود انسان قرار داده است، به‌طوری که استعداد خیر و نیکی دارد و استعداد شر ندارد.

به تعبیر شهید مطهری خداوند انسان را دو قطبی نیافریده



است، قطب شیطانی و قطب الهی، به‌طوری که بخشی از وجود ما شیطانی باشد و بخشی دیگر الهی و بخش شیطانی با بخش الهی مبارزه کند و یکی پیروز شود. شهید مطهری می‌گوید که انسان را خداوند تک سرشتی آفریده نه دو سرشتی (سرشت خوب، سرشت بد).

ما این‌جا کرامت انسانی، عقل و تفکر، اختیار، فطرت خداوندشناس و گرایش به فضیلت‌ها را داریم که این‌ها سرمایه‌های درونی هستند. سرمایه‌های بیرونی هم پیامبران الهی هستند. اما دو عامل سقوط داریم، یکی درونی که همان نفس اماره است و دیگری عامل بیرونی که شیطان است.

بنابراین باید دانش‌آموز را متوجه ساخت به این‌که عوامل هدایت در وجود انسان بسیار بیشتر از عوامل سقوط است. عوامل کژی کمتر از عوامل رستگاری است. در این‌جا باید یادآور شد که ما هم پیامبر درونی داریم و هم پیامبر بیرونی.



در بحث نظام واحد جهانی، اگر فیلمی در مورد کهکشان داشته باشیم و بتوانیم آن را برای دانش‌آموزان نمایش دهیم، کاربرد زیادی دارد و توجه دانش‌آموز به این دو موضوع بیشتر می‌شود و تصور یک‌پارچگی برای او ملموس و روشن خواهد شد

پیامبر درونی که باید به آن زیاد تأکید شود، عقل است. جهان امروز به گونه‌ای است که ما نمی‌توانیم دائماً به دنبال دانش‌آموز یا فرزندمان باشیم و همه‌جا مراقبت کنیم که به سمت نفس اماره نرود. کنترل بیرونی بسیار مشکل است به همین دلیل باید کنترل درونی را قوی‌تر کنیم. بنابراین آنچه می‌تواند انسان را به صلاح و رستگاری برساند عقل است. انسان به کمک عقل عملی همواره عاقبت عمل خود را می‌بیند، در حالی‌که با عقل نظری دانش‌ها را کسب می‌کند.

ما نباید فقط به دانش‌آموز بگوییم که دنبال عقل برود. بی‌شک اگر فضیلت‌های عقل را برای دانش‌آموز بیان کنیم، اولاً متوجه می‌شود که اسلام به عقل اهمیت می‌دهد و دین بر پایه عقل و تفکر و تعقل است، ثانیاً با بازگو کردن مزایای عقل، علاقه‌اش به آن نمایان می‌شود.

درس چهارم

درس چهارم به بحث «اثبات تجرد روح» پرداخته است. انسان، همان‌طوری که در کتاب‌های دینی ما آمده است و دانش‌آموز فرامی‌گیرد، از نظر وجود دارای مراتب دوگانه است، یکی معنوی و دیگری مادی و بین این دو تفاوت‌هایی هست. دانش‌آموز باید بداند همان‌طور که جسم کمالی دارد، روح نیز نیازمند کمال است. البته دلیل اثبات تجرد روح در هر سن و مقطعی همواره مشکل است.

در مورد خواب‌ها، عقل حکم می‌کند که باید مربوط به روح باشند، چه رؤیای صادقه و چه غیرصادقه. اما از طریق رؤیای صادقه می‌توان تجرد روح را اثبات کرد، زیرا این خواب یعنی فرد به زمان آینده می‌رود و از واقعهای خبر می‌دهد که بعدها اتفاق می‌افتد و مردم هم عموماً در زندگی رؤیای صادقه را درک کرده‌اند. وقتی خواب آینده را می‌بینیم توسط جسم نیست زیرا بدن انسان در همین زمان است و نمی‌شود جسم در دو زمان باشد، پس عاملی است که آینده را دیده و آن جسم نیست.

گام‌ها در این درس‌ها، همان برنامه‌ریزی‌ای است که ما به دنبال آن هستیم. یعنی بعد از آموختن، باید آن را در زندگی به برنامه تبدیل کنیم تا اجرا شود، باید در این زمینه‌ها دانش‌آموزان را به برنامه‌ریزی دینی تشویق نمود، وگرنه زندگی آن‌ها با برنامه‌هایی پر می‌شود که جزو دین نیست، هر چند ممکن است آن برنامه‌ها به ظاهر خوب هم باشند، اما دینی نخواهند بود.

در درس سوم متوجه شدیم همه جهان به سمت خدا می‌رود و انسان هم موجودی از موجودات این جهان است. حال می‌خواهیم بدانیم چرا رفتن انسان به سوی خدا با رفتن موجودات دیگر به سمت خدا متفاوت است. برای دانستن این

تفاوت باید انسان را بشناسیم. با این شناخت درمی یابیم که انسان موجودی است که هم اهل خیر است و هم اهل گناه و هر کدام از این دو حالت رفتنش را به سوی خدا متفاوت می سازد. یعنی تفاوت رفتن ها ناشی از بحث انسان شناسی است. پس باید رفتن یعنی معاد را بررسی کنیم.

درس پنجم

درخصوص این درس چند نکته را عرض می کنم: نکته اول این که دوره جدید دوره القای بی هدفی است. بنابراین، بحث معاد باید در این دوره به نحوی بیان شود که هدف داری در زندگی را تقویت کند. به طوری که دانش آموز احساس کند، خلقت او با مرگ، پایان نمی پذیرد و از بین نمی رود.

انسان ها اگر احساس کنند بعد از مرگ حساب و کتابی در کار نیست، ناخودآگاه احساس پوچی در وجودشان ایجاد می شود. یکی از بزرگ ترین مهارت های دین القای این است که نمی گذارد حس پوچی به وجود بیاید. متأسفانه پاسخی غلط برای این موضوع وجود دارد و آن «تناسخ» است و در این دوره جدید آن را گسترش می دهند. تناسخ پاسخ به این نیاز پوچی است که می گوید انسان ها با مرگ از بین نمی روند، نسبت به بدی شان احساس حسرت نخواهند کرد، زیرا فکر می کنند که انسان بالاخره در مرحله ای از تناسخ خود را اصلاح کند، که پاسخ غلطی است.

این که انسان بداند، فقط یک بار به دنیا می آید، برای این که به سمت کار نیک برود، انگیزه بسیار زیاد است اما اگر بداند که چندبار به دنیا می آید و در آخرین مرحله خود را اصلاح می کند، حس بی تفاوتی پیدا می کند. برای افراد نوجوان و جوان هم این نظریه غلط جاذبه دارد.

باید نسبت به این نظریه غلط، دانش آموز را به لحاظ روحی تقویت کنیم تا نسبت به آن بی اعتماد شود، به طوری که با خود بگوید اگر تناسخ حقیقت نداشت و زندگی دوباره اتفاق نیفتاد، فرصت را از دست داده و کاری از دستم برنخواهد آمد.

نکته دوم، استدلال های معاد است. یکی استدلال حکمت و دیگری استدلال عدل است و هر دو استدلال را قرآن به کار برده است. قرآن کریم نفرموده است چون من می گویم، پس معاد را بپذیرید. البته معاد را اگر قرآن بفرماید ما می پذیریم چون به توحید و نبوت معتقدیم و این موضوع یک استدلال عقلانی است نه تعبدی. هیچ بحثی در اسلام نیست که استدلال نداشته باشد. قرآن کریم تأکید دارد که معاد بحثی عقلانی است و با استدلال می شود آن را پذیرفت. مهم ترین استدلال معاد در

مرتبه اول، حکمت است. برهان حکمت اثبات معاد برای کل خلقت است که نشان دهنده این است که جهان خلقت عبث نیست. اما برهان عدل مخصوص انسان هاست، چنان که وقتی می گویم در این دنیا حق به حق دار نمی رسد، پس معادی باید باشد که حقوق مردم در آن جا ادا شود.

دکتر اعتصامی، سردبیر مجله رشد معارف اسلامی در خاتمه به دبیران دینی توصیه کرد از مطالعه مجله رشد آموزش معارف اسلامی غافل نشوند، چرا که نکات ذکر شده در آن به تدریس آن ها بسیار کمک می کند. هم چنین اظهار داشت کتاب راهنمای معلم همواره پشتیبان آن هاست و با مراجعه به این کتاب ابهام های موجود در کتاب رفع می شود و نکته آخر مؤلف کتاب دین و زندگی (۲) این بود که در کلاس حتماً قرائت قرآن داشته باشند و با کنترل وقت، یک چهارم زمان را به قرائت در کلاس اختصاص دهند.

بخشی از سؤالات و اشکالات مطرح شده توسط معلمان

برای حکیم بودن خداوند، توضیحات زیاد است اما برای عدل خدا محتوای کتاب فاقد استدلال است، یا به بیانی دیگر این مبحث ثابت نشده است.

پاسخ: دانش آموز باید عادل بودن خدا را قطعی بداند. پروردگار یکی از صفاتی که دارد، عادل بودن یا صفت عدل است. البته در سال اول در بحث صفات ثبوتیه و سلبیه گفتیم که اگر خداوند صفات کمالی را نداشته باشد، ناقص است و نمی تواند خدا باشد. در کل باید بگویم عدل جزو صفات کمالیه است و نداشتن آن برای خدا نقص است به همین دلیل خدا دارای این صفت است.

دانش آموزان بارها مطرح کرده اند که در کتاب برای تمام بحث ها آیاتی مرتبط با آن بحث آمده اما برای بحث ولایت آیه ای بیان نشده است.

پاسخ: درست است. البته آیه درخصوص ولایت داریم که مربوط به امامت به امر است اما طرح آن برای دانش آموزان بسیار مشکل است. همچنین داستان و سرگذشت در این باره داریم که نمی شد آن ها را به جای آیه ذکر کرد، مانند داستان حضرت موسی و حضرت خضر که ایشان (حضرت خضر) با ولایت معنوی خود کارهایی را به انجام رسانید که مورد سؤال حضرت موسی قرار می گرفت.

بی شک اگر فضیلت های عقل را برای دانش آموز بیان کنیم، او متوجه می شود که اسلام به عقل اهمیت می دهد و دین برپایه عقل و تفکر و تعقل است، ثانیاً با مزایای عقل، علاقه اش به آن نمایان می شود



مهم‌ترین سبب اهمیت داشتن بحث رابطه علم و دین، خصوصاً در جامعه ما، این است که دین اسلام ادعای اداره شئون مختلف زندگی حتی شئون اخلاقی و رفتارهای اجتماعی را داراست. تا زمانی که علم و دین در یک فضای واحد به ثمر بنشینند، ناسازگاری و تعارضی نیست اما وقتی چنین ادعای واحدی را با دو مبنای مختلف مطرح کنند به‌طور طبیعی تعارضات و ناسازگاری‌هایی به‌وجود می‌آید.

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در خصوص رابطه علم و دین با توجه به آنچه که در دو کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» و «شریعت در آینه معرفت» آمده توسط حجت الاسلام دکتر حسین سوزنچی در قالب سخنرانی ارائه گردیده است که به شرح زیر تقدیم می‌شود:

نکته اول؛ توضیح علم در مقام کشف واقع است. نکته دوم؛ توضیح علم در مقام ارائه گزارش از واقعیت است که بیش از هر چیز متأثر از فلسفه علم و فضای حاکم بر آن است و لزوماً هم علمی نیست.

نکته سوم و چهارم به بحث‌هایی در تاریخ علم و به ریشه‌یابی انحراف علوم جدید و علت وقوع تعارض بین علم و دین در غرب مسیحی می‌پردازد که اولاً معلول تحریفات کتاب مقدس و ثانیاً تنزل شدید فلسفه در دوران جدید است.

نکته پنجم و پایانی، برای حل تعارض موجود، راهکار تصحیح نگرش هم به «علم» و هم به «دین» را ارائه می‌دهند.

۱- علم بماهو علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد بلکه از آن جهت که کشف واقع و بیان حقیقت است، تماماً اسلامی است. چون همه اموری که در عالم هست مخلوق خداست و هرچه شرح داده شود، مخلوق خدا و فعل او شرح داده شده است. بنابراین همان‌طور که بررسی قول خدا (قرآن و حدیث) مقدس است، علوم مختلف، اعم از تجربی، طبیعی و انسانی هم، که بررسی فعل خداست، مقدس است.

به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، اگر کافر و ملحدی هم به بررسی فعل خدا بپردازد می‌تواند سخنش معتبر باشد. چنان‌که اگر به بررسی جهات ادبی قرآن بپردازد، نمی‌توان گفت چون کافر است پس غلط فهمیده است. اگر قرار بود کافر قرآن را نفهمد این همه خطاب قرآن به کافران وجود نداشت. البته فرد مسلمان ممکن است به معارفی از قرآن دست یابد که کافر دست نیابد، اما آن مقدار که می‌فهمد لزوماً علمش خطا نیست. در مورد شناخت عالم؛ طبیعت و انسان هم لزوماً علمش خطا نیست.

۲- هر علمی تحت فلسفه علم قرار می‌گیرد و هر فلسفه

هندسه معرفت دینی

بررسی رابطه علم و دین
در آثار آیت‌الله جوادی آملی

حجت‌الاسلام دکتر حسین سوزنچی
عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

علمی، تحت فلسفه مطلق واقع می‌شود. فلسفه مطلق لزوماً الهی یا الحادی است و معتقدان آن‌ها از این دو حالت خارج نیستند یا مؤمن‌اند و یا کافر. در تفکر دینی کسی که در وجود خدا شک کند ذیل تفکر الحادی قرار می‌گیرد. کسی که موضع لادری (نمی‌دانم) در مورد خدا بگیرد، موضعش را در جهان‌شناسی‌اش وارد نمی‌کند. بنابراین، فلسفه‌اش محدود به یقینیات غیرخدا می‌شود، فلسفه‌اش جدای از خداست.

فلسفه علم هم حد واسطه بین آن فلسفه مطلق و علم است. یکی از مباحث مهم در فلسفه علم، روش شناخت عالم است. مثلاً از قرن هجدهم جریانی به نام پوزیتیویسم آغاز می‌شود و در قرن بیستم سیطره می‌یابد و مدعی است که تنها روش شناخت عالم روش حسی و تجربی است و هر چه به غیر این روش اثبات شود کذب است و وجود ندارد. این روش را فلسفه علم توصیه می‌کند و وقتی این روش بر علمی حاکم شود ناخودآگاه آن علم که ثمره این روش است این ادعا را خواهد کرد.

۳- ریشه انحراف علوم جدید [تجربی] ابتدا در تحریف دین مسیحیت است. جملاتی در کتاب مقدس موجود است که از خدا یا نبی خدا نیست؛ اما به او نسبت داده شده است. تأثیر این تحریفات باعث انحرافات هم در حوزه نظر و هم در عمل شد. در فضای نظری بین کشفیات دانشمندان تجربی و مطالب کتاب مقدس ناسازگاری مشاهده شد و برای رفع ناسازگاری تا زمانی که قدرت در دست کلیسا بود به محکوم کردن دانشمندان توسط کلیسا و ممانعت از پیشرفت علوم منجر می‌شد. هنگامی که کلیسا ضعیف شد علم به تدریج دین را کنار زد، چراکه قابلیت جمع بین گزاره‌های علمی و گزاره‌های دینی وجود نداشت. بنابراین میان علم و دین در ادبیات مسیحیت و غرب همواره تعارض بوده است، منتها در قرون وسطا به نفع دین و در دوران جدید به نفع علم تمام شد.

تحلیل آیت‌الله جوادی آملی درباره تاریخ علم این است که در دوره رنسانس بسیاری از کشیشان و اسقف‌ها خواسته یا ناخواسته باعث جدایی علم و دین از یکدیگر شدند. چراکه در این دوره گزاره‌های دینی، ارزش علمی ندارند و این گزاره‌ها در مقام بیان واقع نیستند، بلکه برای ساختن انسان متعالی و تحول در وجود انسان‌اند. بنابراین، دین و علم را از هم جدا کردند. به تعبیر ایشان علم و دین نمی‌توانند کاری به کار یکدیگر نداشته باشند، چنان‌که در عمل هم اثبات شد و علوم جدید اقدام به

تخریب دین کرد و آن را ناشی از جهل و خرافه و... دانست. آنان پنداشتند با این معامله می‌توانند دین را لااقل در محدوده‌ای خاص، برای خود محفوظ نگه دارند. ما کاری نه به سیاست داریم نه کاری به علم داریم، ما یک کار دیگری داریم؛ غافل از این‌که رقیبان قدرتمند به این مقدار عقب‌نشینی کفایت نمی‌کنند. در عرصه سیاست، کشیشان در تأیید تاراج غارتگران، سیاست را بیگانه و جدای از دین دانستند. لیکن سیاستمداران چون دین آنان را وسیله خوبی برای تحمیل مردم و استثمار ملل تحت سلطه یافتند، آن را در خدمت منافع خود به اسارت گرفتند... کشیشان دین را از علم جدا کردند و قلمرو علم و دین را بیگانه با یکدیگر خواستند. لیکن علوم حسی و فرضیه‌های علمی، درباره دین بی‌رحمانه به داوری پرداخت و به خرافاتی بودن دین یا ذهنی بودن و عینی نبودن آن حکم کرد و ادعا کرد هر چه غیرحسی است وجود ندارد [یا به‌طور خاص هر چه نمی‌بینم نیست]. این فلسفه و پشتوانه، علم جدید را الحادی می‌کند. پس خود علم الحادی نیست بلکه نگرش آن عالم و قرآنی که از این علم می‌دهد الحادی است. وقتی عالم تجربی جهان مادی را می‌شناسد و پیش‌فرض او این است که جهان همین است و بس، تحلیل‌های او در این سطح متوقف می‌شود.

آیت‌الله جوادی تذکر می‌دهند که علم در مقام کشف واقع می‌تواند خالص باشد اما آنچه رخ داد این است که علم با فلسفه علم و فلسفه مطلق در هم تنیده مطرح می‌گردد و البته تحت عنوان علم ارائه می‌شود. بنابراین مشکل علوم جدید در خود علوم نیست بلکه در فضای حاکم بر این علوم است که بخشی از حقیقت را می‌گیرند و بخشی از آن را انکار می‌کنند یا سکوت می‌کنند که باز هم نتیجه‌اش همان انکار است.

وقتی پوزیتیویست‌ها ادعا می‌کنند جملات دینی بی‌معناست و نمی‌گویند غلط است، جمله‌های دینی را از حوزه بحث خارج می‌کنند و با این کار موضع بسیار تندتر و سنگین‌تری از پیشینیان خود که این جملات را غلط می‌دانستند می‌گیرند. چون وقتی جمله‌ای بی‌معنا شد اصلاً درباره آن نباید فکر یا بحث کرد.

«اسلامی کردن علوم به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است و این که علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با دیگر منابع معرفتی ببینیم نه آن‌که اساس علوم رایج را ویران کنیم و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف



علت وقوع تعارض بین علم و دین در غرب مسیحی، اولاً تحریفات کتاب مقدس و ثانیاً تنزل شدید فلسفه در دوران جدید است





علوم انتظار بکشیم.»

بنابراین دغدغه اساسی در عوض کردن فضای محدود و تنگ‌نظرانه حاکم بر علوم جدید است؛ نه ویران کردن علوم و از نو بنا کردن علوم اسلامی. یعنی استفاده از سایر منابع معرفتی برای کشف ساحت‌های مختلف واقعیت و البته همه واقعیت و نه محدود شدن به استفاده از یک منبع معرفتی (شناخت حسی) برای کشف بخش محدودی از واقعیت (جهان مادی).

این در حالی است که دین اسلام از ابتدا با توصیه به رشد علم توأم بوده است و چنان‌که آقای ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، به عصر علم و عصر ایمان می‌پردازد؛ تمدن اسلامی را تمدنی می‌داند که در آن شکوفایی عصر علم، شکوفایی عصر ایمان هم بوده است و انحطاط دوره ایمان و انحطاط علم به طور همزمان بوده است.

این مهم به بحث دین و پذیرش عصمت انبیا بازگشت می‌کند. وقتی سخن پیامبر (ص) و ائمه (ع) سخن خدا و بیان حقیقت است، کذب در آن راه ندارد. بنابراین، اگر سخنی در کتاب مقدس تحریف شده است، مسیحی معتقد می‌شود که پیامبران تحت تأثیر ذهنیت‌های قومی خودشان حرف می‌زدند و فرهنگ جامعه بر ذهنیت آن‌ها حاکم بوده است و آن‌چه در مقام واقع می‌گویند با توجه به سطح علمی هزار سال پیش است. پس گزاره‌های علمی دین جدی گرفته نشدند. البته منظور گزاره‌های تجربی نیست بلکه کشف واقع و جنبه فلسفی آن است.

اما هنگامی که قائل به عصمت هستیم گزاره‌های دینی را در بحث‌های علمی جدی می‌گیریم و آن را از سیستم تفکرمان حذف نمی‌کنیم.

۴- مشکل دوم علوم غربی به تنزل شدید فلسفه در دوران جدید (از قرون وسطا به بعد) برمی‌گردد که به تعبیر ویل دورانت فلسفه که زمانی مادر علوم بود امروزه خادم علوم شده است. فلسفه بر همه علوم گسترده بود و رابطه بین علوم را تعریف و جایگاه هر علمی را در حوزه معرفت مشخص می‌کرد. در دوره جدید با پیشرفت علوم و ضعف فلسفه، علوم شدیداً تخصصی شدند. بنابراین نتایج و داده‌های علمی در ارتباط با هم شکل نمی‌گیرند و فلسفه‌ای هم نیست که این مدیریت کلان را انجام دهد.

علوم جدید، پدیده‌ها را در عرض هم می‌بینند، در حالی که اگر پدیده‌ها به مثابه «آیه» دیده شوند باعث تعالی انسان

علم بماهو علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد بلکه از آن جهت که کشف واقع در بیان حقیقت است، تماماً اسلامی است. چون همه اموری که در عالم هست مخلوق خداست و هر چه شرح داده شود، مخلوق خدا و فعل او شرح داده شده است



خواهند شد.

۵- راهکار آیت‌الله جوادی آملی در تصحیح نگاه به علم و دین هر دوست. در نگاه به دین باید بدانیم که عقل و تجربه هم چون حجت خدا هستند داخل دین هستند. همان‌طور که دین چهار منبع دارد: کتاب، سنت، اجماع و عقل. اجماع که بازگشت به سنت دارد و کتاب و سنت هم نقل است. پس دو چیز بیشتر نیست: عقل و نقل. عقل همان تجربه، فلسفه و شهود است؛ یعنی علوم تجربی، فلسفی و عرفانی است و نقل هم قول معصوم است.

نظر به این‌که عقل و تجربه هم داخل دین است در صورت تعارض بین عقل و دین تعارض در درون دین رخ می‌دهد. چنان‌که ممکن است فقهی در بررسی‌های خود به دو حدیث متعارض برخورد کند. یکی از باب‌های مهم اصول فقه، باب تعارض است که در صورت تعارض چه باید کرد. مثلاً این‌که چه‌طور آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» [۱۰۳: انعام] با «الی رَّبِّهَا نَاطِرُهُ» [۲۳: قیامت] جمع می‌شود باید تحلیل عمیق عقلی انجام دهیم. پس همان‌طور که در گزاره‌های نقلی امکان تعارض هست، در گزاره‌های عقلی و نقلی هم امکان تعارض وجود دارد و باز این اختلاف در درون نیست.

از طرفی ظنی بودن علوم تجربی به دینی بودن آن لطمه‌ای نمی‌زند. چنان‌که ظنی بودن بسیاری از مسائل فقهی به دینی بودن آن‌ها ضربه‌ای نمی‌زند. چراکه در حد تلاش انسانی و فکر انسان مطلبی بررسی می‌شود و ظنی به دست می‌آید.

آیت‌الله جوادی آملی مطالب را آن‌جایی که ظنی است، استنادش به دین را ظنی و آنجا که مطلب قطعی است، استنادش را به دین قطعی می‌دانند.

اصول دین قطعی و فروع دین محل ظن است. اما چون ظنی است نمی‌شود آن‌ها را کنار گذاشت. در بسیاری از موارد ما بر اساس ظننات عمل می‌کنیم و مشکلی هم به وجود نمی‌آید. نهایت آن‌که علم تجربی باید حد خودش را بشناسد و آن جایی که باید از فلسفه تغذیه کند این کار را بکند و حوزه‌های معرفتی فوق خودش را هم انکار نکند.

روش تجربی، یک حوزه معرفتی است، حوزه‌های معرفتی عقلی، معرفت شهودی و معرفت وحیانی هم وجود دارد و نباید انکار شوند. به تعبیر آقای جوادی آملی نه «حسبنا نقل» و نه «حسبنا عقل» باید هر دو را جدی گرفت.

در کربلا گم کرده‌ام

گزیده‌ای از

حکایات تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری

اشاره

عطار نیشابوری، شاعر و عارف ایرانی قرن ششم و هفتم، صاحب کتاب تذکرة الاولیاء است. این کتاب شامل سرگذشت نود و شش نفر از اولیاء و مشایخ با ذکر مقامات و مناقب و مکارم اخلاقی و نصایح و مواعظ و سخنان حکمت‌آمیز آنان است. شیوة نگارش این اثر، ساده و دل‌انگیز و در مقدمه احوال مشایخ، همراه با شیوة نثر موزون و مسجع می‌باشد. آنچه در زیر می‌خوانید گزیده‌ای از آن است که به مناسبت شهادت امام محمدباقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام تقدیم می‌شود.

□ خدا در کجاست؟

نقل است که یکی پیش صادق [علیه‌السلام] آمد و گفت: «خدا را به من نمای.»

گفت: «آخر نشنیده‌ای که موسی را گفتند: لَنْ تَرَانِي؟»^۱ گفت: «آری، اما این ملت^۲ محمد است که یکی فریاد می‌کند که رأی قلبی ربّی.^۳ و دیگری نعره می‌زند که لَمْ أَعْبُدُوا رَبّاً لَمْ أَرَهُ.»^۴

او را ببستند و در دجله انداختند. آب او را فرو بُرد. باز برانداخت. گفت: «یا بن رسول الله، الغیاث! الغیاث!»^۵

صادق [علیه‌السلام] گفت: «ای آب، فرو بَرش!» فرو بُرد؛ باز برآورد.

گفت: «یا بن رسول الله، الغیاث! الغیاث!»

صادق [علیه‌السلام] دگر بار گفت: «ای آب، فرو بَرش!» هم‌چنین فرو می‌رُود و برمی‌آورد. چندین کَرَت.^۶ چون امید از خلاق به یکبارگی منقطع گردانید، این نوبت گفت: «یا الهی، الغیاث! الغیاث!»

صادق [علیه‌السلام] گفت: «او را برآرید!»

برآوردند و ساعتی بگذاشتند تا باز قرار آمد.

پس گفتند: «خدا را دیدی؟»

گفت: «تا دست در غیر می‌زدم در حجاب می‌بودم. چون

بکلی پناه بدو بردم و مضطرب^۷ شدم، روزنه‌ای در درون دلم گشاده شد. آنجا فرو نگرستم. آنچه می‌خُستم بدیدم. و تا اضطرار نبود آن نبود. که اَمَنْ یَجِیبُ المضطرب إذا دَعَا.»^۸

صادق [علیه‌السلام] گفت: «تا صادق می‌گفتی، کاذب بودی. اکنون روزنه را نگاه دار که جهان خدای، عزوجل، بدانجا فروست. و هر که گوید که خدای، عزوجل، بر چیزست یا در چیزست و از چیزست، او کافر بُود.»

□ فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۱۶

پی‌نوشت

۱. بخشی از آیه ۱۴۳، سورة اعراف (موسی از خداوند تمتای دیدار کرد. خداوند فرمود: هرگز مرا نخواهی دید).
۲. ملت: مذهب.
۳. دلم خداوند را دید.
۴. خدایی را که نیستم نپرستم. [این حدیث از امام علی علیه‌السلام نقل است].
۵. الغیاث: فریاد!
۶. کَرَت: دفعه، بار.
۷. مضطرب: درمانده.
۸. بخشی از آیه ۶۲، سورة نمل (ای آن که درمانده را چون بخواندش پاسخ می‌دهد).

□ حسین و قبیله او را در کربلا گم کرده‌ام

گویند که کنیت^۱ او ابو عبدالله^۲ بود و او را باقر خواندندی. مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارات. و او را کرامات مشهود است به آیات باهر^۳ و براهیم زاهر^۴. و می‌آورند در تفسیر این آیت که فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ^۵، فرموده است: «بازدارنده تو از مطالعه حق طاغوت است. بنگر تا به چه محجوبی؟ بدان حجاب از وی بازمانده‌ای. به ترک آن حجاب بگوی که به کشف ابدی برسی، و محجوب ممنوع باشد و ممنوعی^۶ نباید که دعوی قربت کند.» نقل است که از یکی از خواص او پرسیدند که: «او شب چون می‌گذراند؟»

انتخاب: ناصر نادری

گفت: «چون شب لختی^۷ برود و او از اوراد فارغ شود، به آواز بلند گوید: الهی و سیدی! شب در آمد و ولایت تصرف مملوک به سر آمد^۸ و ستارگان ظاهر شدند و خلائق نجفتند و صورت^۹ مردمان بیارامید و مردم از در خلائق رمیدند و بایست‌های^{۱۰} خود بنهفتند و به نوم^{۱۱}، درها فرو بستند و پاسبانان بر گماشتند و آن‌ها که بدیشان حاجتی داشتند فرو گذاشتند.^{۱۲} بار خدایا! تو زنده‌ای و پاینده‌ای. غنودن بر تو روا نیست.^{۱۳} و آن‌که تو را بدین صفت نداند، هیچ نعمت را مُقَر نیست. تو آن خداوندی که رد سائل بازنداری.

بار خدایا! چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم، چگونه از دنیا بهره‌ای پس از تو^{۱۴} خواهم؟ از آن‌که تو را می‌خوانم [برای] راحتی در حال مرگ بی‌برگ^{۱۵}، و عیشی در حال حساب بی‌عقاب^{۱۶} - این می‌گفتنی و می‌گریستی. تا شبی او را کسی گفت: «یا سیدی^{۱۷}! چند گویی^{۱۸}؟»

گفت: «ای دوست! یعقوب را یک یوسف گم شد، چنان^{۱۹} بگریست، علیه‌السلام، که چشم‌هایش سفید شد.^{۲۰} من ده کس از اجداد خود، یعنی حسین و قبیله او را در کربلا گم کرده‌ام - کم از آن‌که^{۲۱} در فراق ایشان دیده‌ها سفید کنم؟» □ فریدالدین عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص ۸۱۹

پی‌نوشت

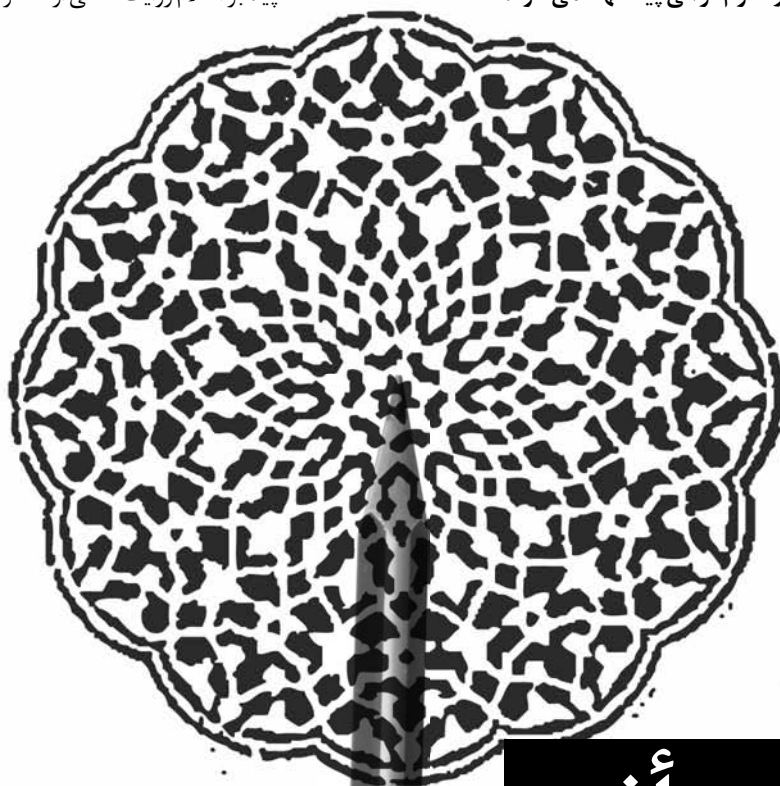
۱. کنیت: نامی که در اول آن ابو یا ابی [پدر] و أم [مادر] و ابن [پسر] یا بنت [دختر] باشد.
۲. کنیت امام محمدباقر علیه‌السلام، ابوجعفر است و ابوعبدالله به امام صادق (علیه‌السلام) اطلاق شده است.
۳. باهر: روشن
۴. زاهر: درخشان
۵. بخشی از آیه ۲۵۶، سورة بقره (پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد [جنگ در رشته استواری زده است])، ممنوعی: آن‌که بازداشته شده است.
۶. لختی: لحظه‌ای، اندکی.
۷. یعنی فرمان‌روایی و تسلط پادشاهان پایان گرفت.
۸. صورت: هیأت، شکل.
۹. بایست‌ها: ضرورت‌ها، نیازها.
۱۰. به نوم: به قصد خواب.
۱۱. فرو گذاشتن: از دست نهادن.
۱۲. درواقع، ترجمه‌ای است از آیه ۲۵۵، سورة بقره (آیه‌الکرسی: الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم).
۱۳. یقر: معترف
۱۴. پس از تو: به جز تو.
۱۵. بی‌برگ: بی‌نوا
۱۶. بی‌عقاب: بدون جزا
۱۷. یا سیدی: ای آقای من.
۱۸. درست‌تر: البته، چندان است.
۱۹. سفید شدن چشم: گور شدن.
۲۰. کم از آن‌که: دست‌کم.

اشاره

از پرسش و پاسخ‌های دانش‌آموزان به‌خصوص در رشته علوم و معارف اسلامی، یکی هم، پرسش از نسبت آیات الهی با روایات معصومین (ع) است. مقاله پیش‌رو، ضمن بررسی منابع و اقوال مختلف، دیدگاه مفسر بزرگ قرآن علامه سید محمدحسین طباطبائی را به منزله نظریه مختار مورد توجه قرار می‌دهد. مطالعه این مقاله به دبیران درس دینی، به‌ویژه درس تفسیر و علوم قرآنی پیشنهاد می‌شود:

مفهوم و پیدایش

«اثر» در لغت به باقی‌مانده از چیزی گفته می‌شود (لسان‌العرب، ج ۴، ص ۶-۵) و در استعمال روات به تناسب حکم یا موضوع، همان بقایای اقوال و افعال منقول از پیامبر و سلف صالح است و با معنای لغوی تفاوتی ندارد. (مدیر شانه‌چی، ص ۲۶-۲۷) در فرهنگ روایی سده‌های نخستین، اصطلاح «اثر» مفهوم اعم از حدیث داشته و افزون بر احادیث مروی از پیامبر اسلام روایت حاکی از گفتار و کردار صحابه و تابعان را نیز



تفسیر مأثور

نقد و بررسی جایگاه روایات در تفسیر قرآن

پرویز آزادی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث



شامل می شده است. گفتنی است که در عصر اتباع تابعان، افزون بر حدیث نبوی، گفتار و کردار صحابه و تابعان (البته برجستگان آنان) نیز به صورت نقل از فرد یا نقل جمعی همانند سنت نبوی موضوعیت یافت و در تعالیم دینی مورد توجه قرار گرفت. در دهه‌های میانی سده دوم قمری اصطلاحی که شاخص علم پیشینیان بوده اصطلاح «اثر» است. (پاکتچی، ج ۹، ص ۱۱۴)

تفسیر متأثر آن چیزی است که در قرآن، سنت و کلام صحابه در جهت تبیین مراد خداوند در کتابش آمده است. تفسیر متأثر در قرآن همانند «... اُخْلَتْ لَكُمْ بِهِمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ...» (مائده: ۱) که در تفسیر این آیه در خود قرآن آمده است «حَرَمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَ لَحْمُ الْخَنَازِيرِ...» (مائده: ۳) و در سنت، همانند قول پیامبر درباره این آیه که «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.» (انعام: ۸۲) که فرموده‌اند این ظلم منحصر در شرک به خداوند است «... إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.» (لقمان: ۱۳) در پذیرفتن این دو قسم هیچ گونه شکی وجود ندارد، چون مورد اول از قول خداوند است که به منظور خود از دیگران آگاه‌تر است و راست‌ترین قول همان قول کتاب خداست و دیگری سنت پیامبر که بهترین هدایت، هدایت پیامبر است و وظیفه او بیان و شرح است و ما بر عصمت و توفیق او یقین داریم. (زرکانی، ج ۲، ص ۱۰۱۱)

پس از قرآن، حدیث قطعی مهم‌ترین منبع در تفسیر به حساب می آید و در مقابل حدیث قطعی رأی و نظر ظنی نمی‌توان ارائه کرد؛ چرا که رأی وقتی پذیرفته است که با حدیث قطعی تعارض نداشته باشد. هم‌چنین حدیث وقتی پذیرفته است که با رأی قطعی (برهان عقلی) در تعارض نباشد. بدیهی است تعارض میان برهان عقلی و نقل قطعی نیز غیر قابل تصور است. (جوادی آملی، فصل ۴) در میان اهل سنت نیز دهبی دومین منبع تفسیر را قول صحابه دانسته و قول آنان را همانند قول پیامبر قلمداد کرده است؛ چرا که به اعتقاد او، آنان تفسیر را از پیامبر آموخته‌اند و چیزی از خود نمی‌گویند. (بحرانی، ج ۲، ص ۲۹۳) حاکم نیز گفته است به اعتقاد شیخین (بخاری و مسلم) تفسیر صحابه‌ای که وحی و تنزیل را دیده‌اند مسند است. (حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۲۵۸) چرا که صحابه وحی را دیده‌اند و اسباب نزول را به خوبی درک کرده‌اند و برایشان نقاب از چهره معانی قرآن برداشته شده است و با داشتن ذاتی پاک و دلی زلال و داشتن شأن و مقام در فصاحت و بلاغت می‌توانند مقصود صحیح وحی الهی را درک نمایند. ولی درباره تابعین میان علما اختلاف وجود دارد و برخی آن را متأثر می‌دانند، زیرا غالباً آنان را جزء صحابه می‌دانند و برخی گفته‌اند تفاسیر آنان از تفسیر به رأی است. (زرکانی، ج ۲، ص ۱۲) این رأی به

پس از قرآن، حدیث قطعی مهم‌ترین منبع در تفسیر به حساب می آید و در مقابل حدیث قطعی رأی و نظر ظنی نمی‌توان ارائه کرد هم‌چنین حدیث وقتی پذیرفته است که با رأی قطعی (برهان عقلی) در تعارض نباشد. بدیهی است تعارض میان برهان عقلی و نقل قطعی نیز غیر قابل تصور است

حُجیت تفسیر صحابه در میان علمای شیعه مورد مناقشه فراوان است. خصوصاً مرحوم علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان این باور را مورد نقد جدی قرار می‌دهد و آن را رد می‌کند. از قرن دوم هجری علمای اسلام به تألیف کتاب‌های تفسیری روایی همت کردند. البته با تذکر این نکته که این گونه تفسیرهای اولیه به ما نرسیده است. اگرچه خود این حرکت، سنگ بنای تفسیر روایی را بنیان نهاد و پایه اصلی تفسیر قرآن گردید. بر اثر این تلاش و کوشش‌ها زمینه برای تفسیرهای بعدی آماده شد و در تار و پود کتاب‌های تفسیر به جای مانده هنوز هویدا و پیداست. (گلدزیهر، ص ۹۹)

به نظر می‌رسد طی سه قرن اولیه اسلام تفاوت روشنی میان تفسیر، تأویل و معنا (وقتی در عناوین کتاب‌ها یا در آثار تفسیری مورد استفاده واقع می‌شود) وجود نداشته است. بعد از مدتی تفسیر از تأویل باز شناخته شد. به این نحو که تأویل نتیجه تحقیق و جست‌وجو دانسته شد و تفسیر به آثار بازمانده از پیامبر و اصحابش اطلاق گردید. تفاوت اسلامی میان تفسیر بالمأثور یا روایی و تفسیر بالرأی یا درایی نشان‌دهنده یک تنش جاری در میان جامعه مسلمانان در آن زمان است. (EIYA, RippinTAFSIR)

مراحل تفسیر قرآن

علم تفسیر در میان مسلمانان اعم از امامیه و عامه را می‌توان به سه مرحله، که تفاوت‌های اندکی نیز با هم دارند، تقسیم کرد:

مرحله اول تفسیر قرآن با روایات پیامبر در نزد عامه و روایات پیامبر و اهل بیت در نزد امامیه آغاز می‌شود و در نقل احادیث پیامبر برخی از صحابه از قبیل ابن عباس، ابن مسعود، جابرین عبدالله و ابوسعید خدری شهرت یافته بودند. علمای امامیه براساس حدیث ثقلین که در منابع امامیه و عامه متواتر است معتقد بودند که اقوال تفسیری اهل بیت اجتهاد آنان نیست و آن را از پیامبر اکرم (ص) اخذ کرده‌اند به همین جهت احادیث آنان حجیت یافته است. اصحاب اهل بیت احادیث فراوانی از آنان در تفسیر نقل کرده‌اند که نقل این مقدار حدیث برای اصحاب پیامبر به دلیل کوتاه‌بودن عمر پیامبر غیرممکن بوده است.

کتب تفسیری که در این مرحله نگارش یافته عبارت‌اند از: تفسیر ابن عباس، تفسیر أبان بن تغلب بن رباح از اصحاب امام صادق (ع)، تفسیر ابن اُورمه از اصحاب امام هادی (ع)، تفسیر ابن اُسباط از اصحاب امام رضا و ابی جعفر جواد (ع)، تفسیر سعید بن جبیر، تفسیر ابن محبوب الزراد از اصحاب امام کاظم و

رضا و جواد(ع)، تفسیر علی بن مهزیار دورقی أهوازی، از أصحاب إمام رضا و جواد و هادی(ع)، تفسیر سدی، تفسیر محمدبن سائب کلبی، تفسیر اُبی بصیر یحیی بن اُبی قاسم اُسدی از أصحاب امام باقر و صادق(ع)، تفسیر اُبی جارود زیدبن منذر همدانی از أصحاب علی بن حسین و محمدبن علی باقر و جعفر صادق(ع) و تفسیر اُبی حمزه ثمالی از أصحاب علی بن حسین و محمدبن علی و جعفر بن محمد و کاظم(ع). (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴)

در میان تفاسیر اهل سنت نیز می توان به این آثار اشاره کرد: تفسیر سفیان بن عیینه، وکیع بن جراح، شعبه بن حجاج، یزیدبن هارون، عبدالرزاق، آدم بن ابی ایاس، اسحاق بن راهویه، روح بن عباد، عبد بن حمید، ابی بکر بن ابی شیبه، علی بن ابی طلحه، بخاری و دیگران بعد از این ها ابن جریر طبری کتاب مشهور خود را تألیف کرد که از بزرگ ترین تفاسیر است و سپس ابن ابی حاتم، ابن ماجه، حاکم، ابن مردویه، ابن حبان و غیرهم به تدوین تفسیر پرداختند.

در این تفاسیر جز آن چه که مستند به صحابه، تابعین و تابعین تابعین است وجود ندارد و جز این جریر که او به نقد و جرح و تعدیل اقوال پرداخته و اعراب و استنباط را آورده است دیگران مطلبی از خود نیاورده اند. (زرقانی، ج ۲، ص ۲۲) در تفاسیر اهل سنت در کنار احادیث پیامبر نظریات صحابه و تابعین با عنوان اثر گردآوری شده است. علاوه بر آن، تعداد زیادی اسرائیلیات در آن ها وجود دارد که ضعیف و متناقض اند. این روایات را تابعین در مرحله اول تاریخ تفسیر نقل کرده و گردآورندگان روایات تفسیری نیز آن ها را نقل کرده اند، بدون این که کوچک ترین تصفیه ای در آن ها انجام دهند. آثار تفسیری شیعه از وجود اسرائیلیات به طور نسبی مبرا است و به ذکر احادیث اهل بیت پرداخته است. (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴) تابعین را در تفسیر به سه طبقه می توان تقسیم کرد:

۱. اهل مکه، چون اصحاب ابن عباس بوده اند، از جمله: مجاهد، عطاء، عکرمه، سعید بن جبیر و طاووس.
۲. اهل مدینه، از جمله زید بن اسلام، ابوالعالیه، محمد بن کعب قرظی.
۳. اهل عراق، از جمله: مسروق بن اجدع، قتاده بن دعامه، ابوسعید حسن بصری، عطاء بن ابی مسلم خراسانی، مرة الهمدانی الکوفی.

در میان تابعان، اهل مکه آگاه ترین مردم به تفسیر بوده اند. (زرقانی، ج ۲، ص ۱۷-۱۶) در این میان با وجود این که برخی اقوال تابعین در تفسیر را قبول دارند ولی به آن اشکالاتی نیز وارد است:

۱. تابعین دوران نبوت را درک نکرده و انوار رسالت را ندیده اند و بیشتر آن چه را که در تفسیر گفته اند از روی ظن و

گمان است و نه قول پیامبر.

۲. به ندرت در میان احادیثشان حدیث صحیح یافت می شود.

۳. احادیث آنان اسرائیلیات و خرافاتی است که از طرف زنادقه و تازه مسلمان شده های اهل کتاب با حسن نیت یا سوء نیت وارد شده بود. (همان، ص ۱۸)

مرحله دوم عبارت است از مرحله تدوین و گردآوری. در این مرحله آن چه از پیامبر و اهل بیت راجع به تفسیر نقل شده بود گردآوری شد، همانند اثر ابن جریر طبری در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم، فرات بن ابراهیم در قرن سوم، اُبی نصر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی در اواخر قرن سوم هجری، علی بن ابراهیم قمی در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری، و محمد بن ابراهیم نعمانی در اوائل قرن چهارم هجری، تفسیر علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ ق)، تفسیر صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، تفسیر ابن عقده (م ۳۳۳ ق) و تفسیر ابن ولید محمد بن حسن بن أحمد بن ولید (م ۳۴۳ ق). (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴) در میان تفاسیر ذکر شده تفسیر ابن جریر طبری با نام جامع البیان فی تفسیر القرآن ارزنده ترین تفسیر مأثور است که از جمله ویژگی های آن ذکر اقوال صحابه و تابعین به همراه ثبت کامل سلسله سند آن ها است. طبری به مقایسه و انتخاب آن ها پرداخته و بسیاری از احکام را از آن ها استنباط کرده و برخی از وجوه اعراب را که معنا را روشن تر می کند، ذکر کرده است. جز آن که گاهی از روی اعتماد به این که مردم سلسله راویان حدیث را می شناسند از دقت نظر در مورد برخی از احادیث چشم پوشی می کند و احادیث را نقل می کند، بدون این که راجع به نادرستی یا ضعف آن ها تذکری بدهد.

نزدیک به تفسیر طبری و چه بسا در برخی زمینه ها بالاتر از آن، تفسیر ابن کثیر است. از مزایای تفسیر وی دقت نظر در اسناد حدیث و سادگی عبارات و روشنی مطالب است. به پیروی از همین شیوه، سیوطی نیز تفسیر ارزشمند خودش «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» را تألیف کرده است. وی در این کتاب به احادیث مأثور تکیه کرده است و در نتیجه تفسیر او به تفکرات اسلامی بسیار نزدیک تر است. (صیحی صالح، ص ۴۲۲-۴۲۱)

روال بر این بوده که در کتب تفسیری روایی سند را بیاورند ولی در برخی موارد سند آن را حذف می نمودند، آن هم به جهت اختصار و نداشتن تطویل کلام، که باعث می شد به علت طولانی بودن مطلب کسی به سمت تفسیر نرود. (سیوطی، ج ۱، ص ۲) حذف سند و استناد آن به راوی سبب شد صحیح با سقیم درآمیزد و مخاطب همه را صحیح فرض کند. در حالی که در میان آن ها اسرائیلیات و روایات تحریف شده زیاد بود. به همین سبب روایات در معرض جرح و تعدیل و طعن قرار گرفت.



علمای امامیه
بر اساس حدیث
تقلید که در منابع
امامیه و عامه
متواتر است معتقد
بودند که اقوال
تفسیری اهل بیت
اجتهاد آنان نیست
و آن را از پیامبر
اکرم(ص) اخذ
کرده اند به همین
جهت احادیث آنان
جنبه حجیت یافته
است



(زرقانی، ج ۲، ص ۲۵-۲۴)

مرحله سوم تقریباً در قرن پنجم شروع می‌شود که در این مرحله علم تفسیر رشد حقیقی خود را می‌یابد و از مرحله نقل روایت و گردآوری آن فراتر می‌رود و وارد مرحله اجتهاد و رأی و نظر می‌شود. همانند آثاری از قبیل واحدی در قرن پنجم هجری، زمخشری در پنجم و ششم هجری و فخرالدین رازی در قرن ششم هجری، از علمای عامه. و از علمای شیعه سیدرضی در «حقائق التأویل» در قرن چهارم و پنجم هجری، و شیخ الطائفة طوسی در قرن پنجم هجری در تفسیر التبیان. می‌توان گفت عقل در این مرحله وارد تفسیر قرآن شد و تاکنون نیز ادامه دارد. (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴)

تفسیر مأثور در میان علمای تشیع بار دیگر رواج یافت و آن وقتی بود که در اوایل قرن یازدهم مسلکی در علمای شیعه ظهور کرد که از مسلک حنبلی و ظاهری قشری‌تر بود و بعدها نام اخباری‌گری یافت. این مسلک ظاهر قرآن را حجت می‌دانست و استناد به آیات قرآن را تنها در سایه روایات اهل بیت تجویز می‌کرد و معتقد بود قرآن در خطاب به پیامبر و اهل بیت او نازل شده و دیگران نمی‌توانند آن را بفهمند مگر این‌که از اهل بیت تفسیری درباره آیه رسیده باشد. تفسیرهای البرهان و نورالثقلین نتیجه این گرایش بود و تفاسیر دیگری همانند صافی، آصفی، کنزالدقائق و الجواهر الثمین که با عنوان اجتهادی نوشته شده بودند نیز از این شیوه تأثیر پذیرفته بود. این گرایش تنها شیوه تفسیر را این روش می‌دانست و دیگران را به مبارزه دعوت می‌کرد. (ایازی، صص ۱۱۲-۱۱۴) در این شیوه تفسیر، سند روایات را غالباً حذف می‌نمودند و قول فیض کاشانی در این زمینه قابل توجه است که گفته است احادیث را حال به الفاظ، متون، معانی یا مضمون نقل کرده و قائل را نگفته چون حدیث همه یکی است و آن حدیث پیامبر است. (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲)

روایات تفسیری اهل بیت را، که در تفاسیر شیعه آمده است به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. وجود صبغة ولایی در روایات تفسیری اهل بیت که در تفاسیری همچون نورالثقلین و البرهان و نیز فصل‌هایی از جوامع روایی شیعه همچون کافی منعکس شده است. ۲. روایات تفسیری اهل بیت در آن‌جا که آیات قرآن را نازل به شئون و ستایش ائمه یا نکوهش دشمنان می‌داند، از دو قاعده بطن آیات و جری بهره می‌گیرند. مقصود از بطن آیات، لایه درونی آیات است که با قواعد زبان‌شناسی، قابل دسترسی نیست. با این حال، با معنای ظاهری آیات مرتبط بوده و هر دو معنا همزمان اراده شده است. مراد از جری سریان مفهوم عام آیات در هر زمان درباره مصادیق بارز خارجی است. (نصیری، ص ۷۴) تفاسیر روایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: تفاسیر روایی محض که نویسندگان آن‌ها



حجیت بیان پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام خود باید از قرآن استخراج شود. بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، چنگ زد



صرفاً روایاتی را که به گونه‌ای با آیات قرآن ارتباط داشته است در ذیل آیات ذکر کرده‌اند و خود در فهم و تبیین معنای آیات اجتهادی نداشته و رأیی ابراز نکرده‌اند. دوم تفاسیر اجتهادی که مؤلف در آن‌ها برای آشکار شدن معانی آیات، بیش از هر چیز از روایات رسیده از پیامبر و امامان معصوم و صحابه و تابعین استفاده کرده است. (بابایی، صص ۲۴-۲۵)

نقد تفسیر روایی

با توجه به اختلافات فراوان در روایات تفسیری برخی معتقدند که هیچ‌گونه تفسیر روایی در مورد قرآن پیدا نمی‌شود. از سوی دیگر صحابه فراوانی درباره قرآن دارای تفسیر هستند، اگرچه اغلب با یکدیگر در تعارض‌اند و از طرف دیگر گاهی اقوال گوناگون و متعارضی به یکی از صحابه در مورد تفسیر قرآن و قواعد آن نسبت داده شده است. با این وجود، می‌توان نمونه‌هایی از این تفاسیر متعارض را یافت و بین آن‌ها سازش ایجاد کرد و گفت که این سخنان تا حدودی از حق برخوردارند. (گلدزیه، ص ۹۷)

این کثیر در رد روایات تفسیری گفته است بیشترین روایات تفسیری به راویان از زنداقه یهود، فارس و مسلمانان از اهل کتاب بازمی‌گردد. برخی نیز گفته‌اند بیشتر روایات تفسیری درباره داستان‌های پیامبران با اقوامشان و مربوط به کتاب‌ها و معجزاتشان است و در تاریخ غیر آن‌ها مثل اصحاب کهف، ارم ذات‌المعاد، سحر بابل، امور غیبی مثل علائم قیامت و حوادث قبل و بعد از آن و بیشتر آن خرافات و افتراءات است که برخی روات و صحابه آن را تصدیق کرده‌اند. (زرقانی، ج ۲، ص ۱۲)

از جهت دیگر وجود روایات در تفسیر قرآن ضروری به نظر می‌رسد. زیرا در قرآن مواردی وجود دارد که جز با اثر تفسیر نمی‌شود، مانند تشریعی که در قرآن به صورت کلی آمده و تفصیلی در شرایط و احکام نیافته است (مثل نماز). موارد عامی که تخصیص نیافته و همچنین موارد مطلق که قیدی نیافته‌اند، یا عناوین خاصی که مربوط به تکلیف شرعی است یا منحصر در عبادت است و مفهوم عام آن مراد نیست، مثل زکات که معنی نمو آن منظور نیست یا موارد تکلیف شرعی که قرآن به تمامی ابعاد و زوایای آن اشاره نکرده و جزئیات آن را ذکر نکرده است و بیان ناسخ از منسوخ و احکام قرآن. (معرفت، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۷)

به‌طور کلی در مواجهه با روایات تفسیری چهار دیدگاه اصلی وجود دارد:

۱. اصالت قرآن و نفی حجیت حدیث: این دیدگاه نخستین بار از سوی خلیفه دوم مطرح شد و در زمان معاصر توسط سیداحمدخان (۱۸۱۷-۱۹۹۷م) ادامه یافت. وی علاوه بر انکار مضمون برخی روایات در نسبت روایات‌ها به پیامبر تشکیک کرد

و برای پذیرش روایات شروطی نهاد که جز در متواتر لفظی یافت نمی‌شود و قبول آن به انکار سنت ختم می‌شود.

۲. اصالت حدیث و حجیت نداشتن ظواهر قرآن: این دیدگاه را به اخباریان می‌توان نسبت داد. آنان کوشیدند فهم قرآن را از غیر معصوم منتفی جلوه دهند، که نتیجه‌اش اصالت بخشی به حدیث است. دلایل این قول از این قرار است: اولاً استناد به اخبار منع از تفسیر به رأی و این که فهم قرآن از عقول بشر برتر است و ثانیاً وجود تخصیص و نسخ در آیات قرآنی که سبب اجمال آن می‌گردد. (مهریزی، صص ۲-۱۴)

به تبع این قول برخی براساس روایات رسیده از پیامبر معتقد شدند تفسیر جز با خبر صحیح درست نیست، همانند طبرسی و طوسی که معتقدند خبر صحیحی از ائمه و از پیامبر رسیده است که تفسیر جز با خبر صحیح و نص آشکار صحیح نیست. (طبرسی، ج ۱، ص ۳۹ و طوسی، ج ۱، ص ۵) اینان معتقدند در توان کسی نیست که به کنه معانی آیات قرآن پی ببرد. چون در قرآن کریم متشابه، خاص و عام، مطلق و مقید، نص و ظاهر، و باطن و وجود دارد و عقل ناقص بشری نمی‌تواند به غایت معانی آیات پی ببرد و هیچ چیزی به عقل انسان‌ها از تفسیر دورتر نیست، همان‌طور که در روایات گفته شده است و رسیدن به مقصود خداوند نیاز به دلیل و حجت شرعی دارد که در دسترس ما نیست بنابراین، تفسیر قرآن به احادیث رسیده و اعتماد نداشتن به عقل در این زمینه واجب است. این قولی است که سیدهاشم بحرانی و سیوطی در تفاسیرشان گفته‌اند. (فیض کاشانی، صص ۹-۱۰)

در مقابل برخی نیز معتقدند احادیث منع از تفسیر جز با روایت، خاص آیات مجمل و متشابه است و نه مطلق آیات. دلیل آن را هم این گونه ذکر کرده‌اند که خداوند کسانی را مدح کرده است که در آیات قرآن تدبیر می‌نمایند «...الذین یستنبطونه منهم...» (نساء: ۸۳) و کسانی را مذمت کرده که تدبیر در قرآن را ترک می‌نمایند «فلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها». (محمد: ۲۴) و معیار سنجش احادیث نیز خود قرآن است. (حسینی، ج ۱، ص ۱۰)

۳. اصالت قرآن و حدیث: حاصل این قول جمع میان آیات و اخبار گوناگون است و طرفداران آن معتقدند برخی از آیات جز با حدیث قابل فهم نیست و از سوی دیگر آیات قرآن با حدیث نسخ می‌شود. قرآن از یک سو بخشی از آیات خود را متشابه می‌داند و از سوی دیگر برخی از روایات مسلمانان را از تفسیر به رأی پرهیز می‌دهند و نیز فهم قرآن را دور از دسترس عقل می‌دانند و آنان را با حدیث ثقلین و مانند آن به قرآن و عترت ارجاع می‌دهند. جمع میان این ادله چنین دستاوردی دارد. (مهریزی، صص ۲-۱۴)

البته در این روند هشدارهایی نیز رسیده است، از این قبیل که از احمدبن حنبل نقل شده که سه چیز است که اصل و اساسی ندارد: مغازی، ملاحم و تفسیر که در شرح این قول، وی گفته است منظور این است که اکثر روایات تفسیری سند صحیح متصل ندارند. (بحرانی، ج ۲، ص ۲۹۲) ذهبی نیز، اولین منبع در تفسیر قرآن را استفاده از قول پیامبر دانسته ولی در عین حال گوشزد کرده است که از ضعیف آن باید پرهیز کرد. (زرکشی، ج ۲، ص ۲۹۲)

۴. اصالت قرآن و حجیت حدیث: بارزترین فردی که این رأی را می‌توان به او نسبت داد علامه طباطبائی است. ایشان قرآن را مستقلاً قابل فهم و درک می‌داند و در تفسیرالمیزان و کتاب قرآن در اسلام بر آن تأکید ورزیده است. این نظریه بر دو رکن استوار است: یکی این که قرآن به صورت مستقل قابل فهم و تفسیر است و از این جهت وابسته و نیازمند به حدیث نیست و دیگر این که حدیث حجیت دارد و در کنار قرآن در دین‌شناسی جایگاهی قابل توجه دارد. (مهریزی، صص ۲-۱۴)

برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن به بیان تنها پیغمبر اکرم یا به بیان آن حضرت و اهل بیت گرامی‌اش باید رجوع کرد، ولی این سخن قابل قبول نیست. زیرا حجیت بیان پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام خود باید از قرآن استخراج شود. بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد. (طباطبائی، قرآن در اسلام، صص ۳۱-۳۲)

مرحوم علامه برای این مدعا چند دلیل می‌آورد:

الف) نور و تبیان بودن قرآن: چگونه می‌توان تصور کرد کتابی که خود را هدایت و نور و تبیان برای هر چیز معرفی کرده است به هدایتگری غیر از خود نیازمند باشد و از غیر خود روشنایی گیرد و با غیر خود آشکار گردد. خداوند قرآن را نور و تبیان برای هر چیز قرار داد. پس چگونه با روشنی غیر خود روشن گردد و چگونه از هدایت غیر خود بهره برد و چگونه با حقیقت دیگری آشکار شود.

ب) تدبیر در قرآن: آیاتی که تمامی مردم را به تعقل در قرآن و تدبیر در آن فرامی‌خواند دلالت روشن دارد که معارف قرآن از راه بحث و تدبیر قابل دست‌یابی است و اختلاف میان آیات با این تدبیر از میان می‌رود. این آیه در مقام تحدی است و بر این اساس، معنا ندارد که فهم آیات را به صحابه و تابعان و حتی پیامبر ارجاع دهد؛ زیرا آنچه را روایت بیان می‌کند یا مطابق ظاهر قرآن است که پس از تدبیر و فهم در قرآن به دست می‌آید یا آن که با ظاهر قرآن سازگار نیست که در این صورت با تحدی سازگار نیست و حجت تمام نمی‌گردد. (طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۸۴)



روال بر این بوده که در کتب تفسیری روایی سند را بیاورند ولی در برخی موارد سند آن را حذف می‌نمودند، آن هم به جهت اختصار و نداشتن تطویل کلام، که باعث می‌شد به علت طولانی بودن مطلب کسی به سمت تفسیر نرود





ج) اخبار عرض: علاوه بر آن که روایت‌های متواتری که از پیامبر رسیده و مضمون آن‌ها تمسک به قرآن و عرضه اخبار بر کتاب خداست، معنایی ندارد جز آن که تمام منقولات پیامبر را از قرآن می‌توان استفاده کرد و اگر فهم قرآن بر تبیین پیامبر متوقف باشد، دوری آشکار خواهد بود. (همان)

د) فصاحت و بلاغت قرآن: در بین تمام آیات قرآن که چند هزار است آیه‌ای نیست که اغلاق و تعقید در مفهوم داشته باشد، به گونه‌ای که ذهن آدمی در معنایش سرگردان شود. چگونه چنین باشد، در حالی که قرآن فصیح‌ترین سخن است و شرط فصاحت دوری سخن از اغلاق و تعقید است، بلکه آیاتی که در شمار متشابهات قرآن است، مانند آیات منسوخ از جهت مفهوم در نهایت وضوح است و تشابه همانا در مراد است. (همان، ج ۲، ص ۹)

ه) تفسیر قرآن به قرآن در روایات: علاوه بر آن که بسیاری از روایات تفسیری ائمه متشکل بر استدلال به آیه‌ای دیگر و استشهاد به معنایی بر معنای دیگر است و این به آن جهت است که معنا را مخاطب می‌تواند بفهمد و ذهن او قادر بر درک آن به صورت مستقل است؛ چرا که به شیوه متداول وارد شده است. (همان، ج ۳، ص ۸۷)

و) دلالت احادیث بر فهم‌پذیری قرآن: علاوه بر آن روایت‌هایی به صورت مطابقی بر مفهوم بودن کتاب خدا دلالت دارد، چنان که در کتاب محاسن از ابولبید بحرانی از امام باقر نقل شده است، هر آن کس که گمان برد کتاب خدا مبهم است هلاک شده و دیگران را به هلاکت کشاند و به همین مضمون در محاسن و احتجاج از امام باقر رسیده است که هر گاه برای شما حدیث گفتیم درباره آن از قرآن پرسید. (همان)

بنابر قول چهارم در دلالت ساختار لفظی بر مراد گوینده در آیات قرآن، خود قرآن کفایت می‌کند، گرچه در برخی آیات باید از آیات دیگر کمک گرفت. به سخن دیگر، تعیین دقیق مراد گوینده و مصادیق آن تنها با خود آیات امکان‌پذیر است. (مهریزی، صص ۱۶-۲۱) همان‌طور که علامه طباطبایی چنین فرموده است: هر آن کس که در تمامی آیات قرآن از اول تا آخر بنگرد، تردید نخواهد کرد که در میان قرآن آیه‌ای نیست که معنا و مرادش را بازگو نکند، بلکه هر آیه‌ای بر مدلولی دلالت دارد. گاه یک مدلول است که سخن‌شناس در آن تردید نکند و گاه چند مدلول است که با هم اشتباه شود. در میان این مدلول‌ها مراد واقعی وجود دارد و آلا دلالت معنا نداشت و آن معنا که مراد خداوند است از اصول مسلم قرآن در باب توحید، نبوت، معاد و احکام بیرون نیست، بلکه با آن سازگار است و همان اصول مسلم مراد واقعی را از میان معانی گوناگون آشکار می‌سازد. پس در قرآن برخی از آن برخی دیگرش را تفسیر

می‌کند و برخی از آن اصلی است که بعضی دیگرش به آن رجوع می‌کند. (طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۲)

منابع

۱. ابن‌منظور، محمدبن مکرم؛ لسان‌العرب، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابازی، سیدمحمدعلی، سیر تطور تفاسیر شیعه (ویرایش سوم)، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۱، سوم.
۳. بابایی، مکاتب تفسیری مفسران نخستین؛ مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.
۴. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق، اول.
۵. البرهان فی علوم القرآن بدرالدین محمد عبدالله الزرکشی ۷۴۵-۷۹۴ هـ تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمن المرعشی، شیخ جمال محمدی الذهبی، شیخ الراخیم عبدالله الکردی، دارالمعرفه، بیروت، لبنان ۱۹۹۰/۱۴۱۰ م ج ۲، ص ۲۹۲
۶. پاکتچی، اصحاب حدیث، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، اول.
۸. حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک، تحقیق دکتر یوسف مرعشی، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۰۶ ق.
۹. حسینی، شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳، اول.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۶/۵/۱۹۹۶ م، اول.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ق، اول.
۱۲. صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، احسان، ۱۳۷۹، اول.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین، قرآن در اسلام، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، پنجم.
۱۵. طبرسی، امین‌الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (لعلوم القرآن)، تحقیق لجنه من العلماء و المحققین الخاصین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق، اول.
۱۶. طوسی، محمدبن حسن، تبیان فی التفسیر القرآن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۷. فیض کاشانی، ملاحسن، الاصفی، قم، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام، ۱۴۱۸ ق، اول.
۱۸. کاشانی، ملافتح‌الله، زبدة التفاسیر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق، اول.
۱۹. گل‌دزبهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
۲۰. مدیر شانه‌چی، کاظم، علم حدیث، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیش، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸/۵/۱۹۹۷ م، اول.
۲۲. مهریزی، مهدی، رابطه قرآن و حدیث، مجله علوم حدیث، پاییز ۸۲، شماره ۲۹.
۲۳. نصیری، علی، علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت، مجله علوم حدیث، زمستان ۸۰، شماره ۲۲.

کار در آموزه‌های دینی

خدا هم کارگراست!

ملیحه مظفری

مربی پرورشی دبیرستان نمونه دولتی
آیت‌الله میلانی تکاب مازندران



عکس : امین نظری

حق تعالی منشأ کار و کارگری است

امام خمینی (قدس سره)

اشاره

مقاله حاضر در تبیین درس شانزدهم کتاب دین و زندگی پایه اول با عنوان «کار، گوهر زندگی» مورد استفاده دبیران گرامی خواهد بود. به امید آن که در سال «جهاد اقتصادی» اهتمام به کار و افتخار به کارگری در نزد دانش‌آموزان عزیز به یک ارزش انسانی و الهی تبدیل شود.





مقدمه

اگر با یک نگاه کلی و اجمالی نظام آفرینش را بررسی کنیم درمی یابیم که خداوند جهان را براساس حرکت و کار قرار داده و سیر تکاملی موجودات را بر این پایه استوار فرموده است. از ذره تا خورشید، هر یک از موجودات کوچک و بزرگ اگر از فعالیت و کار باز ایستند در حد و مقدار خویش به گوشه‌ای از این نظام بزرگ لطمه می‌زنند و در مسیر تکاملی خود نیز وقفه ایجاد می‌کنند. به بیان امام خمینی (ره) «حق تعالی مبدأ کار و کارگری است.»

انسان نیز جزئی از این جهان است و در چنین صحنه تلاش نباید بیکار بماند زیرا دور از خرد و انصاف است که موجودی از فعلیت‌ها و حرکت‌های دیگر موجودات بهره بگیرد و خود بهره ندهد و سربار دیگران باشد و نیز می‌دانیم که دست‌یابی به پیشرفت‌های معنوی و مادی با حرکت و کار و کوشش امکان‌پذیر است و آن‌که تن به کار نمی‌دهد و از رنج کار می‌پرهیزد خود را از رسیدن به کمال باز می‌دارد.

دیانت پاک اسلام که قوانینش بر بنای محکم و ریشه‌دار فطرت بنا شده است و مقرراتش با خواسته‌ها و کشش‌های فطری و نهادی انسان مطابقت دارد، به کار ارج می‌دهد و برخلاف برخی ادیان پیروان خود را به کار و فعالیت سفارش می‌نماید و گوشه‌گیری و رهبانیت را ناروا می‌شمارد.

◆ **کلیدواژه‌ها:** کار، زندگی، تقرب به خدا

تعریف کار

از نظر لغوی کار به معنای فعل و عمل و کردار انسان است و در اصطلاح، کار فعالیتی است نسبتاً دائمی که به تولید کالا یا خدمات می‌انجامد و به آن دستمزدی تعلق می‌گیرد. در اندیشه حضرت علی (ع) می‌توان به صورت استنباطی کار را چنین بیان نمود:

کار عبارت است از تلاش و کوشش انسان‌ها برای آماده کردن زاد و توشه آخرت در دوران زندگی و در دنیای مادی؛ فعلیکم بالجد والاجتهاد، و التأهب، والاستعداد، و التزود فی منزل الزاد؛ یعنی: بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده‌شدن و جمع‌آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی.

ارزش و اهمیت کار

یکی از معیارهای مهم برای پیشرفت و سعادت جوامع توجه به شکل، نوع و کیفیت کار و فعالیت است. در برخی از جوامع بین اشکال کار یدی و فکری تمایزاتی وجود داشته است. کارهای یدی و فیزیکی فاقد ارزش بوده و معمولاً این فعالیت‌ها و کارها به اقشار پایین جامعه واگذار می‌شده است. برای مثال، در شهرهای یونان باستان و در اروپای قرن وسطا چنین چیزی وجود داشته است، در حالی که در برخی از جوامع و ادیان الهی و آسمانی عموماً به کار و فعالیت و به ویژه کارهای فیزیکی توجه فراوان می‌شده است. پیامبران الهی خود بر کار و فعالیت تأکید داشته و خود به آن می‌پرداختند.^۲

در زمینه احترام و بزرگداشت کار و تلاش مفید و سودمند حضرت رسول (ص) صرفاً به تمجید و تعریف نپرداخته است، بلکه دستی را می‌بوسد که از کار ورم کرده و پینه‌بسته است و می‌فرماید:

«این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند.»^۳ و نیز می‌فرماید: «خداوند بنده با ایمان پیشه‌ور را دوست دارد و هیچ یک از شما غذایی گوارتر از دسترنج خود نخورده است.»^۴

علاوه بر پیامبر اسلام (ص) ائمه اطهار (ع) هر کدام به کار و فعالیت می‌پرداختند. پس از رسول اسلام، امیرالمؤمنین (ع) از هر کس متواضع‌تر بود. در امور خانه به همسر خویش کمک می‌کرد و شخصاً به کار و تلاش در مزرعه می‌پرداخت. آن حضرت با کلنگ زمین را می‌کند و آن را شیار و آبیاری می‌کرد و بارهای هسته خرما را روی شانه می‌گذاشت و به صحرا می‌برد و بر زمین می‌فشاند و اگر دانه‌ای از آن بر زمین می‌افتاد خم می‌شد و آن را بر می‌داشت و می‌فرمود امروز هسته است و فردا خرما.^۵ حضرت علی (ع) در طول عمر خویش، علاوه بر رسالت مامداری و امامت به کارهای زراعت و باغبانی می‌پرداخت و درآمد آن را صرف فقرا و یتیمان و اقشار پایین جامعه می‌نمود. ایشان در شعری که منسوب به آن حضرت است چنین می‌فرمایند: «کشیدن سنگ‌های گران از قله‌های کوه، نزد من از منت دیگران کشیدن محبوب‌تر است. مردم به من می‌گویند، کار برای تو عیب است و حال آن‌که عیب آن است که انسان دست سؤال نزد مردم دراز کند.»^۶

در اندیشه و مرام امام علی (ع) کار از تقدس و احترام خاص

برخوردار است. از همین رو مقرر داشت که برتری بعضی از مردم بر برخی دیگر صرفاً براساس کار و فعالیت باشد، نه برحسب و نسب موروثی و امتیازات قبیله‌ای و عشیره‌ای، چنان که گفت: «پاداش هرکس در قبال کاری است که انجام می‌دهد» و در این باره چنان سخت گرفت که معروف شد به این که علی یاور هر کسی است که کار می‌کند و دشمن آن کسی است که به گدایی می‌پردازد.^۷

وسيلة تقرب به خداوند

اسلام به کار و کارگر ارزش بسیار والایی داده، به گونه‌ای که کار کردن را از بزرگ‌ترین عبادت‌ها و وسیله‌ای برای تقرب به پروردگار شمرده است. در اسلام کارگر، شهید زنده و کارگری شغل انبیاست و از راه کسب و کار می‌توان به بهشت برین رسید. قرآن مجید کار کردن را با ارزش می‌داند و می‌فرماید: «نیست برای انسان، مگر بازتاب عمل و واکنش کارش. سپس، به پاداش کامل‌تری خواهید رسید» (نجم، ۴۰ و ۴۱).

از سوی دیگر بیکاری و تن‌آسایی صفاتی هستند که در ادبیات دینی، با نفرت و نکوهش از آن‌ها یاد شده است. در اسلام کار یک دستور واجب دینی است. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام آمده است: «تلاش در جهت کسب روزی حلال، بر هر زن و مرد مسلمان واجب است».^۸

از نظر اسلام همهٔ مسلمانان باید به کار و حرفه‌ای اشتغال داشته باشند. انسانی که کار نمی‌کند و تنها به عبادت و پرستش خداوند بسنده می‌کند، دعایش از سوی خداوند پذیرفته نیست. از امام صادق (ع) روایت است که آن حضرت از علی ابن العزیز پرسید: «عمر این مسلم چه کار می‌کند؟ گفت: فدایت شوم! کسب و کار را رها کرده به عبادت روی آورده است. فرمود: وای بر او! مگر نمی‌داند دعای بدون کار و کوشش پذیرفته نمی‌شود.» اگر در جامعه‌ای براساس آموزه‌های دینی عمل شود و کار ارزش یابد و مایهٔ رستگاری و وسیلهٔ تقرب به پروردگار دانسته شود، فرهنگ کار تقویت خواهد شد و البته برآیند چنین اندیشه‌ای ابتکار، خلاقیت و رشد و توسعه به معنای عام خواهد بود.

قرآن کریم برای بهره‌برداری از زمین و نعمت‌های الهی به تلاش و فعالیت برای زندگی و حیات مادی و معنوی توصیه می‌کند و می‌فرماید: «و لقد مکناکم فی الارض و جعلناکم فیها معایش قلیلاً ما تشکرون»^۹ و به تحقیق شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم اما چه

کم سپاس‌گزاری می‌کنید. و در جای دیگر می‌فرماید: «والارض مددنها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل شی مؤزون و جعلنا لکم فیها معایش و من لستم له برازقین»^{۱۰}

و زمین را گسترده‌ای دادیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویاندیم و برای شما و هرکس که شما روزی‌دهندهٔ او نیستند، در آن وسایل زندگی قرار دادیم. هم‌چنین از صالح پیامبر (ع) خطاب به قوم ثمود نقل می‌کند و می‌فرماید: «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها فاستغفروه...»^{۱۱} اوست (خدا) که شما را از زمین پدیدآورد و از شما خواست که زمین را آباد کنید؛ پس از او آمرزش بخواهید و... البته باید توجه داشت که خداوند کریم، تمام مقدمات آباد کردن زمین و ایجاد اشتغال را، که از حیطة اختیارات انسان‌ها خارج بوده، فراهم آورده است و این نشان می‌دهد همان‌طوری که تکویناً چنین مقدمات و وسایل را برای فعالیت و کوشش انسان جهت معاش و حیات مادی و معنوی و تأمین زندگی انسان‌ها فراهم آورده و در اختیار بشر قرار داده است تا انسان‌ها بتوانند در سایهٔ بهره‌بردن از این اسباب و علل به تکامل برسند و به اهداف خود نزدیک شوند، وظیفهٔ انسان‌ها نیز هست که با تلاش و کوشش فکری و جسمی مقدمات و اسباب تشریعی این عمل را در حیطة و اختیار خود درآورند و آن‌ها را برای خود و دیگران جهت بهره‌دهی و بهره‌برداری آماده سازند و بستر را برای رسیدن جامعه به یک حیات معقول مادی و معنوی آماده کنند تا همگان بتوانند از نعم الهی و داشتن یک زندگی معقول برخوردار شود.

درخصوص آماده‌سازی بستر برای معاش و زندگی انسان‌ها می‌فرماید: «و ارسلنا الیاح لواقع فانزلنا من السماء ماء فاسقیناکموه و ما انتم له بخازنین»^{۱۲} و بادهای باردار کننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار آن نیستید. در جای دیگر قرآن می‌فرماید: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناکبها و کلاوا من رزقه و الیه النشور»^{۱۳} او خدایی است که زمین را برای شما هموار قرار داد پس در راه‌های آن حرکت کنید و از روزی آن بخورید و بازگشت شما در قیامت به‌سوی اوست.

همهٔ این آیات الهی انسان‌ها را به فعالیت، کار، تلاش و ایجاد اشتغال و از بین بردن معضل بیکاری تشویق می‌کند. این آیات الهی حرکت‌بخش و نیرودهنده هستند و جامعهٔ دینی با داشتن چنین دستورات و توصیه‌های والا، باید خود را از معضل بیکاری برهاند و تمام نیرو و امکانات خود را برای ایجاد اشتغال

اگر در جامعه‌ای براساس آموزه‌های دینی عمل شود و کار ارزش یابد و مایهٔ رستگاری و وسیلهٔ تقرب به پروردگار دانسته شود، فرهنگ کار تقویت خواهد شد و البته برآیند چنین اندیشه‌ای ابتکار، خلاقیت و رشد و توسعه به معنای عام خواهد بود





و فراهم کردن زمینه‌های زندگی سالم برای دیگران به کار بندد. در آیات و روایات بسیاری از کار به منزله عمل صالح یاد شده و از مقام کارگر ستایش شده است و کارگران نیز به بهشت جاویدان بشارت داده شده‌اند. بنابر رهنمودهای دینی، مسلمانان باید در انجام کار نیک از همدیگر پیشی گیرند: «أَتَمَّا تَفَاضَلُ الْقَوْمُ بِالْأَعْمَالِ»^{۱۴} گروه‌ها از طریق کار نسبت به هم برتری می‌یابند. این نگرش و رویکرد مقدس به کار، موجب می‌شود که برای آن مرزی تعیین نشود.

نگاه قدسی و عبادی به کار، انگیزه کار کردن را در انسان تقویت می‌کند و مرتبه معنوی و اجتماعی او را بالا می‌برد. امام کاظم (ع) فرمود: «من طلب هذا الرزق من حله ليعود به علی نفسه و عیاله کان کالمجاهد فی سبیل الله»^{۱۵} کسی که برای اداره خود و خانواده‌اش از راه حلال جویای روزی باشد همچون مجاهد در راه خداست.

امام علی (ع) در هشداری، بیکاری و تن‌پروری را نکوهش کرده و فرموده است: «أفة النجح الكسل»^{۱۶} آفت و نابود کننده کامیابی و پیروزی (رسیدن به چیزی) سستی و بیکاری است. امام باقر (ع) نیز فرمود: «الکسل یضر بالدين و الدنيا»^{۱۷} کسالت ضرر رساننده به دین و دنیا است.

در روایات دینی و معارف بلند اسلامی نه تنها کار و کوشش و تلاش برای تأمین زندگی دنیا سفارش شده بلکه دارای پیوندی محکم و وثیق با زندگی آخرت دانسته شده است و انگیزه انسان را برای انجام کار و پرهیز از بیکاری و رسیدن به سعادت اخروی چندین برابر کرده است. هم ضریب فعالیت‌های فرد را در زندگی اطمینان‌بخش نموده و هم چرخش حرکت او را سرعت بخشیده است.

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «الکسل یفسد الآخرة»^{۱۸} سستی و تنبلی آخرت انسان را فاسد می‌کند. امام صادق (ع) نیز فرمود: «ان کان الثواب من الله، فالکسل لماذا؟»^{۱۹} اگر ثواب و اجرت از خداوند است، پس سستی و تنبلی چرا؟

سیره انبیا و اولیای الهی

کار و تلاش، سیره تمام پیامبران آسمانی است. پیامبران پیش از بعثت به کارهای سختی همچون شبانی، کشاورزی و... می‌پرداختند. شخصیت و زندگی آنان با کار همراه بود و با تمام وجود زحمات و تلاش‌های طاقت‌فرسای مردم ضعیف جامعه را درک می‌کردند. پیامبران و ائمه معصومین (ع) حتی پس از

نگاه قدسی و عبادی به کار، انگیزه کار کردن را در انسان تقویت می‌کند و مرتبه معنوی و اجتماعی او را بالا می‌برد. امام کاظم (ع) فرمود:

«کسی که برای اداره خود و خانواده‌اش از راه حلال جویای روزی باشد، همچون مجاهد در راه خداست.»

رسیدن به مقام نبوت و جانشینی، همواره با کار و تلاش مأنوس بوده‌اند. مقام کارگری از دیدگاه معصومین (ع) شأن‌والایی دارد. از نظر پیامبر گرامی اسلام، منزلت کارگران در ردیف انبیاست. ایشان فرموده است: «هرکس از دست‌رنج خویش مخارج زندگی خود را تأمین کند روز قیامت در صف پیامبران قرار خواهد گرفت و از عنایاتی که پیامبران بهره‌مندند، بی‌نصیب نخواهد ماند.»

پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، گوسفندچرانی می‌کرد و با مال و سرمایه خدیجه (س) تجارت می‌نمود. حضرت موسی (ع) نیز گوسفندچرانی می‌نمود. حضرت ابراهیم (ع) به کارهای چوپانی و بنایی اشتغال داشت و حضرت ادریس (ع) خیاط و حضرت نوح (ع) نجار بوده است.^{۲۰}

داشتن درآمد بیشتر، از درآمد کمتر مطلوب‌تر است، زیرا با مازاد درآمد می‌توان به انجام کارهای نیک و پسندیده اقدام کرد. آدمی باید با کمک به هم‌نوعان روح دیگر خواهی را در خود تقویت کند و دست تهی‌دستان و افتادگان را بگیرد. به همین منظور، امام علی (ع) در گرمای سوزان حجاز، تعداد زیادی چاه و قنات احداث کرد. نخلستانی با هزاران درخت خرما آباد کرد و زمین‌های بسیاری را زیر کشت برد و بعضی از قنات‌ها و زمین‌های آبادی را که خود احداث کرده و زیر کشت برده بود، وقف نیازمندان کرد.

همچنین آن امام دل‌سوز، از حاصل دست‌رنج خود افراد بسیاری را از اسارت و بندگی نجات داد و آزادی را به آنان بازگرداند. بنابراین، با توجه به روش و سیره ائمه معصومین (ع)، کار و تلاش از صفات پسندیده و مایه رستگاری انسان و پیشرفت جوامع انسانی است.

توصیه رسول اکرم (ص)

یکی از اصحاب رسول اکرم که شدیداً دچار فقر شده بود، به اصرار همسرش خدمت پیغمبر رسید. این شخص می‌گوید من نزد پیغمبر (ص) آمدم و در مجلس ایشان نشستم و منتظر بودم که خلوت شود و فرصتی به دست آید. ولی قبل از این که من حاجتم را بگویم، پیغمبر اکرم جمله‌ای گفتند و آن این بود: «من سألنا اعطیناه و من استغنی عنا اغناه الله» کسی که از ما چیزی بخواهد به او عنایت می‌کنیم، اما اگر خود را از ما بی‌نیاز بداند خدا واقعاً او را بی‌نیاز می‌کند. وی این جمله را که شنید، بدون این که درخواستی بکند به منزل بازگشت. ولی



بنابراین از نظر مبنایی، ما آموزه‌های گران‌بهای دربارۀ کار داریم که متأسفانه مانند بسیاری از آموزه‌های دیگر دینی ما در کتابخانه‌ها مضبوط است و در میدان عمل کم‌تر به آن توجه می‌شود.

پی‌نوشت

۱. نهج‌البلاغه، ترجمۀ محمد دشتی، انتشارات مشرقین، چ ۵، ۱۳۷۹، صص ۴۴۷ و ۴۶۴، خطبۀ ۹/۲۳۰
۲. ارزش کار در اسلام، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، مؤسسۀ نشر اسرا، ۱۳۸۶، ص ۵۸
۳. جرداق، جرج، امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ج ۱، ترجمۀ سید هادی خسروشاهی، قم، نشر خرم، چ ۳، ۱۳۷۶، ص ۱۷۲
۴. همان، ص ۱۷۲
۵. برقعی قمی، سیدعلی اکبر، جلوه حق در سیرت مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع)، تهران، انتشارات حافظ، (بی‌تا)، ص ۵۵
۶. قریشی، شریف، کار و حقوق کارگر، ۱۳۶۶، ص ۶
۷. جرداق، پیشین، ص ۲۳۵
۸. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۹
۹. سورۀ اعراف، آیه ۱۰
۱۰. سورۀ حجر، آیه ۱۹-۲۰
۱۱. سورۀ هود، آیه ۶۱
۱۲. سورۀ حجر، آیه ۲۲
۱۳. سورۀ حجر، آیه ۲۲
۱۴. تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحۀ ۱۷۶
۱۵. وسایل‌الشیعۀ، ج ۲، ص ۲۵، ج ۳
۱۶. میزان‌الحکمۀ، ج ۸، ص ۳۹۲
۱۷. همان منبع
۱۸. همان منبع، ص ۳۹۳
۱۹. همان منبع، ص ۳۹۳
۲۰. کار و حقوق کارگر، شریف قریشی، ترجمۀ ادیب لاری و محصل یزدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، صص ۶ و ۵
۲۱. داستان راستان، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶، ص ۳۹
۲۲. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، نشر صدرا، دی ۱۳۸۸، ص ۴۵

منابع

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، نشر صدرا، دی ۱۳۸۸
۲. برقعی قمی، سیدعلی اکبر، جلوه حق در سیرت مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع)، تهران، انتشارات حافظ، (بی‌تا)
۳. جرداق، جرج، امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ج ۱، ترجمۀ سید هادی خسروشاهی، قم، نشر خرم، چ ۳، ۱۳۷۶
۴. جوادی آملی، عبدالله، ارزش کار در اسلام، مؤسسۀ نشر اسرا، ۱۳۸۶
۵. قریشی، شریف، کار و حقوق کارگر، ترجمۀ ادیب لاری و محصل یزدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶
۶. نهج‌البلاغه، ترجمۀ محمد دشتی، انتشارات مشرقین، چ ۵، ۱۳۷۹
۷. ولوسی، علی محمد، فرهنگ کار در اسلام (پژوهشی در قرآن و سیرۀ معصومان (ع))، نشر امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲
۸. رحیمی، غلامحسین، ارزش کار و کارگر، ناشر عسگریه، ۱۳۷۳

باز بر اثر همان فقر و بیچارگی و به توصیه همسرش دوباره خدمت پیغمبر آمد. در آن روز هم پیغمبر در بین سخنانش همین جمله را تکرار فرمودند. وی می‌گوید من سه بار این کار را تکرار کردم و در روز سوم که این جمله را شنیدم فکر کردم که این تصادفی نیست که پیغمبر در سه نوبت این جمله را به من فرمود. معلوم است که پیغمبر می‌خواهد بفرماید از این راه نیا. او بار سوم با خود گفت معلوم می‌شود زندگی راه دیگری دارد و این راه درست نیست. با خودش فکر کرد که حالا کاری را از نقطه‌ای شروع کنم بینم چه می‌شود. با خود گفت من هیچ چیزی ندارم، ولی آیا هیزم‌کشی هم نمی‌توانم بکنم؟ چرا، اما هیزم‌کشی بالآخره الاغی، شتری و ریسمن و تیشه‌ای می‌خواهد. در صدد چاره‌جویی برآمد و این ابزارها را از همسایه‌ها عاریه گرفت. سپس با هیزم‌کشی پولی تهیه کرد و به خانه برد و خرج کرد. برای اولین بار نتیجۀ کار را دید و لذت آن را چشید. فردا هم این کار را تکرار کرد. یک مقدار از پول هیزم را خرج کرد و یک مقدار را ذخیره نمود. چند روز این کار را تکرار کرد تا به تدریج تیشه و ریسمن را از آن خود کرد و یک حیوان هم برای خود خرید و کم‌کم از همین راه زندگی او تأمین شد. یک روز خدمت رسول خدا رسید. پیغمبر به او فرمودند: «نگفتم من سألنا اعطیناه و من استغنی عنا اغناه الله؟ اگر تو آن روز چیزی از من می‌خواستی آن را برآورده می‌کردم اما تا آخر عمر محتاج می‌ماندی، ولی توکل به خدا کردی و دنبال کار رفتی، خدا هم تو را بی‌نیاز کرد.»^{۲۱}

نتیجہ‌گیری

روابط حاکم بر بازار کار، متأثر از دیدگاه مکتب اقتصادی به کار است. اعتقادات اسلامی و اخلاقیات آن، مسلمانان را به انجام کار اقتصادی ترغیب می‌سازد و انگیزه‌های متعددی را در او ایجاد می‌کند.

یکی از موضوعاتی که همیشه مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته، بحث کار و کوشش و پرهیز از بطلالت و مینا قرار دادن کار برای شکوفایی استعدادهای انسان و تربیت اوست و این امر هم در قرآن و هم در سنت قابل مشاهده است. اسلام یکی از بهترین راه‌های تربیت افراد را کار می‌داند و در حدیث شریفی از نبی اکرم (ص) نقل شده است «لنفس ان لم تشغله شغلک» یعنی اگر تو نفست را مشغول نکنی، نفس تو را مشغول به خودش می‌کند.^{۲۲}

اشاره

با توجه به نقش الگویی معلمان و تأثیر تربیتی آنان به‌ویژه دبیران درس دینی در فرایند تدریس و با عنایت به این نکته که این درس به زندگی مخاطبان خود جهت می‌دهد، از معلمان و دبیران دینی و قرآن دوره متوسطه انتظار می‌رود جهت تدریس و هدایت دانش‌آموزان به بهترین وجه از صلاحیت‌های سه‌گانه اخلاقی، حرفه‌ای و علمی برخوردار باشند. به‌منظور آشنایی بیشتر دبیران گرامی با این ویژگی‌ها و صلاحیت‌ها، شما را به خواندن این مطلب دعوت می‌کنیم:

معلمان دینی

و بازخوانی یک سند!

گروه تعلیم و تربیت دینی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

ویژگی‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان در سند «راهنمای برنامه درسی تعلیم و تربیت دینی»*

الف) صلاحیت‌های عمومی

منظور از صلاحیت‌های عمومی، مجموعه آگاهی‌ها، مهارت‌ها و خصائل است که دبیران و معلمان بدان نیاز دارند و آنان را در تدریس و امر تربیت دینی موفق می‌سازد؛ مانند «هدایت و کنترل یادگیری»، «توانایی در غنی‌سازی محتوای یادگیری»، «توانایی برقراری ارتباط سازنده و مؤثر با دانش‌آموز»، «آگاهی از چگونگی مراحل رشد و ویژگی‌های روان‌شناختی دانش‌آموز»، «توانایی در طراحی درس و داشتن برنامه در هنگام تدریس»، «توانایی استفاده از روش‌های فعال در تدریس»، «توانایی برقراری ارتباط با محیط زندگی دانش‌آموزان و والدین آن‌ها» و «توانایی استفاده از فناوری‌های جدید و ابزارهای متنوع آموزشی».

البته در میان صلاحیت‌های عمومی، برخی صلاحیت‌ها هستند که گرچه هر دبیری باید بدان برسد اما برای دبیر تعلیم و تربیت دینی ضروری‌تر و آراستگی بدان لازم‌تر است. این صلاحیت‌ها عبارت‌اند از:

۱- شناخت انسان

بدین معنا که بداند انسان موجودی خداجوست، متفکر است، حقیقت‌طلب است، زیبایی‌طلب است، کرامت ذاتی دارد، دارای اراده و اختیار و عدالت‌خواه است و می‌تواند جانشین خدا در روی زمین باشد.

۲- آگاهی از چگونگی مراحل رشد کودک از نظر اسلام

اسلام اصل رشد و مرحله‌ای بودن آن را پذیرفته و بر آن صحه می‌گذارد همان‌گونه که در روایات مختلف آمده مراحل رشد کودک به سه مرحله تقسیم می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: به فرزندت هفت سال

معلم دینی نه تنها باید تدریس را به‌عنوان یک شغل و وظیفه رسمی خود قلمداد کند، بلکه نقش خویش را هدایت و تربیت دانش‌آموزان بدانند و در این مسیر خود را تابع هدایت الهی، رسول اکرم و ائمه اطهار (صلوات‌الله علیهم) به‌شمار آورد.



درباره‌اش فرمود: لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم» (توبه، ۱۲۸)

۶- ناصح و خیر خواه بودن

معلم دینی باید رابطه مطلوبی با دانش آموز خود داشته باشد تا دانش آموز احساس کند که معلم به او نزدیک است و می تواند با او درد دل کند و مشکلاتش را با او در میان گذارد، با او صمیمی، صادق، خیر خواه، ناصح، حامی و فریادرس اوست. در عین حال نوعی خشیت همراه با احترام نیز باید در رابطه او با دانش آموز حاکم باشد.

۷- داشتن سعه صدر و متانت در رفتار

معلم و مربی دینی باید اهل مدارا و سعه صدر باشد. او باید بداند که دانش آموز، متناسب با سن خود احساسات مختلف دارد و حالات مختلفی در او بروز می کند. گاهی تند می رود و گاهی کند. گاه پرخاشگر است و گاه انزواطلب و گوشه گیر. گاه مطیع است و گاه به تندی انتقاد و اعتراض می کند و همه چیز را زیر سؤال می برد. معلم دینی با مدارا و سعه صدر، دانش آموز خود را از بحران ها عبور می دهد و سالم به سر منزل مقصود می رساند.

۸- داشتن کرامت نفس و اقتدار

معلم و مربی دینی باید دارای کرامت، عزت نفس و اقتدار باشد. زیرا رفتار با کرامت و مقتدرانه او سبب می شود که نزد دانش آموز محترم باشد و سخنش بر او تأثیر کند. دانش آموزان نیز معلم مقتدر را که در مقابل ناشایستگی ها، رفتار عزتمند دارد، می پسندند.

۹- حفظ آراستگی ظاهر

اگرچه آراستگی ظاهر همواره به تمامی معلمان توصیه می شود، ولی این ویژگی در تبلیغ پیام دین اثربخشی فراوانی دارد به گونه ای که رسول اکرم همواره به هنگام حضور در میان مؤمنان خود را می آراست.

۱۰- خلوص نیت و قصد قربت

با این که دارا بودن این صلاحیت برای همه معلمان ارزشمند است و انگیزه، تلاش و خلاقیت آنان را دو چندان می کند، اما برای معلم تعلیم و تربیت دینی از ضروریات معلمی

آزادی بده تا بازی کند، هفت سال هم او را با اخلاق و آداب نیک تربیت کن. هفت سال هم او را ملازم و همراه خود قرار بده. پس اگر فرد صالحی شد به هدف خود رسیده ای؛ والا او را به حال خود واگذار.

آگاهی از نیازها و علایق فراگیر یکی از مهم ترین مسائل در این زمینه است یعنی بدانند مخاطب او در ابعاد مختلف رشد (عقلی، اجتماعی، بدنی، عاطفی و اخلاقی) دارای چه ویژگی هایی است تا فعالیت های خود را براساس آن شکل دهد.

۳- علاقه مندی و رضایت خاطر از تدریس

معلم دینی نه تنها باید تدریس را به عنوان یک شغل و وظیفه رسمی خود قلمداد کند، بلکه نقش خویش را هدایت و تربیت دانش آموزان بداند و در این مسیر خود را تابع هدایت الهی، رسول اکرم و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم) به شمار آورد.

۴- اسوه بودن

معلم در تربیت دینی پیش از آن که یک آموزش دهنده باشد، باید اسوه ای باشد که به آن چه توصیه می کند و می گوید، عمل نماید، زیرا کسی می تواند دیگران را تربیت کند که آن چه را از شاگرد می خواهد، خود دارا باشد.

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که بود هستی بخش

به تعبیر حکما «فاقد شیء نمی تواند معطی شیء بوده باشد». باید مراتبی از کمال، زیبایی، خصائل و فضائل معنوی در وجود فرد باشد تا بتواند دیگران را بدان دعوت کند.

تربیت که هدایت به خیر و نیکی است، پیش از آن که از طریق کلام و آموزش مفاهیم باشد، با عمل و از طریق عمل است. «کونوا دعاة الناس بغير السننکم»

زیبایی نور و روشنایی خورشید و ارزشمندی آن، صرفاً با بیان عباراتی در شب تار میسر نیست؛ باید صبح شود، خورشید عالم تاب از پس شب تیره طلوع کند و پرتوهای نور آن چشم را نوازش دهد تا شخص زیبایی و ارزش آن را ببیند و حس کند چه قدر تفاوت است میان توصیف زیبایی با خود زیبایی!

۵- محبت ورزیدن

معلم و مربی دینی باید لبریز از محبت باشد. زیرا او با انسانی کار دارد که بالفطره پاک و زیبا آفریده شده و می تواند پاک و زیبا بماند. معلم دینی پیرو کسی است که خداوند

معلم و مربی دینی باید اهل مدارا و سعه صدر باشد. او باید بداند که دانش آموز، متناسب با سن خود احساسات مختلف دارد و حالات مختلفی در او بروز می کند. گاهی تند می رود و گاهی کند.





است. دبیری که محتوای درس او آمیخته با مفاهیمی چون توحید در عبادت، حسن فاعلی، اخلاق حسنه و مانند آن است، اگر خود مرتبه‌ای از این ویژگی‌ها را در خود نیافته باشد، در انتقال آن به دانش‌آموزان و تأثیرگذاری بر آن‌ها دچار مشکل خواهد شد و موفقیت‌چندانی به دست نخواهد آورد.

ب) صلاحیت‌های حرفه‌ای (تخصصی)

۱- آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی و مبانی آن

از آن جا که برنامه جدید، تلفیقی از مفاهیم و معارف اسلامی و مباحث تربیتی- اخلاقی اسلام است، برای معلمان دینی آشنایی متناسب با مبانی و مراحل تعلیم و تربیت اسلامی ضروری می‌باشد.

۲- توانایی قرائت صحیح و روان قرآن کریم و فهم آیات آن

معلم دینی به علت ارتباط تنگاتنگ میان معارف دینی و آیات قرآن کریم، باید قرآن کریم را روان و صحیح بخواند و از توانایی خوبی برای درک و فهم معنای آیات قرآنی برخوردار باشد.

۳- علوم مربوط به حوزه آموزش

با توجه به گستردگی علوم اسلامی و هم‌چنین تلفیق کتاب‌های دینی و قرآن در این برنامه و با عنایت به اولین و مهم‌ترین اصل حاکم بر برنامه درسی که در آن قرآن کریم و سیره معصومین در تعیین اهداف کلی پایه‌های تحصیلی، تدوین محتوا و رسانه‌ها و اولویت‌های آموزشی و روش‌های تعلیمی و تربیتی معیار قرار گرفته است، آشنایی معلم با مباحث زیر (در حیطه مفاهیم ارائه شده در کتاب) و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر ضرورت دارد:

قرآن کریم و تفسیر
اصول عقاید
فقه و احکام
اخلاق عملی
فلسفه و منطق

شباهات و مسائل جدید اقتصادی و فرهنگی

۴- علوم و دانش روز

تعلیم و تربیت به عنوان علم با تکیه بر تجربه‌های انسانی

از آن جا که برنامه جدید، تلفیقی از مفاهیم و معارف اسلامی و مباحث تربیتی- اخلاقی اسلام است، برای معلمان دینی آشنایی متناسب با مبانی و مراحل تعلیم و تربیت اسلامی ضروری می‌باشد

در حال پیشرفت و توسعه است. این علم با استفاده از دانش روان‌شناسی به‌خصوص روان‌شناسی رشد می‌تواند در خدمت تعلیم و تربیت دینی قرار گیرد. بدون تردید، مانند سایر علوم انسانی در این رشته نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح است و آشنایی با آن دسته از توصیه‌ها که متناسب با دیدگاه‌های تعلیمی و تربیتی اسلام است سبب ارتقای کیفی تربیت و دستیابی به شیوه‌های مطلوب‌تر می‌گردد. از این‌رو دبیر دینی باید در این حوزه نیز دانش خود را افزایش دهد و توانایی لازم را کسب کند. هم‌چنین آشنایی نسبی با سایر درس‌های دوره، به خصوص دروس تجربی و انسانی به دبیر دینی کمک می‌کند که از ظرفیت‌های دروس دیگر بهره ببرد.

علاوه بر این، با توجه به رشد روز افزون علوم و توسعه وسایل ارتباط جمعی دبیر باید بتواند از فناوری‌های جدید برای انتقال آسان اطلاعات استفاده کند.

۵- توانایی به‌کارگیری روش‌های ارزش‌یابی گوناگون متناسب با آموزه‌های دینی

با توجه به اهمیت فرایندهای تربیتی در درس دینی و تناسب ارزش‌یابی مستمر با این فرایندها و تدوین نظام ارزش‌یابی نوین در این برنامه، معلمان دینی، باید از توانایی به‌کارگیری شیوه‌های ارزش‌یابی متناسب با برنامه برخوردار باشند.

۶- برای انتخاب دبیر تعلیم و تربیت دینی دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی، حداقل مدرک کارشناسی و اولویت با گرایش کلام و حکمت اسلامی از رشته الهیات و معارف اسلامی است. گرایش‌های دیگر رشته الهیات و نیز رشته فلسفه در مرتبه بعد قرار دارد. لازم به ذکر است گرایش ادیان و عرفان دارای تخصص لازم برای پذیرش دبیری دینی نمی‌باشد. فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه با مدرک معادل و با همان شرایط نیز می‌توانند برای دبیری انتخاب شوند.

تذکر: استخدام دبیر تعلیم و تربیت دینی باید از طریق گزینشی شامل آزمون کتبی، مصاحبه علمی و احراز صلاحیت‌های اخلاقی و مهارتی انجام گیرد.

پی‌نوشت

* سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی / ۱۳۸۵

۱. امام صادق (ع)، کتاب کافی، ج ۲، ص ۷۸.

عقل عاشق!؟

سریان عشق در جهان هستی از دیدگاه ملاصدرا

زینب نجفی
دبیر فلسفه دبیرستان‌های شهر کرد

مقدمه

عشق که به معنای طلب هر کمال برتر و علاقه به آن و راه وصول به آن است، خیر و مطلوب است و در موجودات غیر مجرد «شوق» نامیده می‌شود. مجردات نیز که بری از قوه‌اند، عشق به ذات و حفظ کمالات موجود دارند. عشق نه تنها در فطرت همه موجودات قرار داده شده، بلکه عین عقلانیت و مساوق با آن است. از آن‌جا که هر موجودی میل به برتری دارد، و این میل لازمه بقا و رشد و حرکت است، پس با وجود یافتن موجود، این عشق به صورت جبلی و فطری در نهاد وی قرار داده شده است. از سوی دیگر، در موجودات مجرد، میل به حفظ این کمال وجود دارد و خدا نیز که وجود مطلق است، به خود و موجودات که طفیلی وجود اویند، عاشق است. با بیان خیر و مطلوب بودن عشق، اصالت وجود در دیدگاه صدر المتألهین اصالت عشق است.

اشاره

تلقی و برداشت رایج از مفهوم «عشق» با جایگاه رفیع آن در حکمت اسلامی فاصله زیادی دارد، به‌طوری‌که تعارض بین عقل و عشق از مشهورات غلط معرفتی و تربیتی این عصر و نسل به‌شمار می‌آید که مع‌الأسف ناآگاهانه از سوی برخی مربیان دامن زده می‌شود. از آن‌جا که برخی از کلاس‌های درس معمولاً مصدر طرح این دست از شبهات و موضوعات معرفتی و انسانی هستند و همچنین مباحث مربوط به حُب و ایمان در کتاب درسی دین و زندگی، ارتباط نزدیکی با مفهوم عشق و پرستش دارد، شایسته است مربیان و دبیران عزیز درصدد آشنایی عمیق‌تر و درک تفصیلی از جریان عشق در آفرینش برآیند. به همین منظور مقاله پیش‌رو تنظیم و تقدیم می‌گردد:

چکیده

این مقاله به بیان جاری بودن عشق در میان تمام موجودات عالم و اثبات آن براساس نظر ملاصدرا می‌پردازد. در مقاله حاضر سعی شده است، به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. عشق در فلسفه به چه معنایی آمده است؟
 ۲. آیا عشق در موجودات وجود دارد و در صورت وجود، علت آن چیست؟
 ۳. وجود عشق در موجودات چگونه است (مصادیق و موارد عشق [عاشق، معشوق] در موجودات)؟
 ۴. رابطه عقل و عشق چیست (نسبت بین عقل و عشق)؟
- به موضوع عشق به‌طور مفصل در اثر خاصی پرداخته نشده است، اما برخی آثار در بررسی عشق و عرفان و تفاوت عشق و عقل مطالبی ذکر کرده‌اند و بین این دو انفصال قائل شده‌اند. در حالی که آثار صدر المتألهین علاوه بر اثبات وجود عشق در همه عالم، به اثبات مساوق عشق و عقل پرداخته است. چون برای تهیه این اثر همه آثار ملاصدرا و شروح آن‌ها در رأس منابع بوده‌اند، آشنایی اجمالی با اصالت وجود و مکتب صدرا ضروری است.

◆ کلیدواژه‌ها: عشق، تجلی، اصالت وجود، شوق.





برخی آثار در بررسی عشق و عرفان و تفاوت عشق و عقل مطالبی ذکر کرده‌اند و بین این دو انفصال قائل شده‌اند. در حالی که آثار صدر المتألهین اثر علاوه بر اثبات وجود عشق در همه عالم، به اثبات مساوقت عشق و عقل پرداخته‌اند

شرح‌الاسمی هستند و از نظر منطقی تعریفی به حد و رسم در مورد عشق نیامده است. شاید به این سبب باشد که برخی چون ملاصدرا، تصور عشق را بدیهی و درک حقیقت آن را فطری می‌دانند و از طرف دیگر آن را عین وجود برمی‌شمردند و وجود هم حد بردار نیست. در نتیجه این تعاریف، تعاریف به‌لوازم و آثار است.

عشق ظهورات گوناگون دارد. و در موجودات گوناگون نام‌های گوناگون به خود می‌گیرد. گاهی نام جاذبه و کشش (گریزه) دارد. طبایع جز کشش کاری ندارند حکیمان این کشش را عشق خوانند و گاهی نام اراده و شهوت، در جای دیگر نیز شوق و محبت و بالأخره حرارت و قوت نامیده می‌شود.

عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَ حُسْنُكَ وَاحِدٌ
وَ كُلُّ إِلَى ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ^۳

سریان عشق از دیدگاه صدرا

یکی از مباحث مورد علاقه صدرا عشق است؛ عشق و شوق به کمال وجودی و وصول به معشوق حقیقی، یعنی ذات حق تعالی. او این بحث را با عنوان «تجلی» چنین بیان می‌دارد: همه موجودات به‌طور غریزی و فطری و مطابق ترتیب منظم خاص از آدنی به اعلی و از نازل‌ترین حالات به عالی‌ترین حالات، طالب و عاشق وصال خیر مطلق و نیل به وجود حق متعال هستند و خیر مطلق هم بر عَشَّاق خود جلوه می‌کند.

اما موجودات در پذیرش تجلی و نیل به نور جمال حضرت حق تبارک و تعالی متفاوت‌اند. به تعبیر صدرا، معلول اول آینه‌ای است که صورت شخص مطلوب بدون واسطه آینه دیگر در آن تجلی می‌کند و نه این که خداوند مثالش را در آن قرار دهد؛ همانند آتش که مثالش یعنی گرما را در جسمی قرار می‌دهد تا در آن تأثیر کند. بلکه خود معلول اول مثل مرآتی است که صورت علت اولی در آن منعکس می‌شود؛ بدون وساطت آینه دیگر.

این قبول تجلی حقیقی بدون واسطه، نهایت تقرب به حق متعال است. اما غیر از معلول اول، با وساطت یک آینه غیر از آینه معبر خودش، به جمال حق نایل می‌شود و همین‌طور موجودات بعدی با وساطت چندین آینه صورت معشوق حقیقی را مشاهده می‌کنند. اگرچه آینه در مراحل نازل‌تر موجودات معلولی بیشتر می‌شود، اما همه تجلیاتی که موجودات دریافت می‌کنند:

اولاً، تنها تجلی معشوق حقیقی است به آینه‌ها چون که آینه با عشق معشوق حقیقی پوشیده شده است و زمانی در

معنای لغوی عشق

در حقیقت عشق همان محبت است در اعلا درجه. یعنی میل مفراط و شوق شدید به چیزی را عشق گویند.^۱

صدر المتألهین در بیان عشق و معنایش، آن را عین وجود و هر دو را عین حسن و جمال می‌داند و می‌گوید در همه مراتب هستی، شدت و ضعف وجود دارد و این همان مراتب وجود است. هم‌چنین در تعریف عشق موجودات ممکن به بالاتر، آن را چنین تعبیر می‌کند: «مَحَبَّةُ الْعَالِي مَرْكُوزَةٌ فِي جِبَلَةِ السَّافِلِ». یعنی محبت نسبت به مرتبه عالی که در فطرت سافل وجود دارد. او این امر فطری را، همان حُب شدید به سوی کمال معرفی می‌کند.^۲

معنای اصطلاحی عشق

از تعاریف بیان شده در کتب چنین برمی‌آید که تعاریف،



عکس است و اگر خود آینه ملاحظه شود، آینه در کار نیست، بلکه مرئی است که دیده می‌شود. لذا آینه امری عدمی است و صورتی ندارد تا برای موجودات بعدی تجلی کند. پس تجلی تنها به دست شخص واجب تعالی واقع شده است نه آینه.

ثانیاً، تعدد آینه‌ها و کثرت واسطه‌هایی که تجلی را قبول می‌کنند، باعث خفا و کمی ظهور صورت می‌شود. در نتیجه سبب می‌شود، موجودی که با چند واسطه صورت واجب را درک می‌کند، کمتر از اشراق نور آن متأثر شود.

ثالثاً، تجلی حضرت ربّ الیزه واحد است و تجلیاتی که موجودات در مراتب مختلف دریافت می‌کنند، همان تجلی علت اولی است؛ چرا که غیر از او از تأثیری برخوردار نیست و هیچ چیزی از غیر او متأثر نمی‌شود.

رابعاً، چون در میان اشیا ترتیب طولی از نظر قُرب و بُعد به واجب تعالی ضروری است، لذا موجودی که نزدیک‌تر است، به‌طور قوی‌تر اثر تجلی را قبول می‌کند و بیشتر از نور تجلی حق، نورانیت کسب می‌کند.^۴

ملاصدرا طبق مقدمات اصالت وجود، تشکیک و وحدت وجود، این سریان را اثبات می‌کند. خداوند سبحان برای هر یک از موجودات عقلی و نفسی و حسی و طبیعی، کمال مخصوص مقرر داشته و در نهاد و نهان آن‌ها، شوق و اشتیاق به آن کمال و هم‌چنین حرکت و تلاش برای تکمیل آن کمال را تمرکز بخشیده است. البته عشق محض و مجرد از اشتیاق به عقول مجرّده اختصاص دارد که هم در مقام ذات و هم در مرتبه فعل، مجردند و از تمام جهات به فعلیت رسیده‌اند و همه کمالاتی را که شایسته دارا بودن آن‌ها هستند، بالفعل واجدند. ولی در غیر از مفارقات عقلیه (موجودات ناقص) که فاقد برخی کمالات هستند ولی استعداد وجدان آن‌ها را دارند، یعنی از جهتی بالفعل و از جهتی دیگر بالقوه‌اند، هم عشق و هم شوق هر دو موجودند که این شوق یا ارادی و یا طبیعی است. این تفاوت به دلیل اختلاف درجات هر کدام از موجودات است. آن‌گاه این موجودات سراسیمه در حرکت‌اند که این حرکت به تناسب شوق آن‌ها متفاوت می‌شود. یعنی آن‌هایی که شوق ارادی دارند، حرکتشان نفسانی است و آنان که شوق طبیعی دارند، حرکتشان جسمانی است.^۵

در تعلیق بخشی از أسفار، مرحوم ملاهادی سبزواری چنین می‌آورد: عشق اعم از «ما یُصاحب الوجدان» است. یعنی هم شامل موجوداتی می‌شود که فعلیت محض هستند و همه کمالات لایقه را بالفعل دارا هستند (مانند عشق خدا به ذات خداوند و نیز عشق عقول به ذواتشان) و هم شامل موجوداتی می‌شود که مصاحبت با فقدان برخی کمالات را دارا هستند.

توسط عشق، کمال وجود محافظت می‌شود و به‌وسیله شوق، کمال مقصود مطالبت می‌شود.^۶

ملاصدرا در این بخش به بیان جاری بودن عشق به‌طور اعم در همه موجودات پرداخته، منتها شوق را که طلب کردن کمال مفقود است، فقط به عقول غیرمفارقة مربوط می‌داند. این بیان را به شکل دیگر چنین آورده است: «وَ أَمَّا الْأَشْتِیَاقُ وَ الْمِلُّ فَإِنَّمَا یُحْصِلَانِ لِلشَّیْءِ حَالَ فَقْدَانِ الْکَمَالِ وَ لِذَلِکَ کَانَ الْعَشْقُ سَارِیاً فِی جَمِیعِ الْمَوْجُودَاتِ وَ الشَّوْقُ غَیْرِ سَارٍ فِی الْجَمِیعِ بَلْ یَخْتَصُّ بِمَا یَتَّصِفُ فِی حَقِّهِ الْفَقْدُ»^۷.

این موضوع را به عنوان اصلی در جلد دوم بیان می‌کند: «شوق، طلب امر مفقود است در حالی که اشتیاق امری که حاصل است، تحصیل حاصل است و محال و در نتیجه در موجودات تامّ الفعلیه و خارج از نقص، شوق راه ندارد»^۸.

برهان اول

مقدماتی را که برای اثبات این امر ارائه می‌دهد، چنین است:

۱. وجود، همه خیر است و مؤثر و لذیذ و عدم که در مقابلش است، کریه است.
۲. وجود در نفس خود تفاوتی ندارد و نوع بسیط در ذاتش است و اختلاف آن به تشکیک و شدت و ضعف است.
۳. همه موجودات به سوی خیر و وجود، که کمال است، فطرتاً گرایش دارند. همه موجودات به اشدّ وجود، که همه کمال واجب است، گرایش دارند.

برهان دوم

۱. حقیقت وجود نامتناهی است و فعلیت کامل و تامّ است.
۲. نقص از لوازم معلولیت است و نمی‌شود معلول با علتش در یک رتبه وجودی باشند، چون علت باید اقدم و اقوی باشد.
۳. علت کمال است و معلول نسبت به آن میل دارد. چون بهره وجودی بیشتری دارد و حقیقت معلول، عین‌الربط بودن است.

اگر معلول‌ها خالی از عشق باشند، هلاک می‌شوند. پس هر یک از موجودات عاشق الوجودند و معلول بودن همه اقتضای این دارد که چون معلول جز به علتش دوام ندارد و عین‌الربط است، فطرتاً به بالاتر از خود متصل و در پی رسیدن به کمال برتر است.

از طرف دیگر، در حرکت عالم این سیر دیده می‌شود که همه طبیعت‌های حسی یکی از این دو حال را دارند:

۱. وجود کونی و مادی: مشتاق برای رسیدن به صورت

ملاصدرا طبق مقدمات اصالت وجود، تشکیک و وحدت وجود، این سریان را اثبات می‌کند. خداوند سبحان برای هر یک از موجودات عقلی و نفسی و حسی و طبیعی، کمال مخصوص مقرر داشته و در نهاد و نهان آن‌ها، شوق و اشتیاق به آن کمال و هم‌چنین حرکت و تلاش برای تکمیل آن کمال را تمرکز بخشیده است





به آن داراست؛ زیرا که شناخت در طبع همه جاگیر است. خداوند می‌فرماید: «چیزی نیست مگر آن که تسبیح او گوید، ولی شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید» (اسرا ۶: ۴۴). پس حضرت واجب حق به حکمت کامله خود برحسب آن چه در طبع آنان جای دارد، بر آنان مسلط است؛ نظر به عشق و شوقی که اینان به خیر حقیقی و لذت برتر دارند و به مقداری که ظرف وجودشان قابلیت گرفتن از چشمه کمال را دارا باشد.

و سبب این که چنین عشقی در طبیعت همه جای داده شده، این است که طلب و حرکت وی را به سوی مقصود تأمین کند تا دنیای هستی انتظام گیرد و کوشش و طلب حق معبود دوام پذیرد. و هر چیزی - خواه کامل یا ناقص، با اراده و یا بی‌اراده- دارای عشقی جبلی و شوقی غریزی و حرکتی ذاتی به طلب حق است و آسمان‌ها و زمین بر این عشق در حرکت و سکون‌اند و غایت و مقصد از این سیر و ثبات جز آفریننده آسمان و زمین و به‌سوی او نزدیک گشتن نیست که به آنان فرموده است: «بیایید به فرمان یا به اکراه. گفتند به فرمان آمدید». (فصلت: ۱۱) ۱۴.

حرکت‌دهنده همه موجودات، خداوند باری جلّ ذکره است به واسطه عشق خویش که ساری و جاری در سراسر موجودات و ذرات است، ولی برخی از آن‌ها به واسطه برخی دیگر (یعنی برخی از موجودات به واسطه موجودات دیگر به حرکت می‌آیند). مانند فرموده او: «پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. روز را به شب همی پوشانید که با شتاب از پی آن می‌رود و خورشید و ماه به فرمان وی خدمت دارند. بدانید که آفرینش و فرمان از اوست. بزرگ است خدای یکتا پروردگار همه جهانیان» (اعراف: ۵۴).

بدان که جهان بتمامه همانند یک پای کوبنده و بازیگری است که با اختلاف شکل‌ها و حرکات گوناگون اعضای خود، برخی با تندی و برخی دیگر با کندی، و پاره‌ای را با اشاره کوتاه و پاره دیگر را با آرامی انجام می‌دهد. پس ظاهر آن (جهان) در رقص و پای کوبی است و درون و باطنش در جنبش و حرکات متفاوت، از رقص و جنبیدن، به حسب حرکت طبیعی و نفسی و عقلی است.

او را دواعی و خواست‌های گوناگون و مقاصد و مُراودات جوراجور از بالا رفتن و پایین آمدن است که به جهت نزدیکی و تقرب به مقصد نهایی و غایت اخیر الهی، و مبدأ نخستین فعال که به‌طور کلی از نارسایی و نیستی مُبرا و دور است، در موضوع قابل محمدی (ص)، که بر او و خاندان او برترین درودها و کامل‌ترین سپاس‌ها باد، منتهی و پایان می‌پذیرد. سپس

هدف از وجود خلقت، شناخت حق تعالی نیست که عقل و نقل بر این گواه‌اند. هر موجودی چون نسبت به این مقصد سنجیده شود، درجه‌ای از درجات قوت و ضعف را نسبت به آن داراست؛ زیرا که شناخت در طبع همه جاگیر است

جدید و تشخیص استعدادات زمانی.

۲. وجود عقلی: واصل به او، چون اتحاد غایه و ذی الغایه و

با مشاهده واجب، غرق در الهیت او می‌شوند.

در نتیجه، هیولی شوق رسیدن به صورت دارد و صورت به مصور شوق دارد. حس نیز به نفس، نفس به عقل و عقل به واجب تعالی بنا بر معلولیت، اشتیاق دارد و به سوی مرحله بالاتر در حرکت‌اند.^{۱۵}

صدرا پس از اثبات این که همه موجودات فطرتاً کمال دوست هستند، زیرا «کمال شیء بما هو مَقوم ذاته و مَحصل مادته و مُتَوَعّج جنسه»، می‌گوید^{۱۶} همه چیز عاشق کمال است: هم هنگام فقدان، عشق دارد که می‌خواهد کمال را به دست آورد، و هم هنگام رسیدن به کمال، زیرا کمال را دوست دارد و عاشق آن است. اما شوق و میل هنگام فقدان حاصل می‌شود. ملاصدرا این سریان را برای حرکت لازم می‌داند. هر موجود سافل، میل طبیعی و شوق نفسانی به عالی دارد تا کمالی را کسب کند و این شوق و عشق در جهت میل ممکن است.^{۱۷} این میل وجود دارد و بیهوده نیست و در راستای رسیدن به کمال است، زیرا:

الف) به طبیعت موجودات شوق و طلب دارد.

ب) وجود، عبث و بیهوده نیست. در نتیجه آن چه که در طبیعت موجودات است بیهوده نیست. عشق بیهوده نیست.^{۱۸} عشق، علت سرّیان برپایی نظام است، زیرا برپایی و سیاست صحیح نظام خلقت و انتظام امور موجودات به این است که هر موجودی نسبت به ذات خود و کمالات ذات خود، عشق بورزد. اگر چنان که هر موجودی صرفاً عاشق ذات خود و کمالاتش باشد، این گونه عشق‌ورزی برای نظام خلقت کار ساز و گره‌گشا نیست و انتظام امور هستی بدان راست نگردد. چنین عشقی، موجب اختلال نظام و تطرّف فساد و هرج و مرج در عالم می‌شود. اما این چنین نیست، چون همه دارایی معلول، از سوی علتش افزایده و افاده می‌شود و علت، تمام و کمال معلول خود اوست؛ پس عشق معلول به کمال ذات خویش عیناً همان عشق به علت هستی‌بخش خود است.

حکمای مثاله (قدّس الله أنوارهم) گفته‌اند که محبت خدا در همه موجودات - حتی جمادات و نباتات - ساری است. هم‌چنین نظر داده‌اند که مبدأ همه حرکت‌ها و سکون‌ها در اجسام عالی و سافل، آسمانی و زمینی، همان عشق واحد احد است و شوق به معبود صمد.

هدف از وجود خلقت، جز شناخت حق تعالی نیست که عقل و نقل بر این گواه‌اند. هر موجودی چون نسبت به این مقصد سنجیده شود، درجه‌ای از درجات قوت و ضعف را نسبت



و معشوق می‌داند. لذا می‌گوید: «وَهُوَ مُبْتَهَجٌ بِذَاتِهِ، لَا يَغْيِرُهُ، إِذْ لَا غَيْرَ وَلَا نَدَّ وَلَا شَرِيكَ لَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْقَهَّارُ...»^{۱۸}.

البته می‌گوید ذات حق، معشوق دیگران هم هست. چون بنابر مبنای صدرا ذات مقدس حق که هستی مطلق است و هستی هم مساوق و متحد با عشق است، لذا ذات حق، عشق و عاشق و معشوق مطلق است و حق، علت هستی‌بخش و فاعل الهی نسبت به همه هستی است؛ پس معشوق همه هستی است.^{۱۹} ولی مرتبه عشق حق به ذات اقدسش برترین مرتبه عشق است: «فَهُوَ أَكْبَرُ الْأَشْيَاءِ بِهَجَّةٍ وَ مَحَبَّةٍ لِّذَاتِهِ...»^{۲۰}. زیرا او معلول نیست و هیچ‌گونه کاستی در او راه ندارد، چرا که چنین موجودی خیر محض و وجود صرف است و لذا برترین موجودات از جهت محبت به ذات خود و خیراتی است که لازمه ذات اوست.^{۲۱}

صدرا این عشق را عین ذات الهی می‌داند، زیرا اگر عشق را غیر از وجود بدانیم، عدم یا نظیر مفهوم و ماهیت اعتباری و عدمی است و در ذات حق عدم راه ندارد و او وجود مطلق است. پس عشق که در او موجود است، عین وجود و در نتیجه عین ذات اوست.^{۲۲}

به این ترتیب در عشق حق به ذات خودش، عشق او به کلیه موجودات گنجانده شده است. همان‌طور که علم حضرت حق به ذات مقدسش، مشتمل بر علم او به تمامی موجودات است.^{۲۳}

در این مورد مرحوم الهی‌قمشه‌ای می‌گوید: «عشق حضرت حق به خلق، تابع و ظلّ عشق به ذات خود اوست که ذات او چون کلّ حُسن و حُسن کلّ است و او هم عین علم به ذات اوست و به علم حضوری به ذات خود، همیشه تمام اوصاف حسنش بر خود حاضر و به جمال خویش ناظر است. بنابراین حُسن اعظم و اتم، دائم نزدش حاضر است. بعد از روشن شدن این معنا می‌گوییم: حضور حسن کامل، لذت و ابتهاج کامل است و آن منشأ عشق کامل، بلکه عین عشق است. شهود حسن کامل همان عشق است. پس حق عاشق خود و عشق کامل به ذات خود اوست و بذاته، هر چند غیری در بین نباشد، عاشق و معشوق است. و چون بالضروره عشق به هر چیز، لازمه‌اش عشق به آثار اوست، پس خدا عاشق به آثار و مخلوقات خود اوست؛ نه از جهت اثر و مخلوق، بلکه از جهت عشق مؤثر به ذات خود. پس حق در عین آن که مستغنی از خلق است، مُحِبّ خلق است و حُبّش منشأ ایجاد؛ لیکن این حب، عین حب به ذات و شئون افعالی و آثار ذات مقدسه است»^{۲۴}.

طبق گفته مرحوم الهی‌قمشه‌ای، خدا فاعل بالعشق^{۲۵} است که ممکن است در الهیات بمعنی الاخص مورد بحث قرار گیرد.

درودها و سپاس‌ها، در حکم صورت‌هایی هستند که پی‌درپی بر محل حرکت که در تعریف آن گفته‌اند، کمال نخستین است برای هرچه در مرتبه قوه است از آن جهت که بالقوه است، وارد می‌گردند.

همان‌طور که بیان شد، ملاصدرا با توجه به اصالت وجود و تشکیک، قائل به جاری بودن وحدت وجود در جهان در عین کثرات تشکیکی است. از آن‌جا که وحدت را مساوق وجود و وجود را مساوق علم و ادراک می‌داند، کلیه موجودات جهان را دارای ادراک و مایل به کمال می‌داند و در نتیجه عشق هم در همه جریان دارد، ولی به شدت و ضعف. پس عشق مساوق هستی است و اصالت وجود صدرا اصالت عشق را در پی دارد و از اثبات اصالت وجود، عشق را نتیجه می‌گیرد.

آن‌سوی عشق دانشی است بسیار دقیق و باریک که از درک فردهای سالم و عاقل بسی دور است. برخی اهل تحقیق و بررسی گفته‌اند دلیل معرفت خداوند برای تازه‌کار و نوآموز، همان عشق و ارادت است. زیرا آن‌دو از شناخت و معرفتی هر چند کم و نارسا برانگیخته و سرچشمه گرفته‌اند و نسبت آن به شاهد کامل تام، مانند نسبت تخم است به میوه. سپس حرکت‌دهنده دل‌ها به سوی حق تعالی، همان ذات مقدس اوست.^{۱۵}

عشق ذات واجب تعالی

مطابق اصول فلسفی و مبانی حکمت متعالیه، واجب تعالی مطلقاً منزّه از معلولیت است و هیچ‌گونه نقص و کاستی در آن راه ندارد؛ چون واجب تعالی وجود صرف و خیر محض است. بنابراین، برترین موجودات از نظر عشق به ذات خود، عشق به خیراتی است که لازمه ذات مقدسش است. این ذات هرگز از عشق منفک نمی‌گردد، بلکه عشق عین ذات اقدس اوست.^{۱۶}

اولاً، خیر و کمال و محبوب همه است. ثانیاً، ذات حق کل وجود و وجود کل است. پس ذات حق، محبوب همگان و از جمله خودش بوده و خودش عاشق و مُحِبّ ذات خود اوست. هم‌چنین همگان عاشقان و شیفتگان اویند. چون در مقام ذات حق جز ذات، شئون ذاتی او چیزی نیست. لذا در آن‌جا معنای عشق، عین صورت ذات عاشق و معشوق است. یعنی عشق، عاشق و معشوق متحدند. قبل از تجلی و اشراق به عالم، غیری وجود ندارد که حق، معشوق او باشد و به معنای دیگر، بعد از تجلی و اشراق هم غیری وجود حقیقی ندارد که حق معشوق آن غیر باشد.^{۱۷}

صدرا در این‌جا با توجه به وحدت وجود که همه خلق تجلی و اشراق الهی دارند، خدا را وجود محض و عاشق و عشق

از آن‌جا که وحدت را مساوق وجود و وجود را مساوق علم و ادراک می‌داند، کلیه موجودات جهان را دارای ادراک و مایل به کمال می‌داند و در نتیجه عشق هم در همه جریان دارد، ولی به شدت و ضعف. پس عشق مساوق هستی است و اصالت وجود صدرا اصالت عشق را در پی دارد





این معنا در اسفار چنین آمده: «لَوْ لَا الْعِشْقُ مَا يُوجَدُ سَمَاءٌ وَ لَا أَرْضٌ وَلَا بَرٌّ وَ لَا بَحْرٌ»^{۲۶}.

واجب الوجود به ذات خود مبتهج است و ذات او مصدر جمیع اشیا است. پس به مخلوقات، که از لوازم ذات اویند، مبتهج است. خداوند سبحان که فاعل و غایت بالذات است، به ذات خود که کمال مطلق است، محبت بالذات دارد و به آثار خود چون آثار اویند، محبت بالعَرَض دارد. او در مقام فعل خود مخلوقات را دوست می‌دارد و محبت او در مقام محبت بالعَرَض است و آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) ناظر به محبت خداوند در مقام فعل اوست، نه در متن ذات وی^{۲۷}.

این عبارات فلسفی در آثار اهل حکمت بسیار آمده است که عالی نظر به سافل ندارد و آن را اراده نمی‌کند، و گرنه لازم می‌آید عالی به وسیله سافل به کمال برسد و حال آن‌که عالی که علت سافل از خود است، با سافل که معلول آن است، به کمال نمی‌رسد. این عبارات با آن‌چه که درباره محبت و اراده خداوند به مخلوقات بیان شده است، منافات ندارد. زیرا آن‌چه را که عبارات فوق نفی می‌کنند، اراده و توجه بالذات عالی به سافل است و به گونه‌ای که عالی ذاتاً قصد تحصیل دانی را داشته باشد، اما اراده و محبت بالعَرَض او که بر سبیل تبعیت است، مانعی ندارد.

هنگامی که در پیش ابی سعید ابی الخیر (رحمه‌الله) این قول (يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ) خوانده شد، گفت: خداوند آن‌ها را دوست دارد، چون او جز خود را دوست نمی‌دارد. پس در جهان وجود جز او نیست و ما سوا صنع اویند، و صانع چون مدح صنع خود کند، در حقیقت مدح نفس خود می‌کند. و از این‌جا حقیقت این گفتار آشکار می‌شود که اگر عشق نبود، آسمان و زمین و خشکی و دریا ایجاد نمی‌شد.

غرض این است که دوستی خداوند سبحان نسبت به خلق، به دوستی او به ذات خود او باز می‌گردد. محبوب و مراد حقیقی خداوند همانا ذات خود اوست، همان‌گونه که انسان وقتی دیگری را دوست می‌دارد، آثار او را نیز دوست می‌دارد و دوست داشتن آثار او، در حقیقت به معنای دوستی آن دوست است و آن چنان که گفته شده:

وَمَا حُبُّ الدَّيَّارِ شَغَفَ قَلْبِي
وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدَّيَّارِ

یعنی هرگز دوستی خانه‌ها دلم را به خود مشغول نکرده است، بلکه دوستی ساکن آن خانه‌هاست که قلبم را مشغول نمود و دوستی خانه‌ها در اثر دوستی ساکن آن‌هاست^{۲۸}.

از طرف دیگر، وقتی ما وجود عشق در موجودات را اثبات کردیم، او که خیر مطلق و علت العلل است، طبق این‌که فاقد شیء معطی

شیء نیست، پس عاشق است.

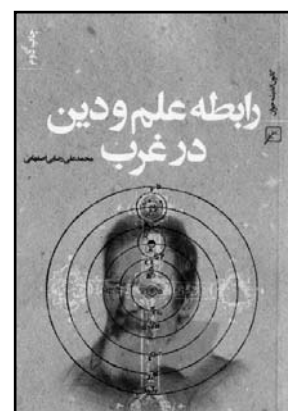
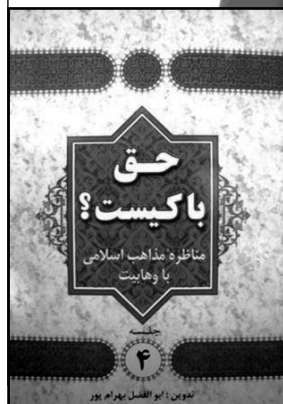
پی‌نوشت

۱. فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۵۸۰. فرهنگ فلسفی، ص ۴۶۸. معجم‌الاصطلاحات الصوفیه، ص ۵۲.
۲. اسفار اربعه، ج ۵، ص ۲۰۳.
۳. مبانی فلسفی عشق از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا، ص ۳۳.
۴. اسفار اربعه، ج ۷، ص ۱۵۶ تا ۱۶۰.
۵. همان، ص ۱۴۸.
۶. همان، تعلیق‌های شماره‌ی ۱.
۷. همان.
۸. رَحِیق مَخْتوم، ج ۴، ص ۱۶۳ تا ۱۶۷.
۹. اسفار اربعه، ج ۷، ص ۱۴۸ تا ۱۵۰.
۱۰. همان، ص ۱۶۰.
۱۱. همان، ص ۱۴۸.
۱۲. همان، ج ۵، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.
۱۳. همان، ج ۷، ص ۱۵۹.
۱۴. کسر اصنام الجاهلی، ص ۱۱۲ تا ۱۱۸.
۱۵. تفسیر سوره‌ی نور، ص ۱۱۳.
۱۶. مبانی فلسفی عشق از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا، ص ۱۳۹.
۱۷. اسفار اربعه، ج ۷، ص ۱۵۰.
۱۸. همان، ص ۱۵۷.
۱۹. همان، ص ۱۵۰.
۲۰. همان، ص ۱۴۹.
۲۱. همان.
۲۲. همان، ص ۱۵۰.
۲۳. همان، ص ۱۵۷.
۲۴. حکمت‌الهی خاص و عام، ج ۲، ص ۲۷۹.
۲۵. همان، ص ۲۶۴.
۲۶. رَحِیق مَخْتوم، ص ۹۶.
۲۷. همان، ج ۲، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.
۲۸. همان، ص ۷۴.

منابع

۱. الهی قمشه‌ای، محی‌الدین مهدی، حکمت الهی خاص و عام، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ ششم، فروردین ۱۳۶۳.
۲. انسور فؤاد، ابی خزّام، معجم‌الاصطلاحات الصوفیه، بیروت، مکتب لبنان، الطبعة الاولى، ۱۹۹۳ م.
۳. جوادی آملی، عبدالله، رَحِیق مَخْتوم، نشر اسرا، بی‌جا، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴. خلیلی، محمد حسین، مبانی فلسفی عشق از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعابیر عرفانی، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۶. محمد پوردهکردی، سیماء، عشق بدون مرز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷. ملاصدرا، اسفار اربعه، بی‌تا، بی‌جا.
۸. ملاصدرا، تفسیر سوره مبارکه نور، تعلیق محمد خواجوی، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۹. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلی (عقار و عارف نمایان)، ترجمه محسن بیدارفر، انتشارات الزهراء، چاپ اول، بی‌تا.

یاسین شکرانی
کارشناس گروه تعلیم و تربیت دینی



• حق با کیست (مناظره مذاهب اسلامی با وهابیت)
• ابوالفضل بهرام‌پور • قم • آوای قرآن • چاپ دوم، ۱۳۸۹.
افزایش روزافزون تبلیغات وهابیت در کشورهای اسلامی و هم‌چنین در کشور ما و ترویج و تبلیغ افکار مرتجعانه این گروه در داخل کشور، لزوم آگاهی از اندیشه‌های این فرقه و پاسخ به شبهات آنان را دوچندان می‌کند و خصوصاً آن که محور همه این تبلیغات ذهن و فکر دانش‌آموزان و دانشجویان کشور است تا با بهره‌گیری از اطلاعات و دانش کم آنان در مسائل دینی، بذره‌های تردید و شک را در ذهن و دل آنان جای دهند و آنان را نسبت به اصول دین و مکتب خود متزلزل کنند.

کتاب «حق با کیست» که به همت استاد بهرام‌پور در پنج جلد نگاشته شده است، کتاب مناسبی برای آشنایی با افکار عقب‌مانده وهابیت و یافتن پاسخ‌های مناسب به شبهات آنان است.

در این کتاب که در قالب مناظره مذاهب مختلف اسلامی از شیعه اثنی‌عشری گرفته تا شافعی و مالکی و حنفی با یکی از علمای وهابیت نگاشته شده است، سستی اندیشه و عقاید وهابیون از نگاه همه این مذاهب به خوبی ترسیم شده است و نشان داده شده که این افکار در بین هیچ یک از مذاهب اسلامی جایگاهی ندارد.

برخی از موضوعاتی که این کتاب بدان پرداخته است عبارت‌اند از:

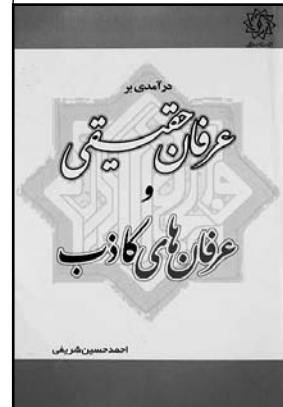
سجده بر مهر، شفاعت، زیارت اهل قبور، آیه تطهیر، عدالت صحابه، غدیر خم و...

مطالعه این کتاب اطلاعات مفیدی در مورد انحراف اندیشه‌های وهابیت از مسیر صحیح و درست تعیین شده در کتاب آسمانی و تعلیم پیامبران در اختیار مخاطب می‌گذارد و فرد را به صحت و اتقان تعلیم شیعه آگاه می‌سازد. از این جهت مطالعه این کتاب برای دبیران و دانش‌آموزان عزیز مغتنم خواهد بود.

• رابطه علم و دین در غرب • محمدعلی رضایی اصفهانی
• تهران • کانون اندیشه جوان • ۱۳۸۹.

پرسش در مورد دو مفهوم «علم» و «دین»، نسبت میان آن‌ها و نحوه ارتباطشان با یکدیگر، در چند قرن اخیر به صورت چشم‌گیری ذهن و اندیشه انسان‌ها را به خود واداشته است و در این میان، غرب در این مسئله با چالش‌هایی جدی روبه‌رو است. تعارضات عمده‌ای که در قرن‌های شانزده و هفده میلادی میان علمای مسیحی و دانشمندان علوم تجربی صورت گرفت ناشی از عواملی بود چون: زمینه‌های روان‌شناختی (برخوردهای متعصبانه، سوء ظن دو طرف، تحقیر و تکفیر یکدیگر)، زمینه‌های جامعه‌شناختی (قدرت‌طلبی عناصر علم و دین، فقدان جو سالم برای بیان نظرها)، زمینه‌های موجود در کشیشان (عدم آشنایی آن‌ها با پیشرفت‌های علوم، برداشت‌های شخصی از دین)، زمینه‌های موجود در دانشمندان علوم تجربی (عدم آشنایی با حقایق دین، قطعی‌پنداشتن نظریه‌های علمی و اصرار بر تحمیل آن به دین)، نارسایی‌های موجود در حوزه‌های پژوهش علم و دین (عدم تمایز قلمرو علم و دین، راه‌یابی خرافه در دین، ضعف دستگاه فلسفی در غرب). این کتاب به منظور بررسی تعارض علم و دین در غرب، زمینه‌ها و علل این تعارض را بیان می‌کند.

مطالعه این کتاب به دبیران گرامی پیشنهاد می‌شود.



• در آمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب • احمد حسین شریفی • قم • صهبا ی یقین.

با توجه به این که یکی از ویژگی های انسان، حس خداجویی و خداگرایی است و برای رسیدن به این غایت به دنبال راه و طریقتی مطمئن است، از این رو ممکن است با دیدن اولین بیرق و علم برافراشته شده به نام معرفت و عرفان، به سوی آن متمایل شود و دل در گرو راهی گذارد که پایانی جز تباهی ندارد. در حال حاضر در کشور ما ده ها فرقه و آئین عرفانی و معنوی خرد و کلان وجود دارد که با سوء استفاده از این حس فطری به گونه های مختلف در حال فعالیت اند، و با تبلیغات فراوان و به نام ایمان و معنویت، در صددند تا پیروانی را به گرد خود جمع کنند و به بهره های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن دست یابند. لذا شایسته است تا با شناخت ویژگی ها و شاخص های عرفان های حقیقی و دروغین از فرو افتادن خود و دیگران در دام چنین فرقه هایی جلوگیری کنیم. کتاب «عرفان حقیقی و عرفان های کاذب» که با هدف معرفی ویژگی ها و ملاک های عرفان حقیقی و بازشناسی آن از سایر عرفان های دروغین نگاشته شده است، کتاب سودمندی برای شناخت این عرفان هاست.

فصل اول این کتاب به کلیاتی هم چون معناشناسی، علل روی آوردن بشر جدید به معنویت و عرفان، تلاش غرب برای جهت دهی به این گرایش جهانی و نیز مهم ترین فرقه های جدید معنوی فعال در ایران پرداخته است.

در فصل دوم به بررسی شاخصه های عرفان حقیقی پرداخته شده است که مواردی همچون قرب الهی، عدم مخالفت با عقل، مطابقت با شریعت، هماهنگی با فطرت انسانی و توجه به همه ابعاد زندگی انسان از جمله آن هاست.

فصل سوم این کتاب تحت عنوان «مشخصه های عارفان حقیقی» به بررسی ویژگی های عارفان راستین می پردازد.

فصل چهارم و پنجم نیز در مورد شاخصه های عرفان کاذب و ویژگی های عارفان دروغین است. نویسنده در فصل پایانی تحت عنوان «سیاست مداران و معنویت های کاذب» به اهداف قدرتمندان از ترویج معنویت های جدید پرداخته است. مطالعه این کتاب به دانش آموزان و دبیران محترم توصیه می شود.



• شناخت و بررسی شیطان پرستی • جواد امین خندقی • مشهد • آفتاب توس.

شیطان پرستی یک حرکت مکتبی یا شبه مکتبی است که در آن شیطان به عنوان نماد قدرت و حاکمیت بر روی زمین و برترین قدرت در جهان، مورد توجه و پرستش قرار می گیرد. این جریان، در چند سال اخیر با حمایت های معنادار قدرت های بین المللی رشد و توسعه قابل توجهی یافته است و در حال حاضر نیز یکی از چالش های پیش روی عرصه فرهنگی کشور به شمار می آید. این جریان سعی دارد که افکار و اندیشه های خود را از طریق روش های جذابی هم چون موسیقی، فیلم، رمان، شعر و... گسترش دهد تا بتواند در بین جوانان به عضوگیری و جذب بپردازد.

کتاب حاضر در راستای آشنا کردن خواننده و به خصوص نسل جوان با این فرقه دروغین، به بررسی، شناخت و نقد شیطان پرستی پرداخته است. فلسفه وجودی شیطان، تاریخچه شیطان پرستی و انواع آن، نمادهای شیطان پرستی و وضعیت شیطان پرستی در ایران از مطالب مهم ارائه شده در این کتاب اند. این کتاب در سال ۱۳۸۹ به عنوان پژوهش برتر حوزه شناخته شد و مورد تقدیر قرار گرفت. به دانش آموزان و دبیران محترم پیشنهاد می کنیم که حتماً این کتاب را مطالعه نمایند.

طهور، گنجینه

معرفی سایت هاومؤس

اشاره

این پایگاه وابسته به مؤسسه فرهنگی جام طهور، مؤسسه‌ای غیردولتی است که درصدد ارائه معارف دین الهی اسلام در عرصه و حوزه‌های گوناگون به شیوه‌ای جذاب، مستند و اصولی است.

یکی از ویژگی‌های ممتاز و بارز این پایگاه اطلاع‌رسانی، آموزشی و پژوهشی، دسته‌بندی منطقی و طبقه‌بندی مطالب است که با مراجعه به سایت، بخش‌های گوناگون آن را مشاهده خواهید کرد.

این سایت در بخش‌های متنوع فعالیت می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. قرآن و ترجمه

www.tahoorgquran.com

در این بخش علاوه بر متن و خط زیبای قرآنی، امکان جست‌وجو و نمایش جزء، سوره، آیه و واژه، همراه با معنا و صوت ترتیل و قرائت نیز وجود دارد.

۲. دایرةالمعارف

این بخش، دایرةالمعارف جامع و بزرگی است شامل: مباحث اصلی دینی (عقائد، اخلاق، احکام، فرهنگ و علوم انسانی، زندگی‌نامه شخصیت‌های اسلامی) با طبقه‌بندی کامل، موضوعی که امکان جست‌وجوی واژه و موضوع را داراست. این نسخه، علاوه بر زبان فارسی، نسخه انگلیسی نیز دارد که برای بسیاری از پژوهشگران و علاقه‌مندان به معارف اسلامی خارج از کشور نیز سودمند است.

۳. کتابخانه

مجموعه طبقه‌بندی‌شده، با بیش از هشت هزار مطلب مستقل شامل: کلیه کتاب‌های علامه طباطبائی، علامه تهرانی و شهید مطهری همراه با امکان جست‌وجوی واژه، موضوع و نویسنده. این کتابخانه علاوه بر زبان فارسی، نسخه انگلیسی



دانش اسلامی

سایات فرهنگى و دینى

نیز دارد.

۴. اعلام طهور

این بخش مشتمل بر اعلام همانند انبیا، عرفا، ادبا، شعرا، فلاسفه، مورخین، دانشمندان، مفسران و متکلمین است که برای علاقه‌مندان به سیر زندگی و آثار و ویژگی‌های تاریخی این اشخاص، بخشی بسیار مهم و کاربردی است.

۵. کتاب‌شناسی

در این بخش، کتب علوم قرآنی، تفسیر، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، هنر، فقه و اصول، علوم و فرهنگ، عرفان و تصوف، فلسفه و کلام، عقائد، فرقه‌ها و ادیان را طبقه‌بندی کرده است.

۶. تفسیر

tahoortafsir.com

این بخش از پایگاه، تفسیر فارسی است و تنها قابلیت دسترسی ترتیبی، موضوعی و واژه‌یابی، به ترجمه تفسیرالمیزان علامه طباطبائی را دارد.

۷. کاربران

این بخش که با عضویت رایگان کاربر، امکان بهره‌وری و استفاده از مجموعه سایت‌های طهور را فراهم می‌کند، به سؤالات کار بر در زمینه‌های مختلف پاسخ می‌دهد.

۸. یادگست

این بخش هنری و جالب بنا به مناسبت‌های مذهبی توسط تیم هنری و فنی مؤسسه طهور تولید می‌شود که در حال حاضر چند محتوای ویژه ایام فاطمیه، مبعث، عید غدیر، نیمه شعبان و ۲۱ رمضان در سایت بارگذاری شده است. با مراجعه به این پایگاه مطالب بسیار جالب می‌شنوید و می‌بینید.

www.tahoor.com



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی

آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد پرهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد پرهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸



پاسخ به شبهات

ادامه از صفحه ۲۹

و حکم می‌دهد، از او باید سؤال کرد که آیا در عصر ما، می‌شود قضا به دست فقیه مذکور باشد و حکومت به دست او نباشد؟ قضا بدون قانون امکان ندارد و قانون، از دامداری رمه در دامنه کوه تا کشاورزی دشت و از جریان هوایی هواپیماها تا جریان زیردریایی‌ها در عمق اقیانوس‌ها را شامل می‌شود و باید پاسخ‌گوی آن‌ها بود. شکایت‌ها در زمان حاضر، فقط شکایت زید و عمرو در مسئله پارچه‌فروشی و خرید و فروش گوسفند و مانند این امور نیست. اگر داعیه دین اسلام جهانی بودن آن است و برای جهانیان پیام دارد و می‌تواند تا پایان دنیا مشکلات جوامع را حل کند، باید در همه زمینه‌ها قانون داشته باشد؛ باید ده‌ها کتاب و قانون داشته باشد؛ باید مجلس قانون‌گذاری داشته باشد؛ باید کارشناسانی برای تقنین انتخاب کند و از مشارکت مردم برخوردار باشد. آیا می‌شود فقیه جامع‌الشرایط سمت قضا را داشته باشد و حکم بکند، ولی آن چه در جامعه توسط حکومت پیاده می‌شود، قوانین شرقی و غربی غیر اسلامی باشد؟ آیا درست است که مردم مسلمان براساس قوانین گرفته شده از غیر مسلمین عمل کنند؟ عمل به قانون طاغوت و تحاکم به طاغوت: یریدون آن یتحاکمو الی الطاغوت (سوره نسا، آیه ۶۰) حرام نیست؟

بنابراین، لازمه سمت افتا و قضا برای فقیه، اولاً داشتن قوانین مدون در همه زمینه‌هاست که به آموزش و پرورش عالی و دانشگاه‌های متعدد و متخصصین در رشته‌های گوناگون و قوه مقننه با لوازم عدیده‌اش نیاز است و ثانیاً تدوین قوانین بدون اجرای آن، ارزش عملی ندارد و برای اجرای آن در همه شئون جامعه اسلامی، به قوای انتظامی و تأسیسات و زندان‌ها و... نیاز است. از این‌رو، پذیرش سمت افتا و قضا برای فقیه در عصر غیبت، مستلزم پذیرش حکومت و ولایت اوست. ثالثاً چون افتا و قضا شامل مسائل عمومی و روابط بین‌الملل می‌شود، ناچار باید سفیران، حافظان مصالح و منافع، کارشناسان حقوقی بین‌الملل و... تحت رهبری حکومت اسلامی باشند تا در داوری‌های بین‌المللی، حقوق مسلمین و امت اسلامی محفوظ بماند و همه این‌ها، در پرتو حکومت اسلامی میسر است.



جهاد اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آرمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

♦ نام مجلات در خواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان:

♦ شهرستان:

♦ خیابان:

♦ شماره فیش:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ شماره پستی:

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

- ♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- ♦ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir
- ♦ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال
- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال